

ژورنال مسیحیت جهانی

جلد ۲ / نشر ۱ / ۲۰۱۶

سرمقاله

تشویق زنان به تحصیلات کتاب مقدسی در سطح آموزش عالی.....۴
دارن کارلسون

مقالات

ارزیابی پاسخی به بحران پناهندگی از لنز الهیات
کتاب مقدسی: چشم اندازهایی از رساله یعقوب۹
اچ.اچ.دراک ویلیامز سوم

پیگیری هویت یکپارچه در مسیح در حیطه خدمت به مسلمانان.....۲۰
فرد فرخ

آیا عهد عتیق ماموریت مراقبت از خلقت را برای کلیسای
سازمانی "تجویز می کند"؟ بررسی ادعاهای کریستوفر رایت۳۰
جان آ. ویند

خط سیرهای جدید و الگوهای قدیم:
علم تفسیر و دفاع از همجنس گرایی۴۴
توماس ر. اشراینر

گزارشی از خدمت
بازتابهایی از سالگرد یکسالگی ما۵۸
آرون و مگ برون

نگرشهایی به خدمت
سوالات جامعی که مسلمانان می پرسند۶۲
دیوید.و. شینک

بررسی های کتاب۷۱

درباره ژورنال مسیحیت جهانی

ژورنال مسیحیت جهانی در پی ایجاد گفتگو و ارتقای دانش بین المللی در موضوعات وابسته به کلیسای جهانی است. این مجله به مباحثی کلیدی درباره ماموریت کلیسا می پردازد و به این امید است که کمکی باشد برای افرادی که در کار انجیل زحمت می کشند تا بتوانند آموزه های کتاب مقدسی را در مواجهه با چالش های متعدد در حوزه ماموریت بکار بندند.

با دانش به اینکه در عرضه رهبری کلیسا و تعلیم رهبران آینده با مشکل کمبود رهبران دانش آموخته و الاهدان مواجه هستیم، این مجله مخاطبینی را از شبانات، مسیونرها، و خادمین مسیحی هدف قرار می دهد. سطح تحصیلی مخاطبین ما دربرگیرنده کسانی است که مقطع کارشناسی یا کارشناسی ارشد را به پایان رسانده اند؛ همچنین کسانی که مشغول تحصیل به جهت پیوستن به خدمت هستند؛ از جمله دانشجویان الهیات و اساتیدشان. اطلاع داریم که دانشجویان الهیات، اساتید، و پژوهشگران دیگر، به محتوای این مجله علاقه مند هستند و آن را مطالعه می کنند، ولی تمرکز اصلی ما بر کسانی است که با کلیسای جهانی کار می کنند، یا در نظر دارند که این کار را انجام دهند. این ژورنال داشتن تحصیلات عالی را نسبت به مخاطب خود مفروض است، ولی صرفاً آکادمیک نیست. مجله مسیحیت جهانی دو بار در سال به صورت آنلاین در این آدرس منتشر می شود:

www.TrainingLeadersInternational.org

نسخه های PDF و HTML این ژورنال در این سایت موجود است. همچنین این ژورنال به زبانهای مختلف در دسترس می باشد. ژورنال مسیحیت جهانی تحت انحصار *Training Leaders International* است. خوانندگان می توانند نسخه دیجیتال آن را بدون دریافت اجازه به اشتراک بگذارند (انتشار هرگونه نسخه چاپ شده، مستلزم کسب اجازه می باشد)، ولی این مستلزم ذکر منبع بوده، و تغییر در فرمت ژورنال مجاز نمی باشد.

ویراستاران

اچ.اچ. دریک ویلیامز سوم – ویراستار همکار
پرفسور زبانهای عهد جدید و ادبیات در دانشکده الهیاتی
Tyndale

دیو دیل – ویراستار ارشد
رئیس آکادمی Master's Academy International
پژوهشگر ارشد در انیستیتوی مسیحی معلولیت

هوارد فورمن – ویراستار بررسی کتاب
معاون بخش پیشبرد خدمت Training Leaders
International

درن کارلسن – ویراستار مدیریتی
رئیس سازمان Training Leaders International

اوبری سکویرا – ویراستار بررسی کتاب
استادیار تفسیر عهد جدید در آموزشگاه الهیاتی باپتیست جنوبی

فلیمون یانگ – ویراستار همکار
مدیر بخش تاسیس مدارس و گسترش برنامه تحصیلی در
Training Leaders International

هیأت تحریریه

ترویس ال.میرز
مدرس ماموریت و تاریخ کلیسا
در کالج انجیلی بیت لحم

ایوان برنز
پرفسور دانشکده الهیاتی آسیا

کریستینه پالمر
Hebrew Union

کری فلمار
کلیسای United Christian در دبی
United Christian Church of Dubai

تت ستوارت
رئیس خدمات TALIM

ویجای میسالا
رئیس موسسه Reach All Nations

باب یاربرو
پروفسور عهد جدید در کالج انجیلی Covenant

جف مورتون
شبان کلیسای باپتیستی Hillside

مقالات

مقالات می بایست عموماً در حد ۴۰۰۰ تا ۷۰۰۰ کلمه باشند (با حسب پا ورقی) و باید به بخش ویرایش ژورنال مسیحیت جهانی، برای بازخوانی فرستاده شوند. مقالات می بایست به انگلیسی صریح و درست، طبق کتابچه راهنمایی فرمت SBL، به همراه متمم راهنمای شیوه نگارش شیکاگو، نوشته شده باشند (به ویژه برای اختصار نویسی). املا و نقطه گذاری مقالات، می بایست یا به انگلیسی بریتانیایی یا آمریکایی یکسان سازی شده، و به صورت ضمیمه ایمیل، به فرمت Microsoft Word (با پسوند های doc یا docx) و یا .rtf (ارسال شده باشند. علائم ویژه می بایست از فونت Unicode باشند.

بررسی ها

غالباً ویراستاران در بررسی کتاب، به انتخاب اشخاص دست می زنند، ولی بازخوانان بالقوه، احتمالاً درباره بررسی کتابی خاص، با ویراستاران تماس بگیرند. در بررسی کتابها، شخص مسئول، به افراد، راهبردهایی را برای انجام آن، ارائه می کند.

تشویق زنان به تحصیلات کتاب مقدسی در سطح آموزش عالی

دارن کارلسون

هنگامی که در آموزشگاه الهیات بودم، زنی دیندار برای جمعی از ما تعریف کرد که چطور چندین بار دانشجویان مرد از او پرسیدند که چرا به عنوان یک زن به آموزشگاه الهیات آمده‌ای. این پرسشگری در ذات خود پرخاشگرانه بود و برای درک کلی نبود. زن دیگری تعریف کرد که چطور یک دانشجوی نافع‌ال-پرخاشگر اما غیور، پیغام بلندی را صبح زود بر روی تخته ی جاییکه که دانشجویان زن با هم برای دعا جمع می شدند، نوشت، و آنان را ترغیب کرد که تحصیلات عالی الهیات را ادامه ندهند. من فکر می کنم که شاید خود آن دانشجو را به همان کاری که روی تخته نوشته بود ترغیب می کردم.

کسی که پیرو دیدگاه مکمل گرایی است چگونه باید عمل کند؟ وقتی که می گویم مکمل گرایی، به افرادی اشاره می کنم که باور دارند که مردان و زنان در دید خدا مساوی آفریده شدند، اما خدا در گزینش مقتدرش، نقشهای متفاوتی را برایشان تدبیر کرده است. این موضوع به روشنی در این اظهار قطعی دیده می شود که تنها مردان باید در کلیسا، شیخ/شبان (در کلیساهای باپتیستی/پرزبیتری) یا اسقف (در کلیسای انگلیکن) باشند. بسیاری از افراد، مکمل گرایان را به دید افرادی می بینند که به زنان فقط "نه" می گویند. در اینجا می خواهم دلایلی را ارائه دهم که چرا مکمل گرایان از هر نوعش، باید تا آنجا که ممکن است زنان را تشویق کنند که مدارج عالی (یا معادل آن) را در تحصیلات کتاب مقدسی کسب کنند.

۱. پیشاپیش صادق باشیم

کشمکش برای بسیاری از مردان و زنان مکمل گرا با این باور آغاز می شود که زنان از جایگاه شیخ/شبانی منع شده اند و این موضوع، سپس آنان را از بسیاری از نقشهای تعلیمی در کلیسا باز می دارد. از این رو، تمرکز بسیاری از مدارسی که به مکمل گرایی تکیه می کنند، بر پرورش مردان برای سمت های آینده در کلیساهاست. برای مثال، تحصیلات عالی الهیات در درجه اول برای افرادی که می خواهند شبان شوند، منظور داشته شده است. پس بی دلیل نیست که اکثریت دانش آموزانی که این درجه تحصیلی را طی می کنند، مرد باشند.

در ادامه باید اشاره کنم که تکمیل گرایان بر حسب اینکه آیا زنان می توانند به مردان در خارج از نقش شیخی تعلیم دهند، به دو دسته تقسیم می شوند. اصولاً دو دسته وجود دارند:

پایپر^۱/اشراینر^۲ - زنان نباید الهیات و مطالعات کتاب مقدسی را به مردان در یک سمت رسمی در کلیسا یا در مدارس تعلیم دهند، به خاطر اقتدار شبانی/شیخی که همراه با تعلیم می آید.

¹ Piper, John. "Can a Woman Preach if Elders Affirm It?" Desiring God. February 16, 2015. Accessed Feb 1, 2016. <http://www.desiringgod.org/interviews/can-a-woman-preach-if-elders-affirm-it.html>.

² Schreiner, Tom. "Why Not Have a Woman Preach?" Desiring God. May 7, 2015. Accessed Feb 1, 2016. <http://www.desiringgod.org/articles/why-not-to-have-a-woman-preach.html>.

کارسون^۳/کِلر^۴/فریم^۵ - زنان تنها از نقش شیخ بودن منع شده اند. زنان آزاد هستند که به مردان در کلاسهای یکشنبه، در کنفرانسها، در تحصیلات کتاب مقدسی و غیره تعلیم دهند.

البته من نسبت به نکته بینی های هر کدام از موضع ها جانبداری نمی کنم، اما مفید است که به خواندگانی که در جریان تفکر تکمیل گرایی هستند، گوشزد کنم. جزئیات تفسیر به زمان دیگری محول خواهد شد. تمامی این مردان، سزاوار توجه دقیق و احترام هستند. هر دو جریان فکری باید قادر باشند که در اکثر آنچه در ادامه این مقاله آمده است، موافق باشند.

۲. خدا تمایزی نمی گذارد که چه کسی باید تعلیم گیرد.

شاید این کاملاً بدیهی باشد، اما نمی شنوم که افراد زیادی به حضور زنان در کلاسهای یکشنبه یا تحصیل در سطح لیسانس الهیات اعتراض کنند. اما چرا در خصوص سطح تحصیلات عالی مقطع فوق لیسانس، اضطراب و نگرانی وجود دارد؟ شاید به این خاطر باشد که برخی از مدارج عالی در تحصیلات الهیاتی برای شبانان تعبیه شده است. اما انصافاً آیا نباید با این وجود به زنان مکمل گرا پیشنهاد کنیم که این مدارج را دنبال کنند؟

مکمل گرایان، ناستیکی (دارای دانش خاص روحانی) نیستند. ما باور نداریم که تنها برخی از افراد می توانند یا باید به حقایق عمیق خدا دسترسی داشته باشند، حقایقی که با آموزش رسمی مکشوف شود. البته، یادگیری کتاب مقدس مستلزم مدارج عالی نیست، اما چیزی برای گفتن در قبال مطالعه اندیشمندانه و ساخت یافته ی کلام خدا وجود دارد. عملاً بسیار مفید خواهد بود که در مباحثات با دانشجویان تساوی گرا، زنان مکمل گرای بیشتری داشته باشیم که در سطح تحصیلی برابری با آنها تعامل کنند. بیشتر دانشجویان مکمل گرایی که مقاله را به یک ژورنال ارائه می دهند، یا دانش نامه الهیاتی می نویسند، مرد هستند.

۳. جهان بینی کتاب مقدسی مهم است

شاید بسیاری از مردان مکمل گرا می پندارند که زنان به این خاطر در آموزشگاه الهیات هستند که می خواهند شبان شوند، و از این جهت نمی توانند درک کنند که زنان مکمل گرا در سطح فوق لیسانس باشند. ما این فرض بسیار بد را در نظر می گیریم که فارغ التحصیلی از آموزشگاه الهیات به منزله انتصاب است. البته که برای کسی که تحصیلات عالی الهیات دارد گزینه های زیادی وجود دارد، اما این درجه تحصیلی به طور خاص، استاندارد برای پرورش در خدمت شغلی است. من خوشاوندی دارم که بدون اینکه قصد گرفتن درجه تحصیلی داشته باشد، در کلاسهای آموزشگاه الهیات شرکت کرد و اینکه توانست پرستار کارآمدتری باشد. هزینه مطمئناً یک عامل است، اما گزینه های بیشتر برای زنان تنها منجر به حضور زنانی با پایه الهیاتی قویتر در حوزه های متنوع می شود.

داشتن ذهنی که از لحاظ الهیاتی بخوبی پرورانده شده باشد، ضرورتاً بدان معنا نیست که زنان به خدمت شغلی در خواهند آمد. درباره زنانی که او می تواند آنان را شاگردسازی کند، روابط دوستانه ای که او می تواند مشورت کتاب مقدسی و بصیرانه ای را بدهد، و فرزندان (جسمانی یا روحانی) که او پرورش خواهد داد چطور. چه می شود اگر او پزشکی شود که به خانواده ها توجه می

³ D. A. Carson, 'Silent in the Churches', in Recovering Biblical Manhood and Womanhood, edited by W. Grudem and J. Piper, (Crossway, 1991).

⁴ Keller, Tim. "Women in Ministry." The Gospel Coalition. August 14, 2008. Accessed February 1, 2016. <http://blogs.thegospelcoalition.org/scottysmith/2008/08/14/titleitems/>.

⁵ Frame, John. "May Women Teach Adult Sunday School Classes." Frame-Poythress. May 21, 2012. Accessed February 1, 2016. www.frame-poythress.org/may-women-teach-adult-sunday-school-classes/

کند، یا وکیلی شود که جویای عدالت است، یا در یک نقش دولتی برای خیریت جامعه کار کند؟ آیا نباید او را تشویق کنیم، چرا که در راستای مدرکی کار می کند که بنیانی را برای جهان بینی عمیق کتاب مقدسی می نهد؟

۴. زنان در تعلیم دخیل هستند

همانا ما زنانی را می بینیم که در دوران خدمت اولیه کلیسا دخیل بودند. پرسکیلا با شوهرش در آموزش به آپولوس همکار بود (اعمال ۲۶:۱۸). پولس به زنان به عنوان زحمت کشان در خداوند اشاره می کند (رومیان ۱۲:۱۶). فیبی در رومیان به خاطر کارش با پولس مورد توجه قرار گرفت (رومیان ۱۶:۱-۲). پولس از دو زن نام می برد که پا به پای او در خدمت انجیل زحمت کشیدند (فیلیپیان ۳-۲:۴). پولس آشکارا زنان را حکم می کند که به کودکان و زنان جوانتر تعلیم بدهند (دوم تیموتائوس ۱:۱۵؛ تیطس ۲:۳-۵).

جایی که به نظر می رسد زنان و مردان در کلیسا از هم جدا می شوند، در نقش اقتدار و سبک سنگین کردن تعلیم است. نتیجه گیری اول تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲ این نیست که زنان هرگز نباید به مردان تعلیم دهند یا تسلیم تمام مردها شوند، بلکه آن مردانی که آزموده و تایید شده اند، آنانی هستند که اصولاً باید موعظه کنند، تعلیم دهند و آنچه که تعلیم داده می شود را سبک سنگین کنند. این موضوع در اول قرن تیان ۳۵-۲۶:۴ معنی پیدا می کند که در آنجا زنان در نبوت کردن مشارکت داشتند، اما نه در سبک سنگین کردن شفاهی آن نبوتها. پولس می گوید که زنان نباید مقتدرانه انجیل را به مردان در جماعت عمومی کلیسا تعلیم دهند. پولس نمی خواهد که زنان در کلیسا در سمتهای قدرت باشند؛ تعلیم، طریقی است که در آن اقتدار در کلیسا اعمال می شود. به این خاطر است که سمت شیخ به روی زنان بسته شده است، که سمت مقتدرانه کلیسا است.

راه من از برادران مکمل گرایم جدا می شود در اینکه من زمینه هایی را می بینم که در آن زنان به مردان تعلیم دادند و ایمان دارم که زنان باید به طرق مختلف در کلیسا برای بنای بدن، تعلیم دهند. این می تواند شامل تعلیم در مدارس، دوره های کلاس یکشنبه، دانشجو شدن در رشته های مختلف، خدمت در خدمات آموزشی، هدایت یک موسسه خیریه و غیره شود. حتی اگر محافظه کارترین مکمل گرایان مشکلی با برخی از این جمع بندی های این مقاله ببینند، باز هم همگی ما می توانیم در تلاش باشیم که زنان بیشتری را برای پستهایی که همگی بر آن متفق القول هستیم پرورش دهیم.

۵. بسیاری از زنان انجیل دوست جنبش میسیونری را هدایت کردند

درباره زنانی که عمیقاً در جنبش میسیونری مدرن دخالت داشته اند چه باید گفت؟ الیزابت الیوت، امی کارمیشل، کوری تن بوم، لیلیاس تروتز، هلن روزویر، ماری اِسلِسور، و لوتی مون فوراً به ذهنم آمدند. همچنین همسران مردانی را که محترم می شماریم، فراموش نکنیم. به طور مثال، آیا راجع به ادونیرام جادسون، بدون ذکر همسرش، فکر می کنید؟

زمانی الیزابت الیوت نوشت:

جایگاه زنان در ماموریت جهانی چیست؟ عیسی گفت، "شما [همه شما، مرد و زن] شاهدان من هستید. شما نمک جهان هستید. شما نور جهان هستید." و هزاران هزار افرادی بوده اند که بدون اشاره به اینکه از کجا آمده اند یا چه می دانند یا که بوده اند، ایمان داشته اند که عیسی دقیقاً چه منظوری داشت و خودشان را برای پیروی آماده کرده اند.

امروز صداهای گوش خراش زنان برخاسته است، با صدای تیز و تکرار شونده، که به ما یادآور می شود که زنان با مردان برابر هستند. اما چنین پرسشی هرگز در رابطه با تاریخ ماموریتهای مسیحی مطرح نشده است. در واقع برای سالهای

زیادی که نمی توان از آن چشم پوشی کرد، زنان، اکثریت میسیونریهای خارجی را تشکیل داده اند.^۶

به امید حضور زنان بیشتر و بیشتر در حوزه ماموریت جهانی، آموزش دیده در الهیات، و با افکاری که برای خواندن و تعلیم دادن کتاب مقدس تیز است.

۶. یک خواندگی کوچکتر؟

این یا گرایش فرهنگی یا انسانی است که موجب می شود مردم باور کنند که خواندگی نهایی در خدمت شغلی، این است که فرد قادر باشد به کل کلیسا موعظه و تعلیم دهد. شاید به این خاطر است که ما آن افراد را به گونه ای کاملتر محک می زنیم تا یک کارگر جوان. با این منوال که پیش برویم، تعلیم دادن به کودکان - حد نهایی نیست. شاگردسازی جوانان - آنقدر بالامرتبه نیست. دانشجویان دانشکده - دست کم اینک نزدیک هستید. بشارت - اگر مطالعه می کنید، احتمالاً وقت آن را نخواهید داشت. و زنان - آن را به همسران شبانان واگذار می کنیم.

این واضحاً یک کاریکاتور است، اما امیدوارم که منظور را رسانده باشم. پرورش زنان نه تنها خواندگی بلندپایه ای است؛ بلکه فرمان کاملاً شفاف کلام خداست. شاگردسازی زنان و کودکان آنقدر مسئولیت سنگینی است که ما هرگز به آخر آن نخواهیم رسید. آیا شگفت انگیز نیست اگر کلیساهای محلی زنانی را داشت که می توانستند بروند و می شد به آنان در تربیت زنان دیگر اعتماد کرد؟

۷. ارزش بی اندازه مادرانی که از لحاظ الهیاتی تعلیم یافته اند

تاثیر زنانی که به خوبی تعلیم یافته اند، بر نسل بعد، بسیار زیاد خواهد بود. اگر مادران پرورش دهندگان اصلی کودکان مان هستند، و اغلب، این مادران هستند که بیشتر وقت خود را با کودکانشان می گذرانند، در آنصورت، آیا این جهان بینی قوی و خدامحوری از لحاظ الهیاتی نیست که ارزش بالایی برخوردار است؟ آیا ما با تشویق نکردن معلمان اصلی کودکانمان به اخذ تعلیم رسمی تر، با آنها با بی انصافی رفتار نمی کنیم؟

۸. در باب کتابهای نوشته شده توسط زنان

تقریباً به هر کتابفروشی مسیحی در هر جایی در دنیا سر بزنید، در خواهید یافت که اکثر کتاب ها مربوط به انجیل کامیابی هستند و اینکه بخش زنان به طور خاص نیاز به کمک دارد! شاید مردد باشید که آیا باید کتابهای بسیاری را ویژه زنان و مردان داشته باشیم یا خیر، اما می توانیم هم نظر باشیم که داشتن تعداد بیشتری از زنانی که به خوبی تعلیم دیده اند و می توانند کتاب بنویسند، برکت بزرگی برای کلیسا خواهد بود.

احتمالاً برایتان جای تعجب ندارد که زنان بیشتر از مردان کتاب می خوانند. پس بگذارید که زنانی را با آموزش الهیاتی درست و رسمی داشته باشیم که بتوانند به عنوان معلم خدمت کنند تا ریشه های ایمان و فهم زنانی را که به کتابفروشی های مسیحی می روند، عمیق گردانند.

۹. در صورت منصوب داشتن تعدادی زنان دانش آموخته در رشته الهیات در تیم مدیریت، کلیسای

⁶ Stetzer, Ed. "Monday Is for Missiology: Women, Missions, and Missiologists." Christianity Today. January 10, 2011. Accessed February 1, 2016. <http://www.christianitytoday.com/edstetzer/2011/january/monday-is-for-missiology-women-missions-and-missiologists.html>.

شما عملکردِ بهتری خواهید داشت

من اخیراً از دی.ای. کارسون می شنیدم که تعریف می کرد که رویه جذب نیرو در کلیساها در شاخه انگلیکن سیدنی که تماماً مکمل گرا هستند، بدین گونه است که سومین یا چهارمین نیروی جذبی در کلیسا را زنی که به طور رسمی آموزش دیده بر می گمارند. با توجه به شمار زنانی که در کلیسایان هستند، آیا تعداد کمی زن در کلیسا دارید که بتوانند به درستی کلام حقیقت را بکار ببندد؟ آیا همانطور که کلیسایان رشد می یابند، به جذب نیروی زن در کادرتان فکر می کنید؟ به خوبی آگاه هستم که بسیاری از زنان در هنگام بچه داری، از "کار کردن" فاصله می گیرند؛ که سهم زنان را از جذب نیرو کاهش می دهد، اما قطعاً زنانی وجود دارند که بتوانند در این نقش ها شکوفا شوند.

همچنین من صرفاً از زنانی صحبت نمی کنم که می توانند مشاور خوبی باشند. من بسیار خوشحالم که زنانی هستند که در برنامه های مشاوره صحیح تعلیم دیده اند، که بسیاری از آنها در آموزشگاههای الهیاتی ای تعلیم دیده اند که به طور خاص برای زنان طراحی و ایجاد شده اند. اما چقدر سودمندتر خواهد بود که زنانی را با یک مدرک تحصیلی کتاب مقدسی عمومی و یک مدرک مشاوره داشته باشیم. دعا کنیم که آنها مشاوران خوبی باشند چرا که پژوهشگران کتاب مقدسی هستند!

ما به زنان تعلیم دیده ای نیاز داریم که در کلیساهایمان خدمت کنند. آموزشگاههای الهیاتی و ازدیاد گزینه های کارآموزی جدیدی که در دسترس هستند، به خوبی خواهد توانست زنان مکمل گرا را جذب کنند. اگر ما ایمان داریم که عطایا تنها به مردان محدود نمی شود، در آنصورت، مطمئناً مکمل گرایان باید راه را برای تعلیم زنان هموار کنند. خداوندا به خاطر عروست، این چنین کن.

۱۰. اعتراف آخر

می خواهم با این گفته به پایان برسانم که من بدبختانه نتوانستم به طور هدفمند، زنان را به تحصیل در سطح بالاتر تشویق کنم. به یاد دارم وقتی که یک شبان بودم تمرکز کم کاملاً معطوف به مردان کلیسا بود. حتی یک بار هم فکر نکردم که به طور عمیق، تعلیم دادن به یکی از زنان کلیسا را آغاز کنم. آن را به مطالعات گروهی کتاب مقدس وا گذاشتم، که زمان غیر فشرده تر و با مشارکت بیشتری است که افراد دور هم جمع می شوند. من در این باره در اشتباه بودم. شاید شبانان مکمل گرای بیشتری بتوانند از اشتباه من درس بگیرند و زنان را به تحصیل رسمی سوق بدهند، خواه در یک مدرسه باشد یا در گزینه های زیاد تعلیمی مبتنی بر کلیسا که هم اکنون در دسترس است.

ارزیابی پاسخی به بحران پناهندگی از لنز الهیات کتاب مقدسی: چشم اندازهایی از رساله یعقوب

اچ.اچ.دراک ویلیامز سوم

اچ.اچ.دراک ویلیامز سوم، پروفیسور عهد جدید در آموزشگاه الهیاتی تیندل در آمستردام هلند و پروفیسور دستیار عهد جدید در *Evangelische Theologische Faculteit* در لون بلژیک است. او به زبانهای رومانی و قزاقی تدریس کرده است. خانواده او به پناهجویان رومانی و کامبوجی یاری رسانده اند. او یک ویراستار مشاور در ژورنال مسیحیت جهانی است.

چکیده

بحران مهاجرت و انکشافهای گوناگونی را درون جامعه جهانی مسیحی رقم زده است. درحالیکه رهبران مسیحی باید بیانییه های روشنی اتخاذ کنند که به این بحران فوری بپردازد، به علاوه، این مشکل شایسته توجه از سوی حوزه های سنتی مسیحی است. این مقاله از حوزه هایی نظیر الهیات کتاب مقدسی دفاع می کند تا سهمی در پاسخ جهانی مسیحی ایفا کند. این مقاله، الگویی را از رساله یعقوب ارائه می دهد. الهیات کتاب مقدسی رساله یعقوب، تشویق به دلسوزی نسبت به ضعیفان و تشویق به ارزیابی درست ثروت می کند و مردم عادل را تشویق به دعا می کند.

هنگامی که این مقاله را از دفترم در هلند می نویسم، اروپا در وسط یک تغییر جمعیتی بزرگی است. پناهجویان با نرخی به این قاره وارد می شوند که در طول تاریخ سابقه نداشته است، پناهجویانی از سوریه، ایران، عراق، پاکستان، افغانستان، ارمنیه، مالی، گامبیا، نیجریه، سومالی، و کشورهای دیگر. تخمین زده شده که در طی پاییز سال ۲۰۱۵ روزانه ۷۰۰۰ پناهجو به جزایر یونان پا می گذارند. اروپا بیش از یک میلیون پناهجو را در سال ۲۰۱۵ در خود جا داده است، که کاملاً از شمار معمول سالهای گذشته بالاتر بوده است.

بحران، صرفاً گریبان گیر مردمی که از کشورهایشان جابجا می شوند نیست. وقتی که مسائل بشردوستانه لحاظ می شود، برخی تخمین می زنند که بحران پناهندگی تا ۶۰ میلیون نفر را گریبان گیر خود کرده است.^۱ هرگز سابقه نداشته که این تعداد از افراد بی خانمان شده باشند. تنها در سوریه، بیش از ۱۳ میلیون کودک و والدینشان نیاز به کمکهای بشردوستانه دارند. نزدیک به ۴،۴ میلیون نفر مجبور شده اند که به خاطر امنیت به کشورهای همسایه فرار کنند.

علاوه بر شمار پناه جویان، شمار حیرت آوری از داستانهای وحشتناک به گوش جهان می رسد. مطالب خبری شامل داستانهایی از مبالغه هنگفتی است که برای سفر دریایی خطرناک از آبهای مدیترانه پرداخت می شود. خانواده هایی بوده اند که جدا شده اند، و پناهندگانی که هنگام فرار با تک تیرانداز کشته می شوند. جهان شاهد گزارش هایی از قایقهای واژگون شده است و در نتیجه، زنان و کودکانی که در دریای اژه و مدیترانه برای ساعتها شنا می کنند. سپس گزارشهایی شده است از مرزهای بسته با سیمهای

¹ The statistics are from the United Nations High Commissioner for Refugees. See website: <http://www.unhcr.org.uk/about-us/key-facts-and-figures.html> (Accessed: December 10, 2015).

خاردار، انتقال مردم ناخوانده از میان کشورها با اتوبوس، و استفاده از گاز اشک آور در برابر پناه جویان آسیب پذیر.

همزمان با رسیدن پناهجویان، نگرانهایی نیز بوده است که شورشیانی از دولت اسلامی (داعش) نیز در اروپا نفوذ کرده اند. برخی از شورشیان حمله به پاریس به پناهجویان دولت اسلامی مرتبط بوده اند که به صورت غیر قانونی وارد اروپا شده اند. در سرخط های خبری دیگر، دولت اسلامی اعدا کرده که ۴۰۰۰ تن از افراد خودش وارد اروپا شده اند.^۲ حملاتی که به زنان در شهر کلن در شب سال نو شده به خارجیان مرتبط شده است. برخی گزارش داده اند که شاید پناهجویان مسئول این حملات باشند، با اینکه گزارش شده است که پناهجویان به برخی از افراد در تنگی کمک کردند.^۳

گاوین هویت، خبرنگار ارشد BBC در روز سال نو اعلام کرد که اروپا محل برخورد اساسی ایده ها شده است. این شامل آیین نامه مرزهای داخل منطقه شینگن، پذیرش شمار مشخصی از پناهجویان، و غربال کردن پناهجویان می شود. همچنین مزید بر این تصمیمات، نقش کلیدی آلمان خواهد بود. آلمان در سال ۲۰۱۵ یک میلیون پناهجو را تحویل گرفته است. آیا آلمان، قادر خواهد بود که هر تعداد از پناهجویان را بپذیرند، یا این منجر به افت اقتصاد آلمان خواهد شد؟ آیا آلمان نیاز دارد که تعداد پناهجویان را محدودتر کند؟ آیا اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، شمار پناهندگان را که از ترکیه به اروپا می آیند را محدود خواهد کرد؟ آیا ایتالیا و یونان قادر خواهند بود که روش سازمان یافته تری را در قبال تعداد پناهجویانی که به این کشورها می آیند، در دست بگیرد؟ آیا اروپا حفاظت مرزی اش را گسترده خواهد کرد که مرزهای خارجی منطقه شینگن را پاسانی کند؟^۴

۱. جستجو برای پاسخی مسیحی

به دنبال شمار پناهجویان، مسیحیان متعددی سریعاً به دنبال پاسخ گویی برآمدند. پاپ فرانسیس جامعه بین المللی را ترغیب کرد که از پناهجویان استقبال کنند، اما کمکهای بخش توسعه را نیز فراهم آورند.^۵ او در پیامش که در روز جهانی مهاجران و پناهجویان در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۶ ایراد کرد، تمام سازمانهای مسیحی را ترغیب کرد که ساکت نباشند، بلکه در رحمت را بگشایند، غریبان را خوش آمد بگویند، بر عقیده عموم تاثیر بگذارند، و حتی کمک را به کشورهایی که پناهجویان از آنجا آمده اند، بگسترانند.^۶ او هر قلمرو کلیسایی، صومعه، اجتماع مذهبی، و زیارتگاهی را تشویق کرده است که خانواده پناهجو را در خود جای دهند. واتیکان نیز به نوبه خود به پناهجویان سرپناه داده است.

کلیسای انگلیکن نیز همانند کلیسای کاتولیک به استقبال از پناهجویان اصرار کرده است. اسقف جان ولبی در پیام کریسمس

² H. Torres, “‘Just wait’: ISIS agent bares thousands of terrorists smuggled into Europe together with refugees and now ready to strike,” *Christian Today* <http://www.christiantoday.com/article/just.wait.isis.agent.bares.thousands.of.terrorists.smuggled.into.europe.together.with.refugees.and.now.ready.to.strike/70505.htm> (Accessed: 18 January, 2016).

³ H. Torres, “‘Just wait’: ISIS agent bares thousands of terrorists smuggled into Europe together with refugees and now ready to strike,” *Christian Today* <http://www.christiantoday.com/article/just.wait.isis.agent.bares.thousands.of.terrorists.smuggled.into.europe.together.with.refugees.and.now.ready.to.strike/70505.htm> (Accessed: 18 January, 2016).

⁴ G. Hewitt, “Europe set for a fundamental clash of ideas,” <http://www.bbc.com/news/correspondents/gavinhewitt> (Accessed: 3 January, 2016).

⁵ See I. S. Martin, “Pope Francis calls for development to fight refugee crisis,” *Crux* 1 October 2015.

⁶ See Pope Francis, “Message of his holiness Pope Francis for the World Day of Migrants and Refugees 2016,” delivered 17 January 2016

۲۰۱۵ بیان کرد که عیسی از پناهجویان و بیگانگان استقبال می کرد. به همین طریق، مسیحیان باید چنین کنند. او گفت که "عیسی خودش یک بیگانه بود که در کودکی اش با والدینش فرار کرد و چند سال بعد به "خانه" جدید بیگانه ای بازگشت." او به ما می گوید که همچون کسانی باشید که از غریبه ها و بیگانگان، فقیر و ضعیف استقبال می کنند."

شاخه های دیگر کلیسای نیز درباره نیاز به آغوش گرفتن پناهجویان صحبت کرده اند. انجمن جهانی لوتری برنامه ای را به نام "استقبال از پناهجویان" توسعه داده است. شورای جهانی کلیساها همراه با کنفرانس کلیساهای اروپا (CEC) نامه ای مشترک را صادر کرده اند و کلیساهای اروپایی را تشویق کرده اند که تلاشهایشان را در حمایت از پناهجویان افزایش دهند.

البته همه ی کلیساها در اصرار به پذیرش پناهجویان هم صدا نیستند. کلیسای ارتدوکس بلغارستان اصرار بر این دارد که از پناهجویان سوری استقبال نشود. کلیسای ارتدوکس بلغارستان از دولت خواسته که پناهجویان مسلمان را دیگر به داخل کشور راه ندهد. نگرانی کلیسای ارتدوکس بلغارستان که ۸۰٪ از جمعیت ۷،۱۵ میلیونی بلغارستان را تشکیل می دهد، خطر تهاجم است. در سالهای گذشته بلغارستان متهم به پاکسازی نژادی شد. این موضوع، مدت کوتاهی پیش از فروپاشی دیکتاتوری کمونیست در ۱۹۸۹ رخ داد. کلیسای ارتدوکس بلغاری همچنین افزود که کشور مبدأ باید مشخص شود. مردم بلغارستان نباید بهرا بپردازند.^۷ در حالیکه موضع کلیسای ارتدوکس بلغاری اینگونه است، اما جوامع دیگر ارتدوکس واکنش متفاوتی داشته اند.^۸

همچنین مسیحیان انجیلی صداهای مختلفی داشته اند. برخی اصرار بر این دارند که پذیرش پناهجویان، پاسخ مناسب مسیحی است. چندین مقاله در وب سایت ائتلاف انجیلی، اصرار بر پذیرش پناهجویان کرده است.^۹ نشریه مسیحیت / امروز چندین مقاله نشر کرده است که نشان توجه به پناهجویان است.^{۱۰} این دسته، اصرار بر توجه و دستگیری از پناهجویان کرده اند. دیگران پاسخ متفاوتی داده اند. فرانکلین گراهام با اینکه به خاطر خدمتش به تهی دستان از طریق خدمات "کیسه پول سامری" شناخته شده است، اما اصرار به خودداری و ممانعت کرده است. گراهام با استناد به سیاستهای فعلی مهاجرت آمریکا هشدار داده است که پناهجویان، همان مشکلاتی را که در پاریس و دیگر جاها ایجاد کرده اند، ممکن است به خاک ایالات متحده نیز بیاورند.^{۱۱} گراهام به جای اینکه به یک شیوه درست سیاسی عمل کند، درباره مسائل امنیتی هشدار داده است. او پیشنهاد داده است که سیاستهای

⁷ Middle East Eye, "Don't let Muslim Refugees in, says Bulgaria's Orthodox Church," <http://www.middleeasteye.net/news/dont-let-muslim-refugees-says-bulgarias-orthodox-church-1024482681> (Accessed 18 January, 2016).

⁸ Nine O'Clock, "Romanian Orthodox Church, first reaction to refugee crisis," <http://www.nineoclock.ro/romanian-orthodox-church-first-reaction-to-refugee-crisis/> (Accessed 18 January, 2016)./

⁹ See D. Glen, "Eight Words from Jesus in a World with Refugees," *Desiring God* <http://www.desiringgod.org/articles/eight-words-from-jesus-in-a-world-with-refugees> (Accessed: 18 January 2016); D. Crabb, "Building his church in a Refugee Crisis" <http://www.desiringgod.org/articles/building-his-church-in-a-refugee-crisis> (Accessed: 18 January 2016).

¹⁰ M. J. Wachsmuth, "Refugees on the Roma Road" *Christianity Today* January/February 2016, Vol. 60, No. 1: 22, accessed: 18 January 2016 <http://www.christianitytoday.com/ct/2016/january-february/refugees-on-roma-road-syria-iraq-balkans.html>.; E. Stetzer, "The AIDS Epidemic: Faithfulness not Fear" *Christianity Today* (Accessed: 18 January 2016).

¹¹ See Franklin Graham, "Muslim Immigration Will Bring Paris Attacks to US Doorsteps," *Christian Post* <http://www.christianpost.com/news/franklin-graham-muslim-immigration-paris-terrorist-attacks-150084/#2UYQbtXiGJCvEqG.99> (Accessed: 18 January 2016). See also V. Stracqualursi, "Sarah Palin speaks out on Syrian Refugee Crisis" <http://abcnews.go.com/Politics/sarah-palin-speaks-syrian-refugee-crisis/story?id=35260402> (Accessed: 18 January 2016).

مهاجرت تجدید نظر شوند.

جامعه انجیلی به صحبت درباره این مسائل ادامه داده است. در دسامبر ۲۰۱۵ و ژانویه ۲۰۱۶، دانشکده wheaton میزبان اجلاس GC2 بود. این گردهمایی بیانیه ای را در خصوص طرز رفتار با پناهجویان ارائه داد. این گردهمایی که متشکل از حدود ۱۰۰ رهبر از ایالت متحده، از شاخه های مختلف بوده، بیانیه ای را در خصوص پناهجویان صادر کرد.

در این بیانیه، چندین اظهاریه الهیاتی وجود دارد که توسط آیات کتاب مقدس پشتیبانی می شود.^{۱۲}

- پناهجویان، صورت خدا را دارا هستند، و از این رو، برای خدا و ما بی نهایت ارزشمند هستند. (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷؛ اول قرن تیان ۷: ۱۱؛ یعقوب ۳: ۹)
- به ما حکم شده است که همسایه خود را دوست بداریم، و این افتخار ماست که به پناهجویان محبت کنیم. (لاویان ۱۹: ۱۸؛ متی ۵: ۴۳-۴۸؛ ۱۹: ۱۹؛ لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷)
- ما به عنوان مسیحیان باید فداکارانه به فکر پناهجو، بیگانه، و غریبه باشیم. (لاویان ۱۹: ۹-۱۰، ۳۳-۳۴؛ ۲۳: ۲۲؛ ۲۵: ۳۵؛ تثیبه ۱۰: ۱۹؛ ۱۴: ۲۸-۲۹؛ ۱۵: ۱۱؛ ۲۴: ۱۷-۲۲؛ امثال ۱۴: ۳۱؛ زکریا ۷: ۸-۱۰؛ متی ۲: ۱۳-۱۵؛ ۲۵: ۳۱-۴۶؛ ۲۶: ۱۱)
- ما کلیساها و جنبشهایمان را بر می انگیزانیم و آماده خواهیم کرد که به پناهجویان توجه کنند. (متی ۲۸: ۱۸-۲۰؛ لوقا ۱۴: ۱۲-۱۴؛ تیطس ۳: ۱، ۸، ۱۴)
- ما بواسطه ترس تحریک نخواهیم شد بلکه محبت به خدا و دیگران انگیزه ما خواهد بود. (مزمور ۲۷: ۱؛ ۱۱۸: ۶؛ متی ۲۲: ۳۴-۴۰؛ رومیان ۸: ۱۰-۱۳؛ عبرانیان ۱۳: ۱-۶؛ اول یوحنا ۴: ۱۳-۲۱)
- مسیحیان خوانده شده اند که در این خصوص، پر فیض و با فروتنی سخن بگویند. (امثال ۱۶: ۲۱؛ افسسیان ۴: ۱-۴، ۳۱-۳۲؛ کولسیان ۴: ۶)

۱، ۱ زمان آن رسیده که اجازه بدهیم قسمتهای بیشتری از کلام خدا سخن بگوید

خوب است که مسیحیان در خصوص پناهجویان بحث می کنند و نظرات خود را بیان می کنند. همچنین پیشرفت مثبتی است که هیأت های گوناگون مسیحی دارند دور هم جمع می شوند تا به بیانیه هایی مشترک نظیر اجلاس GC2 برسند. بحران پناهندگی به نظر مسئله ای بلندمدت است که لازم خواهد بود که مسیحیان به آن بپردازند. از این رو، کمک خواهد کرد اگر حوزه های سنتی مسیحی بتوانند در این موضوع اعمال شود. چنین گفتگویی می تواند کمک کند تا بیانیه ها و رویکردهایی را بهبود دهد که نیاز است که برای رسیدگی فوری به یک بحران راه اندازی شود.

یکی از حوزه هایی که می تواند در حد گسترده ای بکار برود، الهیات کتاب مقدسی است. الهیات کتاب مقدسی تلاش می کند که یک تصویر کامل بر پایه کلیت کتاب مقدس ارائه دهد. الهیات کتاب مقدسی بخشهای جداگانه ای را در سرتاسر کتاب مقدس بررسی می کند و سپس قصد می کند که تصویری مرکب را ارائه دهد. الهیات کتاب مقدسی پیدایش را در پرتو رومیان، داوران را

¹² See <http://www.gc2summit.com/statement/>.

در ارتباط با یوحنا، دوم پادشاهان را در پرتو مکاشفه، و غیره می خواند. همچنین بر حیات کلیسا متمرکز است و روایت جامع کتاب مقدس را با تمرکز بر عیسی مسیح مورد توجه قرار می دهد.^{۱۳} از دید یکپارچه و وسیع، کلیت کتاب مقدس است که می توان رویکردی را در خصوص موضوعی خاص نظیر ماموریتها، فقر، هویت بشر، و چیزهای دیگر ارائه داد.^{۱۴} بسیاری از بیانیه های فعلی مسیحی درباره بحران پناهندگی از قسمتهای خاصی از کتاب مقدس، مثل الگوی عیسی یا حکم هایی که در اناجیل آمده، الهام گرفته اند. دیگر بخشهای کتاب مقدس نیز می تواند در ارائه دیدگاههای مفید سهمیم باشد.

یکی از کتب کتاب مقدس که در خصوص بحران فعلی پناهندگی سزاوار توجه بیشتری است، کتاب یعقوب است. این کتابی است که اغلب، توسط خوانندگان کتاب مقدس فراموش می شود. رساله یعقوب، رساله ای کوچک در اواخر عهد جدید است. مارتین لوتر این رساله را "رساله ای پوشالین" نامید و تاثیر این رساله را در افکار بسیاری به حداقل رساند. شیوه انتقادی تاریخی تحت تاثیر لوتر قرار گرفت و توسط اف. سی. بور به پیش برده شد و نامنصفانه رساله یعقوب را در جایگاه پایبندی قرار داد.^{۱۵}

دلایل بسیاری وجود دارد که رساله یعقوب را در پرتو بحران پناهندگی بخوانیم. این رساله توسط یعقوب، برادر ناتنی عیسی و اسقف کلیسای اورشلیم نوشته شد. در نتیجه، رساله شامل تاثیرات زیادی از عیسی است و همینطور بسیار از ایده های اخلاقی عهد عتیق را ادامه می دهد.^{۱۶} رساله یعقوب رساله ای عمومی است. یعقوب ۱:۱ بیان می دارد که این رساله برای "دوازده طایفه که پراکنده هستند" نوشته شده است. بدین گونه، این رساله اشاره می کند که برای مخاطبینی نوشته شده است که در مکانهای متفاوت جغرافیایی با تجربیات قرار دارند. این رساله بنای خوبی را برای انتقال اصول کلی به مسیحیان امروز از طبقات مختلف فراهم می آورد.

همچنین یعقوب به مردمی می نویسد که شناختی از تجربه پناهندگی دارند و این مسئله در نحوه ای که او به مخاطبینش اشاره می کند مشهود است. خوانندگان این رساله به عنوان افرادی که پراکنده هستند، این طرز فکر را دارند که خودشان پناهنده شده اند، چرا که از میهن خود رانده شده اند. آنها احتمالاً با مفهوم رنج آشنا باشند چرا که واژه *diaspora* (پراکنده بودن) در جاهایی از عهد عتیق با مفهوم رنج گره خورده است. (تثنیه ۲۸:۲۵؛ مزمور ۱۴۶:۲). آنها مایلند این حقیقت را درک کنند که در عین حال که پراکنده شدند، خانه حقیقی شان در آینده است آن هنگام که خدا قومش را به خانه باز می گرداند (اشعیا ۱۱:۱۲).^{۱۷} یعقوب با چنین صحبتی، اشاره می کند که او به کسانی می نویسد که احساسات یک پناهنده را درک می کنند.

از این گذشته، یعقوب به خاطر دستگیری از فقرا شناخته شده است. نویسنده در یعقوب ۲:۲-۶ صحنه مرد فقیری را به تصویر می کشد که به جماعت وارد می شود. هیچ اشاره ای نیست که آیا آن فقیر، مسیحی است یا غیر مسیحی، و یعقوب رهنمود می کند

¹³ For further on biblical theology see T. D. Alexander and B. S. Rosner, *New Dictionary of Biblical Theology* (Downers Grove: IVP, 2000).

¹⁴ For example, see topics like these in the IVP New Studies in Biblical Theology Series.

¹⁵ For a history of interpretation of James with its influence within the ancient church, see L. T. Johnson, *The Epistle of James: A New Translation with Introduction and Commentary* (AB 37A; New York: Doubleday, 1995), 124-61.

¹⁶ Note the parallels between the following verses: James 1:2 and Matthew 5:10-12; James 1:4 and Matthew 5:48; James 1:5 and Matthew 7:7-12; James 1:9 and Matthew 5:3; James 1:20 and Matthew 5:22; James 2:13 and Matthew 5:7; James 2:14-16 and Matthew 7:21-23; James 3:17-18 and Matthew 5:9; James 4:4 and Matthew 6:24; James 4:10 and Matthew 5:3-5; James 4:11 and Matthew 7:1-2; James 5:2 and Matthew 6:19; James 5:10 and Matthew 5:12; James 5:12 and Matthew 5:33-37.

¹⁷ R. P. Martin, *James* (WBC 48; Waco: Word, 1988), 10.

که ایمانداران مسیحی چطور باید با شخص فقیری که قلبش به ایمان باز است، ارتباط داشته باشند. از آنجایی که پناهجویان عموماً فقیر هستند و شاید به ایمان مسیحی علاقمند هستند، یعقوب چیزیی را در چنته دارد که در خصوص وضعیت پناهجو به اشتراک بگذارد.

مابقی این مقاله به وضعیت پناهجو از دید کتاب یعقوب خواهد پرداخت. موضوعات مختلفی را که حائز اهمیت هستند، سوا خواهد کرد و سپس آنها را در قالب برخی از پاسخهای کنونی مسیحی اعمال می کند.

۲. موضوعات الهیاتی از رساله یعقوب که به پناهجویان اشاره می کند

۲، ۱ دینداری حقیقی و اشخاص ضعیف

یعقوب به خوانندگانش نصیحت می کند که جلوه مسیحیت راستین در دستگیری از ضعیفان یافت می شود. یعقوب ۲۷:۱ این صراحت را بیان می کند و می گوید، "دینداری پاک و بی لکه در نظر پدر ما خدا، آن است که یتیمان و بیوه زنان را به وقت مصیبت دستگیری کنیم و خود را از آرایش این دنیا دور بداریم." این آیه، دینداری حقیقی را در مقابل با آنچه نادرست است نشان می دهد. در یعقوب ۲۶:۱، یعقوب بیان داشته است که دینداری نادرست همچون کسی است که زبان مهار نشده دارد. شرارتهای زبان در رساله یعقوب مشهود هستند، که زبان مهار نشده توانایی این را دارد که جنگل بزرگی را به آتش بکشد. زبان، شرارتی ناآرام و بی قرار و آکنده از زهر کشنده است (یعقوب ۵:۳-۷). سخنان توخالی، نشانگر دینداری بیهوده است. در نقطه مقابل فقدان انضباط زبان که به شرارت بسیار می انجامد، مراقبت و دستگیری از بیوه زنان و یتیمان، دینداری حقیقی را به تصویر می کشد.

دستگیری از ضعیفان به عنوان دینداری پاک بیان شده است. یعقوب ۲۷:۱ دینداری پاک و بی لکه را بیان می کند. نویسنده، برای واژه پاک از واژه یونانی *katharos* استفاده می کند. این واژه توسط عیسی در موعظه سر کوه در متی ۸:۵ استفاده شد، "خوشا به حال پاک (*katharos*) دلان، زیرا خدا را خواهند دید." این واژه در عهد عتیق برای اشیای مذهبی و مردمی که شایسته نزدیک شدن به خداوند، استفاده شده است (پیدایش ۳۷:۷؛ ۲۰:۸؛ لاویان ۱۲:۴؛ ۱۹:۷؛ ۳۲:۱۱؛ ۱۳:۱۵؛ اعداد ۷:۸؛ تثنیه ۱۵:۱۲). این مقصود به داخل عهد جدید انتقال می یابد که در آن افراد پاک با صدقه دادن مورد بررسی قرار می گیرند (لوقا ۴۱:۱)، برای افراد پاک (تیطس ۱:۱۵)، وجدان پاک (اول تیموتائوس ۹:۳؛ دوم تیموتائوس ۳:۱) و برای پاکدلان (عبرانیان ۲۲:۱۰؛ اول پطرس ۲۲:۱). اکنون یعقوب این واژه را برای دینداری پاک بکار می گیرد که در دستگیری از ضعیفان دیده می شود.

یعقوب ۲۷:۱ واژه دیگری نیز دارد که شایسته تعمق است. فعل ملاقات کردن (*episkeptomai*) از یتیمان و بیوه زنان در وقت مصیبتشان، نیز حائز اهمیت است. این فعل تنها یکبار در رساله یعقوب مورد استفاده قرار گرفته اما در قسمتهای دیگر عهد جدید یافت می شود. این فعل به عنوان بخشی از جنبه تعریفی دینداری حقیقی و سزاوار نجات بودن استفاده می شوند، همانطوریکه در مثل گوسفندان و بزها به کار گرفته شد (متی ۳۶:۲۵، ۴۳). این فعل در مفهوم ملاقات خدا از طریق مسیح او با قومش بکار گرفته می شود (لوقا ۶۸:۱، ۷۸؛ ۱۶:۷). اگر رد پای آن در عهد عتیق دنبال شود، اغلب به صورت یک اصطلاح فنی برای "ملاقات کردن" خدا برای نجات یا رهانیدن قومش بکار گرفته می شود (پیدایش ۱:۲۱؛ ۲۴:۵۰؛ خروج ۱۶:۳؛ ۳۱:۴؛ یوشع ۸:۱۰؛ روت ۱:۶؛ اول سموئیل ۲:۲۱؛ زکریا ۳:۱۰). بیوه زنان و یتیمانی که یعقوب در ذهن دارد، شاید داخل یا خارج قوم خدا باشند، چرا که این فعل می تواند در ارتباط با دستگیری از کسانی که درون یا بیرون از قوم خدا هستند به کار رود (روت ۱:۶).^{۱۸}

نکته بعدی این است که یعقوب از فعل *episkeptomai* در زمان حال استفاده کرده است. او با انجام این کار، اشاره می کند که مفهومی مستمر و ادامه دار را از دستگیری از ضعیفان مد نظر داشت. فعل زمان حال در حالت مصدر در زبان یونانی، استمرار

¹⁸ L. T. Johnson, *The Letter of James*, 212.

عمل را نشان می دهد و نه شرحی از زمان. در نتیجه، یعقوب اشاره می کند که ملاقات مستمر از یتیمان و بیوه زنان شاهدهی از کار خداست. جای تعجب ندارد که یعقوب این کارها را دینداری حقیقی بیان می کند.

۲،۲ هشدارهایی درباره ثروتمندان و جانبداری از آنان

رساله یعقوب هشدارهای زیادی را درباره ثروتمندان در بردارد. در یعقوب ۹:۱-۱۱، یعقوب به جایگاه ثروتمند و فقیر می پردازد. او ایمانداران را ترغیب می کند که به این موضوع مجدداً توجه کنند. برداشت سنتی از این آیه این است که شخص ثروتمند، یک ایماندار مسیحی است. مسیحیان ثروتمند در چندین قسمت از رساله یعقوب به چالش کشیده می شوند (یعقوب ۱:۲-۴؛ ۱۳:۴-۱۷). از این گذشته، همان فعل فخر کردن که در یعقوب ۹:۱ در خصوص فقیران بکار رفته که معلوم است مسیحی هستند، همان فعل در یعقوب ۱۰:۱ بکار رفته است.^{۱۹}

این متن دلالت بر این دارد که در چشمان خداوند، مسیحی ثروتمند آنقدر که می پندارد، بالا مرتبه نیست. ثروت او از بین خواهد رفت. همانند علف که پژمرده می شود و گل که می افتد، به همینطور در قبال شخص ثروتمند خواهد شد که او نیز در حین کسب و کار خود محو خواهد شد.

یعقوب در ادامه رساله اش در یعقوب ۱:۲-۹ بر علیه جانبداری از ثروتمندان صحبت می کند، و این موضوعی است که به طور خاص به آن می پردازد. در مثال الهیاتی او، شخصی لباس فاخر می پوشد و وارد مجلس می شود و با احترام برخورد می شود؛ در همان حال، شخصی با لباس ژنده وارد می شود و از او خواسته می شود که پیش پاهای شخصی در زمین بنشیند.

توصیف لباس پوشیدن این دو قابل توجه است. درحالیکه در ترجمه انگلیسی *ESV* نوشته شده که مرد ثروتمند لباس خوب پوشیده بود، اما واژه یونانی که استفاده شده *lampros* است که همچنین نشان می دهد که چطور در نور، جلب توجه می کند (لوقا ۱۱:۲۳؛ اعمال ۳۰:۱۰؛ مکاشفه ۶:۱۵؛ ۸:۱۹). در مقایسه با او، شخص فقیر لباس ژنده می پوشد. واژه یونانی که برای ژنده استفاده شده، *hrumpara* می تواند "چرکین" ترجمه شود.^{۲۰} از شخصی که لباس خوب و درخشان بر تن دارد، درخواست شده که در جای باعزتی بنشیند. در عین حال، شخصی که لباس ژنده و چرکین پوشیده، در پیش پاهای شخصی روی زمین جای می گیرد.

حتی مفهوم تمسخر نیز در اینجا دیده می شود. به جای اینکه شخص فقیر پس زده شود یا به او گفته شود که بیرون رود، با نشان دادن شخص فقیر در پیش پای یک شخص، او در جای پستی قرار می گیرد.^{۲۱} بدین گونه، آنها تبعیض قائل شده اند و این کاری به دور از نزاکت است. گذشته از این، آنها همچنین با امیال بد قضاوت کرده اند (یعقوب ۴:۲).

همینطور که باب دوم یعقوب پیش می رود، یعقوب درباره اشکالات تشویق کردن خواهر یا برادر فقیر مسیحی بدون مراقبت جسمانی از او می نویسد. او در یعقوب ۱۵:۲-۱۶ بر علیه تزویر و دورویی هشدار می دهد، اینکه گفته شود "بروید به سلامت، و گرم و سیر شوید"، بدون اینکه لباس و خوراک مناسب به او داده شود. یعقوب اظهار می دارد که چه سودی دارد، و واژه *ophelos* که به معنی "بی فایده" است را دوبار در این سه آیه تکرار می کند.

¹⁹ For further evidence that rich Christians are in mind in James 1:9-11 see further H. H. D. Williams, "Of Rags and Riches: The Benefits of Hearing Jeremiah 9:23-24 in James 1:9-11," *TynBul* 53.2 (2002): 273-82.

²⁰ L. T. Johnson, *The Letter of James*, 222.

²¹ L. T. Johnson, *The Letter of James*, 223

در عوض، یعقوب اصرار به اشتراک گذاشتن ثروت می کند. او در ادامه از نمونه هایی از ابراهیم و راحاب استفاده می کند. او به طور خاص آنان را شیوه هایی از نیکوکاری فداکارانه می نامد. بستن اسحاق برای قربانی، نقطه اوج اعمال ابراهیم بود (یعقوب ۲۱:۲). نجات یافتن اسحاق همراه با تأیید شدن عدالت ابراهیم، در پاسخ به سخاوتمندی ابراهیم است (یعقوب ۲۲:۲).^{۲۲} همچنین راحاب نیز با عمل سخاوتمندی، ایمانش را ابراز کرد. مهمان نوازی وفادارانه اش، جاسوسان اسرائیل را محافظت کرد، و او سپس عادل محسوب شد (یعقوب ۲۴:۲-۲۵). تصویر ایمانی که با اعمال در کار است، در سخاوتمندی به برادر فقیرتر نشان داده شده است. (مقایسه شود با یعقوب ۱۵:۲).^{۲۳}

یعقوب در ادامه رساله اش، خوانندگان را تشویق می کند که ثروت و فقر را از پرتو دیگری ببینند. کسی که در این دنیا فقیر است، اغلب در ایمان غنی است، و وارث پادشاهی است. ثروتمندان اغلب در این دنیا ستمگر هستند. این مسئله، به خصوص در یعقوب ۱:۵-۷ مشهود است که توبیخی است مشابه برخی قسمتهای سنت کتاب مقدسی^{۲۴} و غیر مسیحیان ثروتمند را هدف می گیرد.

یعقوب در ۱:۵-۷ با لحنی نبوتی سخن می گوید. او از واژه هایی نظیر زاری و شیون استفاده می کند که در سوگواری نبوتی یافت می شود.^{۲۵} در حالیکه به نظر می رسد ثروتمندان هر آنچه نیاز است را دارند، اما زمانی می رسد که آنها آنچه نیاز دارند را نخواهند داشت. در عوض، تیره روزی در انتظارشان است. یعقوب ثروتمندان را تباه شده و جامه هایشان را بید خورده توصیف می کند. حتی طلا و نقره و فلزات قیمتی شان که زنگ نمی زند، زنگ زده است. نویسنده از زمان کامل برای هر یک از افعال اخباری در این رشته افعال استفاده کرده است که نشانگر نبوتی بودن آنها است. این کار از چشم انداز الهی از پیش رخ داده است و در آینده آشکار خواهد شد.

در کنار دارایی های بسیاری که ناپدید خواهند شد، یعقوب ثروتمندان را به عنوان ستمگران در یعقوب ۴:۵-۷ توصیف می کند. آنها مستحق دآوری هستند. مزد کارگران فقیری که در مزارع ثروتمندان درو کرده اند، و ثروتمندان جیله گرانه از پرداخت آن سر باز زده اند، برضد خودشان فریاد برمی آورد (یعقوب ۴:۵). فریاد آنها موجه است چرا که ثروتمندان بر زمین در تجمل و هوسرانی زندگی کرده اند، و خود را برای روز کشتار پروار ساخته اند (یعقوب ۵:۵). حتی بدتر اینکه، آنها مسئول قتل شخص عادل هستند. آنها عدالت را محکوم کرده اند، و خدا اکنون آنان را محکوم خواهد کرد و بر ضدشان خواهد بود (یعقوب ۶:۵). جایگاهشان برعکس خواهد شد.^{۲۶}

۲،۳ دعای افراد عادل قدرتمند و موثر است.

رساله یعقوب با تشویق به دعا به پایان می رسد. بسیاری از افراد با یعقوب ۱۶:۵ آشنا هستند که می گوید "... دعای شخص

²² P. H. Davids, "James" in *New Dictionary of Biblical Theology* (Edited by T. D. Alexander and B. S. Rosner; Downers Grove: IVP, 2000), 345-46.

²³ L. T. Johnson, *The Letter of James*, 245.

²⁴ See Matthew 19:23-24; Mark 10:25; Luke 18:23-25; 21:1-4. L. T. Johnson, *The Letter of James*, 298.

²⁵ Cf. Amos 1:2; 8:8; Joel 1:9-10; Isa 24:4; 33:9; Jer 4:28. L. T. Johnson, *The Letter of James*, 285.

²⁶ R. Bauckham, *James: Wisdom of James, disciple of Jesus the Sage* (London: Routledge, 1999), 194-95.

عادل، قدرت زیادی دارد و اثربخش است.^{۲۷} این آیه در سرود کودکان درباره دعا یافت می شود، و همینطور پیش از وقت دعا در جلسات کلیسای خوانده می شود، و در بولتن های دعا دیده می شود. درحالی که این آیه کوتاه بیشتر به صورت سوا استفاده می شود، اما زمینه و چارچوب این آیه چیزی برای گفتن دارد.

دعایی که یعقوب به آن می پردازد، دعای یک شخص عادل است. این موضوع از زمینه ی کل باب ۵ یعقوب مشهود است. در حالیکه برخی در طول تاریخ کلیسا بر استفاده از روغن تمرکز کرده اند و کتابهایی را درباره استفاده مناسب از آن نوشته اند، اما توجه اصلی یعقوب بر دعای شخص عادل است.^{۲۸}

موضوع زمینه ای که یعقوب ۱۶:۵ در پی آن آمده است، دعای اصیل و خالص است و نه شیوه خاصی از دعا با روغن. یعقوب ۱۷:۵-۱۸ بیان می کند که، "الیاس انسانی بود همچون ما، اما چون با تمام دل و جان دعا کرد که باران نیارد، سه سال و نیم باران بر زمین نیارید؛ و باز دعا کرد و از آسمان باران بارید و زمین محصول به بار آورد." این آیات صحبت از راه و روش خاصی برای دعا نمی کند. به علاوه اینکه آیتای که یعقوب از آن نقل می کند که در اول پادشاهان باب ۱۷ یافت می شود، نیز هیچ شیوه یا نوع خاصی از دعا را مطرح نمی کند.

هنگامی که یعقوب ۱۶:۵ در زمینه و چارچوب متن خوانده شود، همانند نوع دعا، نوع شخصی که یعقوب تشویق به دعا می کند نیز تشریح می شود. یعقوب بجای پررنگ کردن فعالیت یک ابرستاره، تنها یک خصوصیت را برای دعای موثر و قدرتمند ضروری می داند. از یعقوب ۱۶:۵، متوجه می شویم که تنها خصوصیت برای دعای موثر، دارا بودن خصوصیت عدالت است. ترجمه های انگلیسی *NIV*، *KJV*، *NKJV* و *ASV* به طور خاص بیان می دارند که آن شخص، "مردی عادل" است. اما در زبان اصلی نشانه کافی وجود ندارد که بتوان نتیجه گرفت که شخص حتماً باید مرد باشد. در متن یونانی آمده است: *deēsis dikaiou*، که اگر تحت الفظی ترجمه شود به معنی "دعایی از شخصی عادل" است. هرچند که *dikaio* واژه ای مذکر است، اما منحصرأ به مرد در مقابل زن اشاره نمی کند. عبارت *deēsis dikaiou* را به بهترین شکل می توان "فرد عادل" ترجمه کرد و از اینرو اشاره به فردی عادل می کند.^{۲۹}

عدالتی را که یعقوب متصور می سازد، می تواند از زمینه و چارچوب کلی تر رساله تشریح شود. زندگی عادلانه توجه مهم این رساله بوده است. یعقوب در سرتاسر رساله، مسیحیان را به چالش کشیده است که با وجود آزمایشها شادمان باشند (۴-۲:۱)، در برابر وسوسه مقاومت کنند (۱۳-۱۵)، نسبت به اشخاص مسیحی بدون تبعیض رفتار کنند (۱۱-۱:۲)، زبان را کنترل کنند (۱۹:۱)، نزد خدا فروتن باشند (۴-۸)، و مقایسه شود با ۹-۱۱)، و به فکر نیازمندان باشند (۲۷:۱). بیشتر جاهای این کتاب قصد دارد که رفتار عادلانه را ترویج دهد. همچنین اهمیت عمل عادلانه می تواند در تعداد دفعاتی دیده شود که یعقوب ترغیب می کند که اعمال مسیحی با باورهای مسیحی در انطباق باشند. او مکرراً قوم خدا را ترغیب می کند که مطمئن شوند که ایمان بیان شده و اعمال ناشی از آن مطابق هم باشند. (مقایسه شود با ۲۲-۲۵؛ ۲۶-۱۴:۲). ۳۴ آیه از ۱۰۸ آیه یعقوب، یعنی تقریباً

²⁷ The NIV version reads, "The prayer of a righteous person is powerful and effective. The KJV reads, "The effectual fervent prayer of a righteous man availeth much." The text used within this article is from the ESV unless otherwise stated.

²⁸ K. Condon, "The Sacrament of Healing (Jas 5:14-15)," *Scripture* 11 (1959) 33-42; J. Coppens, "Jacq v, 13-15 et l'onction des maladies." *ETL* 53 (1977) 201-207; B. Reicke, "L'onction des maladies d'après S. Jacques," *Maison-Dieu* 113 (1973) 50-56; D. Lys, *L'onction dans la Bible* (Paris: Presses Universitaires, 1954); F. W. Puller, *The Anointing of the Sick in Scripture and Tradition* (London: SPCK, 1904).

²⁹ As D. J. Moo says in his commentary, "The Greek text leaves us in doubt about it being exclusively masculine in orientation." D. J. Moo, *The Letter of James*, 247.

یک سوم این رساله به این موضوع اختصاص دارد.^{۳۰} یعقوب با قرار دادن ۱۶:۵ در پایان رساله اش، احتمالاً مد نظر دارد که مسیحی ای که به طور فعال خواستار رفتار عادلانه است، دعا‌های موثری خواهد داشت.

رابطه قوی بین دعای موثر و آنانی که فعالانه یک شیوه زندگی عادلانه را دنبال می کنند، وقتی که با زمینه بزرگتر یهودی مقایسه می شود، مورد تأکید قرار می گیرد. یعقوب و خوانندگان با چنین پیش زمینه ای آشنا بوده اند، چرا که هر دویشان از پیش زمینه یهودی هستند. وقتی که در ارتباط با زمینه کلی تر یهودیت می خوانیم، دعای موثر و عدالت، به وضوح به هم متصل می شوند. تعدادی از آیات مزامیر، قوم خدا را تشویق می کند که با قلبهای عادل دعا کنند (مزور ۵-۱:۵؛ ۲-۱:۱۷؛ ۵-۳:۲۴؛ ۵-۱:۵۱؛ ۱۰:۷۳؛ ۱۸:۱۴۵). به طور عکس، خدا به دعای مردم ناعادل گوش نمی دهد (تثنیه ۴۳:۱-۴۵؛ اول سموئیل ۱۸:۸؛ مزور ۱۶:۶۶-۲۰؛ امثال ۹:۲۸). دعای اشخاص عادل نظیر ابراهیم، موسی، حنا، سموئیل، داود، دانیال، و ایلیا برای آنانی که از پیش زمینه یهودی این رساله را می خوانند، کاملاً آشنا بوده است. اینها مردمی بودند که "دعا‌های موثر و قدرتمند" می کردند و همچنین به خاطر رفتار عادلشان شناخته شده بودند. "یعقوب بر عضو معمولی ای متمرکز شده است که حسابش صاف است و به گناهان اعتراف می کند و به استانداردهای اجتماع می چسبد."^{۳۱}

چنین دعایی امکان به بار آوردن شفای جسمانی را دارد. آیات پیش از یعقوب ۱۶:۵ در ارتباط با دعا برای شفاست. یعقوب ۱۵:۵ اشاره می کند که "دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزاند، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد."^{۳۲} زمینه وسیعتر یهودیت اظهار می دارد که دعای افراد عادل می تواند تغییری در سلامت جسمی ایجاد کند. قوم خدا در عهد عتیق تشویق شدند که در دعا، برای شفا از خدا طلب کمک کنند (ایوب ۱۸:۵؛ مزور ۲:۶؛ ارمیا ۱۴:۱۷؛ هوشع ۱۶:۳۳). عهد عتیق همچنین شفاهای معجز آسایی را بعد از دعا به ثبت می رساند. به دنبال دعا، نازایی حنا برطرف شد (اول سموئیل ۱:۱-۲۰). پسر بیوه زن اهل صرّفه پس از دعای ایلیا شفا یافت (اول پادشاهان ۱۹:۱۷-۲۴). بیماری کشنده حزقیای پادشاه پس از دعا رفع شد (دوم پادشاهان ۱:۲۰-۱۱؛ دوم تواریخ ۳۲:۲۴). الیشع پس از دعا، پس زن شونمی را برخیزاند (دوم پادشاهان ۳۲:۴-۳۷).

نگاه به زمینه باب پنجم یعقوب و زمینه کلی تر یهودیت، مفهوم دیگری را نیز آشکار می کند که چقدر می تواند دعای شخص عادل، قدرتمند و موثر باشد. وقتی که این موضوع در ارتباط با آیات بعدی باب پنجم یعقوب لحاظ می شود، یعقوب دعا را اینگونه نشان می دهد که قادر است برکت روحانی زیادی به قوم خدا برساند. از این جنبه معمولاً در مباحث پیرامون یعقوب ۱۷:۵-۱۸ چشم پوشی می شود. این آیات، دعای عظیم الیاس برای باران را توصیف می کند. این آیات او را به عنوانی شخصی همانند دیگر انسانها توصیف می کند. او دعا کرد که باران نیارد، و باران بر تمام اسراییل نیارید. سپس، با جدیت دعا کرد و از آسمان باران بارید و زمین محصول به بار آورد.

هرچند که مفسران معمولاً به نمونه ایلیا به عنوان نمونه ای از دعای قدرتمند در یعقوب ۱۷:۵-۱۸ نگاه می کنند، اما به قدر کافی

³⁰ See I. H. Marshall, *New Testament Theology: Many Witnesses, One Gospel* (Downers Grove: IVP, 2004), 632.

³¹ P. H. Davids, *James* (NIGTC; Grand Rapids/Carlisle: Eerdmanns/Paternoster, 1982), 196.

³² Certainly, Jesus' ministry was one where prayer and healing coincided, too. Cf. Matt 21:22; Mark 9:29; 11:24.

³³ In intertestamental times, God's people are also encouraged to turn to the Lord for healing, too (Tob 5:10; Sir 38:9)

به معنای باران برای یک خواننده یهودی قرن اولی توجه نمی کنند.^{۳۴} ارتباط قوی ای بین باران و قحطی با تفکر یهودی وجود دارد. با گرفتن سر نخ ارجاع یعقوب در عهد عتیق به رویدادهای اول پادشاهان بابهای ۱۷ و ۱۸ می رسیم. ایلیا در اول پادشاهان ۱:۱۷ بر ضد اخاب پادشاه نبوت می کند که به خاطر شرارت عظیمی که پادشاه مرتکب شده، باران نخواهد بارید. شرارت او، خدمت و ساختن مذبح برای بت بعل، ساختن الهه اشیره، و ازدواج کردن با ایزابل بود (اول پادشاهان ۱۶:۲۹-۳۳؛ ۱۸:۱۷-۱۸). خدا در اول پادشاهان باب ۱۸ پیش از دیدار ایلیا با انبیای بعل در کوه کرم، وعده باران را می دهد. در پایان رقابتشان و کشتار انبیای بعل، ابری از دریا بلند می شود. آنگاه، آسمان تیره می شود و باران سنگینی بر زمین می بارد. آنچه را که می توان از این واقعه نتیجه گرفت این است که باران بر سر قوم خدا به عنوان نشانه برکت بارید. شرایط خشکسالی وقتی اتفاق می افتد که خدا مطلوب نظر قومش نیست. این مطلب به خوبی در زمینه کلی تر تفکر یهودی صدق می کند که در آن، حضور یا نبود باران، نتیجه ای است از برکت خداوند بر قومش و یا عدم رضایت خداوند از آنها (تثنیه ۱۱:۱۶-۱۷؛ ۲۸:۱-۴؛ اول پادشاهان ۸:۳۵-۳۶؛ ارمیا ۵:۲۴-۲۵؛ ۲۲:۱۴؛ زکریا ۱۰:۱).^{۳۵}

اگر مفهوم باران در ارتباط با این زمینه بزرگتر یهودی فهمیده شود، در آنصورت یعقوب می خواهد این مطلب را برساند که دعای یک شخص عادل صرفاً شرایط هوایی را تغییر نمی دهد. در عوض، دعای شخص عادل می تواند برکت الهی، حیات بخش، و گسترده را بر قوم خدا به همراه داشته باشد. یعقوب با بیان اینکه خوانندگان او درست همانند ایلیا هستند که برای خشکسالی و باران دعا کرد (یعقوب ۵:۱۷-۱۸)^{۳۶}، به آنها پیشنهاد می کند که با جدیت دعا کنند و منتظر بارش شدید و حیات بخش برکت بر روی قوم خدا باشند.

۳. نتیجه گیری

بحران پناهندگی موضوعی است مهم که در آغاز سال ۲۰۱۶ میلادی جهان ما را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است. تاثیرات این بحران بر اروپا و خیلی از مناطق دیگر تا سالها ادامه دار خواهد بود. در حالیکه خوب است که بیانیه هایی از سوی رهبران هیاتهای مسیحی برای رسیدگی به این بحران فوری صادر شده است، اما بررسی کاملتر، به عکس العمل مسیحیان در قبال پناهجویان کمک خواهد کرد. چنین تلاشی را باید از حوزه هایی نظیر مطالعات کتاب مقدسی، تاریخ کلیسا، و الهیات نظام مند ترغیب کرد، همینطور که بدن جهانی مسیح به این مسئله مهم می پردازد.

در بررسی رساله نسبتاً کوچک یعقوب، موضوعات گوناگونی وجود دارد که می تواند به بیانیه های رهبران مسیحی افزوده شود. در

³⁴ For example, R. P. Martin focuses his attention on James drawing the comparison with Elijah's nature and that of the rest of humanity. R. P. Martin, *James* (WBC 48; Waco: Word, 1998), 212. D. J. Moo sees a general reference to Elijah and drought that is borrowed from Jewish tradition. D. J. Moo, *The Letter of James*, 248.

For further explanation of the Jewish background see H. H. D. Williams, "Further Encouragement to Pray: Examining James 5:16b in relation to Context" in *My Brother's Keeper: Essays in Honor of Ellis R. Brotzman* (Edited by T. J. Marinello and H. H. D. Williams, III; Eugene, OR: Wipf and Stock, 2009), 78-90.

The word in Greek is *homoioopathēs*. The word is also used in Acts 14:3 to show that Paul and Barnabas are just like the citizens of Lystra who perceive them to be gods. R. P. Martin, *James*, 212.

³⁵ For further explanation of the Jewish background see H. H. D. Williams, "Further Encouragement to Pray: Examining James 5:16b in relation to Context" in *My Brother's Keeper: Essays in Honor of Ellis R. Brotzman* (Edited by T. J. Marinello and H. H. D. Williams, III; Eugene, OR: Wipf and Stock, 2009), 78-90.

³⁶ The word in Greek is *homoioopathēs*. The word is also used in Acts 14:3 to show that Paul and Barnabas are just like the citizens of Lystra who perceive them to be gods. R. P. Martin, *James*, 212.

حالیکه این موضوعات، به موضوعات سیاسی روز که بسیار و پیچیده و همینطور خارج از حوزه این مقاله است، نمی‌پردازد، اما ایده های رساله یعقوب چیزی در چنته دارد که به واکنش دلسوزانه در قبال پناهجویان اضافه کند.

رفتار دلسوزانه و توجه به پناهجویان کاملاً با تفکر یعقوب سازگار است. از این گذشته، یعقوب آشکار می‌کند که دستگیری مستمر از ضعیفان، شیوه نشان دادن حضور خدا در جهان است و دینداری حقیقی را نشان می‌دهد چرا که حضور خدا را در معرض نمایش قرار می‌دهد. طرفداری کردن از ثروتمند در مقابل فقیر، عملی است که با راههای خدا در تضاد است. ترویج دلسوزی مناسب نسبت به پناهجویان جفا دیده، شیوه ای است که حضور خداوند را در این جهان آشکار می‌سازد.

باید درباره خطرات مال و ثروت تعلیم داده شود. مال و ثروت از چشم انداز یعقوب، باعث بی اهمیت جلوه دادن کار حقیقی خدا می‌شود، اینکه فروتنان و افتادگان را سرانجام بر می‌افرازد و در عین حال مغروران را پست می‌سازد. از چشم انداز یعقوب، غیر ایماندار ثروتمند حتی ممکن است علت ظلمی باشند که پناهجویان با آن روبرو هستند. یادگیری اینکه قوم خدا می‌توانند فروتنانه تر زندگی کنند، می‌تواند اجازه دهد که به پناهجویان بیشتری کمک شود.

در حالیکه شاید این مد نظر رهبران مسیحی بوده باشد، اما دعای مستمر باید در قبال بحران پناهندگی افزوده شود. از آنجاییکه دعا، قدرتمند و موثر است تا شفا و برکات ناگفتنی را به همراه آورد، تلاش فعالانه و دست جمعی دعا باید به تمام بیانیه ها افزوده شود. دعایی که به منظور موضوع بحران پناهندگی، سلامت و ایمنی، و پذیرش در کشورهای میزبان کرده می‌شود، فراتر از تصورات خواهد رفت.

پیگیری هویت یکپارچه در مسیح در حیطه خدمت به مسلمانان

فرد فرخ

فرد فرخ یک مسیحی مسلمان زاده است. فرد فرخ توسط سازمان مشارکتی Elim به عنوان مبشر منصوب شد و در حال حاضر به عنوان یک آموزگار بین المللی با سازمان "ابتکار جهانی: دستیابی به مردم مسلمان" خدمت می کند.

چکیده

در جنبه های مختلف خدمت به مسلمانان، مناقشاتی مطرح شده است. این مقاله یکی از این جنبه ها را بررسی می کند: توسعه هویت کسانی که به عیسی مسیح خداوند ایمان آورده اند. از یک طرف، میسیونرهای غربی یک مدل "جنش درونی" را توسعه داده اند که در آن مسلمانان هویت عمومی خود را به عنوان مسلمان حفظ می کنند و در عین حال یک هویت درونی دیگری را به عنوان پیروان مسیح می پذیرند. این مدل به دوگانگی هویت می انجامد. این مقاله در عوض، یک مدل "هویت یکپارچه در مسیح" را پیشنهاد می کند. در این مدل، ایمانداران، هویت فردی خود را در مسیح و همینطور هویت اجتماعی خود را در بدن مسیح می یابند. این هویت مسیح-محور در خود خداوند ما عیسی مسیح مرکزیت یافته و پیوسته بر او همگرا می شود، و چیزی نیست که عمداً از خانواده، دوستان و جامعه پنهان بماند. نویسندگان پیشنهاد می کنند که نوایمانان در مسیح که از زمینه اسلام می آیند، در سراسر جهان، این مدل مسیح-محور را دارند پیش می گیرند. در جمع بندی، این مقاله چندین نکته را برای افرادی که نوایمانان مسلمان زاده را شاگردسازی می کنند، ارائه می دهد تا به آنان کمک کنند که از پیرومسیح بودن به پرستنده مسیح شدن پیش روند.

۱. مقدمه

بسیاری از مسلمانان در نسل ما، به مسیح به عنوان خداوند و منجی ایمان آورده اند، و خدا را سپاس باد. دوان میلر و پاتریک جانستون، آماری جامع و کشور به کشور از ایمانداران در مسیح که زمینه اسلامی داشته اند ارائه داده اند. آنها تخمین زده اند که شمار این ایمانداران در سال ۲۰۱۰ در حدود ۱۰۲۸۴۲۰۰ نفر هستند.^۱ بسیاری از خادمان مسیح در نسلهای قبلی برای اینکه این ثمرآوری را به واقعیت تبدیل کنند، در طول عمر خود، از خود گذشته می کردند و زحمت کشیدند. من به عنوان یک مسیحی مسلمان زاده، از آنانیکه زندگی شان را در کار انجیل، صرف خدمت به مسلمانان کردند تشکر می کنم.

همراه با این پیرویهها، مسائل پیچیده ای رخ داده است. چگونه باید نوایمانان در مسیح که از جامعه مسلمان هستند، هویت خود را احراز کنند؟ چگونه باید توسط دیگران احراز هویت شوند؟ آیا نوایمان واقعاً هنوز مسلمان هستند؟ آیا یک فرد می تواند از دید جمع

¹ Patrick Johnstone and Duane A. Miller "Believers in Christ from a Muslim Background: A Global Census," *Interdisciplinary Journal of Research on Religion*, vol. 11, Article 1, (2015): 17.

مسلمان محسوب شود و در عین حال از لحاظ فردی شاگرد عیسی مسیح خداوند باشد؟ در خصوص زمان بندی چطور؟ آیا حدود مجازی که برای دوره های کوتاه مدت انتقال روا دیده شده است، می باید برای مدت زمان نامحدودی ادامه پیدا کند؟

اینها فقط برخی از پرسشهای مبرمی است که امروزه در خصوص خدمت به مسلمانان مطرح می شود. کسانی که به طور مستقیم (رو در رو) وارد خدمت به مسلمانان می شوند، پی می برند که اینها صرفاً پرسشهای فرضی نیستند، بلکه معماهایی هستند با پیامدهای بالقوه مرگ و زندگی.

این پرسشها، پیامدهای چشمگیری را برای شاگردسازی و توسعه پادشاهی مسیح در داخل جهان اسلام دارد.

همانطور که رشته کوهها، در برخورد صفحات بزرگ تکتونیک شکل گرفت، پرسشهای خاص مربوط به هویت کماکان در صدر این بحث قرار می گیرد. من در این مقاله: (۱) مفهوم هویت را تعریف می کنم؛ (۲) مسائل کلیدی مربوط به هویت را در خصوص خدمت به مسلمانان رسیدگی می کنم؛ (۳) تفکر ماموریت شناسی کنونی را که منجر به "دوگانگی دائمی هویت می شود"، ارزیابی می کنم؛ و (۴) پیگیری یک مدل "هویت یکپارچه در مسیح" را به عنوان بهترین الگوی احراز هویت برای خدمت به مسلمانان پیشنهاد می کنم. در حقیقت، این مدلی است که ایمانداران مسیحی مسلمان زاده در سراسر جهان پیش گرفته و ایجاد می کنند.

۱. تعریف اصطلاح ناملموس هویت

من هویت را مفهومی انعکاسی که ابعاد فردی و گروهی دارد، تلقی می کنم. بنابر مقاصد این مقاله، من هویت را به اینگونه تعریف می کنم: "درکی که فرد از خودش دارد (خود ادراکی فردی) و اینکه فرد چگونه توسط دیگران درک می شود و همینطور گروههایی که فرد به آن تعلق دارد خودشان را چطور درک می کنند و چگونه این گروهها توسط دیگران مورد پذیرش قرار می گیرند." از این رو، استفاده ای که من از هویت می کنم می تواند در یک ماتریس چهار وجهی به بهترین شکل نشان داده شود.

	خود ادراکی	ادراک توسط دیگران
فرد	خود ادراکی فردی	فرد، آنگونه که توسط دیگران درک می شود
گروه	خود ادراکی گروهی	گروه، آنگونه که توسط دیگران درک می شود

هر شخصی در آن واحد هویت‌های چندگانه ای را داراست. این هویتها از این قرارند: هویت شغلی؛ هویت قومی؛ هویت اقتصادی-اجتماعی؛ هویت ترتیب تولد؛ جنسیت؛ و هویت ایمانی/روحانی. همچنین مردم در آن واحد خودشان را اینطور درک می کنند که تنوعی از هویت‌های اجتماعی و انجمنها یا ارتباطات گروهی را دارا هستند.

این مقاله بر هویت روحانی تمرکز خواهد کرد. افراد و گروهها، وقتی که تبعیت روحانی شان تغییر می کند، هویت روحانی شان نیز ممکن است تغییر کند. جنبه های دیگر هویت، نظیر قومیت، تغییرناپذیرند.

۲. مسائل کلیدی هویت در خصوص خدمت به مسلمانان

۲،۱ جایگاه هویت در کتاب مقدس و قرآن

مفهوم هویت، درست زیر بنای قرآن و همچنین کتاب مقدس است. این دو کتاب که نمایانگر دو دین بزرگ دنیا هستند، در صدد این هستند که خود ادراکی را در سطح مرکزی روحانی هم برای افراد و هم برای گروهها شکل دهند. هیچ یک از این دو کتاب، هویت را به عنوان اصطلاحی مستقل و منحصر بفرد بکار نبرده است، بلکه اهمیت استنباطی اش را از جهات بسیاری استدلال می کند. برای مثال، پولس وقتی می نویسد که "پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است" (دوم قرنتیان ۵:۱۷، ترجمه هزاره نو)، واضحاً قصد دارد که هویت نوایمانان در مسیح را توصیف کند و شکل دهد. الله در قرآن می گوید، "امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم" (سوره مائده آیه ۳، ترجمه فولادوند). دوباره می بینیم که این آیه هم، مفهوم هویت را در جهت مشخصی سوق می دهد. با این خط استدلال، می توان بسیاری از متون کتاب مقدس و قرآن را در بیان مسائل هویت تفسیر کرد.

۲،۲ تاثیر احکام ارتداد بر مسئله هویت در زمینه های مسلمانی

شریعت اسلامی ارتداد، بسیاری از زمینه های خدمت را با چالش روبرو می کند، حتی اگر آن زمینه ها از لحاظ فنی تحت قانون شرع نباشد. خود محمد جایگاه ارتداد را ایجاد و پایه ریزی کرد و به آن شکل داد و آن را به عنوان قانونی همیشگی برای امت (جامعه اسلامی) قرار داد. مطابق با گفته محمد در صحیح البخاری جلد ۴، کتاب ۵۲، شماره ۲۶۰: "پیامبر گفت، "گر کسی (مسلمانی) از دینش دست بکشد، او را بکشید."

تعدادی از آیات قرآنی مجازات شدیدی را برای ارتداد قرار می دهد. سوره النساء آیه ۸۹ به نظر می آید که در را به روی کسانی می بندد که ادعا می کنند که اسلام مجازات مرگ را برای آنانیکه دینشان را عوض کردند، تجویز نکرده است:

همان گونه که خودشان کافر شده اند آرزو دارند [که شما نیز] کافر شوید تا با هم برابر باشید پس زنه از میان ایشان برای خود دوستانی اختیار مکنید تا آنکه در راه خدا هجرت کنند پس اگر روی برتافتند هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و از ایشان یار و یآوری برای خود مگیرید.

برخی از مدافعان مسلمان مدرن و همچنین مدافعان غیر مسلمان در قبال اسلام، ادعا کرده اند که اسلام دین صلح است، و می تواند در جوامعی که آزادی ادیان وجود دارد عمل کند. چنین ادعاهایی از تعلیم کلاسیک اسلامی فاصله گرفته است. معدودی، پژوهشگر بزرگ اسلامی جنوب آسیا در قرن بیستم شرح می دهد که:

برای هر کسی که با شریعت اسلام آشنا است، چیز پوشیده ای نیست که مطابق با اسلام، مجازات مسلمانی که به کفر روی می آورد، اعدام است. شکی که در این خصوص بوجود آمده، نخست در میان مسلمانان در طی اواخر قرن بیستم و در نتیجه گمانه زنی و احتکار برخاسته است. وگرنه، در طول دوازده قرن پیش از آن زمان، تمام جوامع مسلمان در مورد آن هم رای بوده اند. تمام آثار نوشتاری دینی ما به روشنی شهادت می دهد که ابهامی درباره موضوع اعدام شخص مرتد هرگز میان مسلمانان وجود نداشته است. این نوشتجات عبارتند از بیانات پیامبر، خلیفه های ارشاد گر و راستین او، صحابه و یاران بزرگ پیامبر، پیروان او، رهبران از میان مجتهدین، و پیروانشان، دکترای شریعت در قرون مختلف، که همه اینها موجود هستند. تمام اینها مجموعاً به شما تضمین خواهد داد که از زمان پیامبر تا زمان حال حاضر، تنها یک حکم به طور مستمر و بی وقفه عملی بوده و هیچ جایی برای این پیشنهاد که شاید مجازات ارتداد اعدام نباشد، باقی نمی گذارد.^۲

² Abul Ala Mawdudi, "The Punishment of the Apostate According to Islamic Law," (1953) translated 1994 from Urdu by Husain, Syed Silas, and Ernest Hahn, <http://www.answerislam.info/Hahn/Mawdudi/index.htm>, accessed December 15, 2015.

قوانین اسلامی در خصوص ارتداد گرایش به این دارد که ترسی فلج کننده را میان مسلمانان ایجاد کنند و بدین شکل هویت روحانی شان را ثابت نگاه دارد. این قوانین همچنین زمینه ای را برای خدمت به مسلمانان تثبیت می کند و از این رو تفکر ماموریت شناسی را تحت تاثیر قرار می دهد.

۲،۳ نگرانی ها بر سر بیرون کشیدن و اخراج کردن

مسیونرها طبیعتاً دوست دارند که نوایمانان در جوامع خودشان باقی بمانند و در جامعه خود نور و نمک باشند. از لحاظ تاریخی، این مسئله دشواریهایی را در زمینه های مسلمانی بروز داده است. در طول عصر استعمارگری، تقریباً همه مسلمانان زیر سلطه اروپاییهای زندگی می کردند که از دید عموم، مسیحی قلمداد می شدند. وقتی که مسلمانان به مسیح ایمان آوردند، جوامعی را که در آن به دنیا آمدند را ترک کردند و در خارج از آنجا زندگی خود را از سر گرفتند. پرسشی که مطرح می شود این است: "آیا مسیونرها نوایمانان را بیرون کشیدند، یا امت/اسلامی آنها را اخراج کرد؟"

در عصر پس از استعمارگری، مسیونرهای غربی تا دهه ۱۹۷۰ هم رای شدند که دلیل ثمره محدود در زمینه های اسلامی اشتباه مسیونرها بوده که نوایمانان را از جوامع اسلامی بیرون می کشیدند. این تفکر انحرافی، این تجربه افراطی را تصدیق کرد که نوایمانان در مسیح تشویق شوند که همواره هویت مسلمان خود را حفظ کنند. در واقعیت، اخراج نوایمانان توسط امت/اسلامی دلیل عمده این مشکل بود. سام اسلورف^۳ مسیونر، موشکافانه بیان می کند:

واضح است که مسئولیت اصلی اخراج نوایمان مسلمان زاده از فرهنگش، بر گردن شریعت، به خصوص نظام حکومت داری اسلامی در قبال اقلیتهای دینی، و همینطور قانون ارتداد است... متأسفانه، تلاش گسترده ای که صورت گرفته تا اینکه تقصیر سرسختی مسلمانان نسبت به انجیل را بر گردن سیاست بیرون کشی توسط مسیونرها بیاندازند، باعث شده که مسیونرهای جوانتر تشویق شوند که راههایی را تجربه کنند که فقط می توان لفظ افراطی را برایش مناسب دانست.^۲

این چشم انداز تاریخی چالشهای ماموریتی را در زمینه های مسلمانی توصیف می کند، و تفکر ماموریت شناسی کنونی را نشان می دهد.

۳. تفکر ماموریت شناسی کنونی

۳،۱ جنبشهای درونی و دوگانگی دائمی هویت

در چند دهه اخیر، مدافعان جنبشهای درونی، الگویی را پیش برده اند که مدعی است که تا حد زیادی این چالش را حل کرده اند. الگوی جنبشهای درونی، نوایمانان را دلسرد می کنند که از ادیان غیر مسیحی نظیر اسلام، هندویسم، یا بودایی بیرون نیایند و تغییر دین ندهند، بلکه بیشتر آنان را تشویق می کنند که در حالیکه در درون ادیان خود باقی مانده اند، عیسی را پیروی کنند. این الگو، به گفته جان تراویس و دادلی وودبری که از طرفداران این جنبش هستند، منجر به احیای سریع می شود که "مثل

³ Sam Schlörff, 2000. "The Translational Model for Mission in Resistant Muslim Society: A Critique and an Alternative." *Missiology* 28, no. 3 (2000): 316.

خمیرمایه رشد می کند.^۴

ریکا لوئیس، نظریه پرداز جنبش درونی، تعریفی از جنبشهای درونی در رایی با جامعه بین المللی ماموریت شناسی پیشگام ارائه می دهد. ممکن است شخص اظهار عقیده کند که جنبش درونی مختص به زمینه های اسلامی نیست. لوئیس، "جنبشهای درونی" را اینگونه تعریف می کند:

هر جنبشی به ایمان به مسیح که در آن الف) انجیل از طریق شبکه های اجتماعی و جوامعی که از پیش موجود هستند، انتشار می یابد، و در آن، ب) خانواده های ایماندار، به عنوان جلوه های معتبر بدن مسیح، در درون جوامع اجتماعی-مذهبی خود باقی می ماند، و هویت خود را به عنوان اعضای آن جامعه حفظ می کنند، در عین حال که تحت خداوندی عیسی مسیح و اقتدار کتاب مقدس زندگی می کنند.^۵

نقل قول لوئیس آشکار می کند که الگوی جنبشهای درونی کارکردهای روشنی برای هویت دارد. از این رو، معتقدان به جنبشهای درونی، هویت اجتماعی-مذهبی خود را حفظ می کنند (در این مورد، هویت مسلمانی را)، هرچند که این ایمانداران، به کتاب مقدس و به مسیح به عنوان خداوند ایمان آورده اند. از این رو، در سراسر این مقاله، من اصطلاح حفظ گرای (retentionism) را به عنوان شکل کوتاه تر حفظ دائمی هویت مسلمانی توسط پرستندگان مسیح استفاده خواهم کرد. حفظ گرایی درباره حالات دائمی هویت سخن می گوید و نه حالات موقتی یا انتقالی که شخص یا اشخاص در فرآیند تغییر دین ممکن است متحمل شوند.

مسیحی، خیلی از اوقات در اکثر زمینه های مسلمانی اصطلاحی تحقیرآمیز است. از این جهت، به کار بردن عبارتی که مبشرین غربی آن را درک می کنند و آزادانه بکار می برند، نظیر "مسیحی شدن"، محتمل است که در زمینه های مسلمانی درست فهمیده نشود و حتی ناپسند شمرده شود. از این رو، لوئیس از عبارت "زندگی تحت خداوندی عیسی مسیح و اقتدار کتاب مقدس" به عنوان یک جایگزین استفاده می کند. اگرچه جلوه های جنبشهای درونی فاصله زیادی با یکنواختی دارند، تعریفی که لوئیس از جنبشهای درونی ارائه می دهد، مستلزم حفظ دائمی هویت مسلمانی است. بنابراین، اگر جنبشی یک جنبش درونی محسوب شود، جامعه محلی مسلمان کماکان باید اعضای جنبشهای درونی را به عنوان مسلمان ببینند.

مسلمانان از لحاظ تاریخی خودداری کرده اند از اینکه هویت مسلمانی را به کسانی اعطا کنند که ایمان دارند خدا در شکل عیسی، منجی الهی، به زمین آمد. در واقع، پذیرش این باور، شرک (شریک قائل شدن برای الله) محسوب می شود که مطابق با سوره ۱۱۶:۴ گناهی نابخشودنی در اسلام است. من در تحقیق شاخه دکتري خودم، دریافته ام که مسلمانان و پژوهشگران مسلمان، پرستنده مسیح را یک غیر مسلمان تلقی می کنند.^۶ تا امروز، من پژوهشگر مسلمانی را نشناخته ام که راغب باشد که هویت مسلمانی را برای شخصی که مسیح را به عنوان خداوند پرستش می کند، قائل شود. این، تشنی آشتی ناپذیر را برای دوام آوردن حفظ گرایی بوجود می آورد. اسلام توسط محمد و پیروانش ایجاد شد تا بر وحدانیت مطلق الهی (توحید) شهادت دهد و اعتقاد به

⁴ John Travis and Dudley Woodberry, "When God's Kingdom Grows Like Yeast: Frequently-Asked-Questions About Jesus Movements within Muslim Communities," July-Aug (2010): <http://www.missionfrontiers.org/issue/article/when-gods-kingdom-grows-like-yeast>, (Accessed December 18, 2015).

⁵ Rebecca Lewis, "Promoting Movements to Christ within Natural Communities," *International Journal of Frontier Missions*, 24, no. 2, Summer (2007): 75.

⁶ Fred Farrokh, *Perceptions of Muslim Identity: A Case-Study among Muslim-born Persons in Metro New York*, PhD Dissertation, Assemblies of God Theological Seminary. Springfield, MO, (2014): <http://gradworks.umi.com/36/30/3630231.html>, (Accessed December 1, 2015).

تثلیث، باورهای تجسم، و پرستش مسیح را منع کند. حفظ گراها با ترویج دادن پرستندگان مسیح که هنوز مسلمان هستند، نشانگر هویت اولیه ای که امت اسلامی برای خود دائر کرده را تخریب کردند. اگر اصطلاح *مسلمان*، بتواند به یک پرستنده مسیح اتلاق شود، در آن صورت اصطلاح *مسلمان* تمام معنایش را از دست داده است.

نتیجه آزمایشگری ماموریت شناسی حفظ گراها، دوگانگی هویت است. ایمانداران خودشان را آنگونه که مبشران لحاظ می دارند، "مسیحی" می بینند، اما این ایمانداران کماکان در ملاء عام هویت خود را به عنوان مسلمان احرار می کنند. خانواده مسلمانان، دوستان، و جامعه بزرگترشان، ممکن است آنها را به عنوان مسلمان ببینند. از آنجایی که حفظ گرایی حالات دائمی هویت را توصیف می کند (و نه حالت انتقالی)، من اظهار می کنم که حفظ گراها دارند "دوگانگی دائمی هویت" را ترویج می دهند.^۷

الگوی جنبش های درونی پیشنهاد می کند که هویت مرکزی شخصی فرد (ایمان قلبی) نیازی ندارد که همانند هویت های خارجی باشد. هرچند که این موضوع ممکن است برای بسیاری از جویندگان مسلمان در مرحله گذار، یک واقعیت باشد، اما به دلایلی که در پایین بیان می کنم، باور دارم که این مدل در تحقق وعده دراز مدت شاگردسازی سالم آنانیکه که مصمم به پیروی از مسیح به عنوان خداوند هستند، شکست می خورد.

۳،۲ پیچیدگی های حفظ گرایی و دوگانگی دائمی هویت

حفظ گرایی به جای اینکه گره پیچیده خدمت به مسلمانان را بگشاید، مشکلات متعددی را تشدید کرده اند، از جمله دوگانگی دائمی هویت. پیروان مسلمان عیسی ظاهراً در قلب خود به عیسی خداوند ایمان آورده اند، اما هنوز در صدد هستند که وضعیت هویت مسلمانی را حفظ کنند. مشکل اول این است که امت اسلامی، هویت مسلمانی را به آنانی اعطا می کند که محمد را به عنوان یک پیامبر، محترم بشمارند، و محمد، پرستش عیسی مسیح را قدغن کرده است (نگاه کنید به سوره های ۵:۵۹؛ ۷۲:۵؛ ۱۱۶:۵).

دوم اینکه، با حفظ کردن دائمی هویت مسلمانی، اعضای جنبش های درونی متمایل خواهند شد که باورهای راستین خود در مسیح را پنهان کنند که این یک حالت دائمی اسکیزوفرنیک روحانی را ایجاد می کند که نشانه آن سردرگمی هویت است. من در تجربه ام مشاهده کرده ام که مسلمانانی که در مسیر آشنایی با مسیح هستند، اگر راه حلی برای این برزخ هویتی شان دریافت نکنند، از نظر احساسی خواهند افتاد. نوایمانان موفق، به سوی هویتی تازه در مسیح پیش می روند. آنها به طور طبیعی ترجیح می دهند که از گسستگی روابط موجود اجتماعی و خانوادگی شان جلوگیری کنند، اما پی می برند که واکنشها به ایمان نوظهورشان تا حد زیادی خارج از کنترلشان است.

سوم اینکه، مشکلی روی می دهد وقتی که جامعه مسلمان این نوایمانان درونی را به عنوان چیزی که خودشان نیستند می بیند. دان مککوری الگوی جنبش های درونی را به عنوان "مدل پنج... در اسلام باقی ماندن"، نام گذاری می کند و بدین گونه ارزیابی می کند:

من نمی توانم با مدل پنج موافق باشم... جای زیادی برای فریب در این مدل وجود دارد. مسلمانانی که تغییر دین نداده اند، این نوایمانان را به عنوان مسلمان می بینند، درحالی که "نوایمانان"، خود را مسیحیان بدون لقب مسیحی

⁷ Tim Green presents a three-layer model comprising core identity, social identity, and collective identity. However, I have not parsed collective and social identity. See Tim Green, "Identity Issues for Ex-Muslim Christians, with Particular Reference to Marriage." *St. Francis Magazine*. August. 8:4, (2012): 435-481: https://www.researchgate.net/publication/241678198_identity_issues_for_ex-Muslim_Christians_with_particular_reference_to_marriage, (Accessed December 19, 2015).

می بینند... شاهد بودن کامل به حقیقت انجیل، توسط این همرنگی با شکلی از دین اسلام، مبهم جلوه می کند.^۸

مککوری به درستی احتمال فریب را در این مدل خاطرنشان می سازد. در حالیکه اسلام در ترویج اسلام، فریب را روا می دارد (تقیه)، اما رویکرد کتاب مقدسی این را رد می کند. تاریخ عهد جدید در اعمال رسولان، هیچ نمونه ای از رسولان را نشان نمی دهد که هویت خود را برای پیشبرد انجیل یا دوری از جفا، پنهان کنند.

الگوی حفظ گرایی در تلاش است که امت اسلامی کماکان "پیروان مسلمان عیسی" را به عنوان مسلمان ببیند. اما همانطور که در بالا بیان شد، اگر این ایمانداران حقیقتاً به روایات کتاب مقدسی ایمان داشته باشند که خدا در شکل مسیح به زمین آمد تا انسانهای گناهکار را نجات دهد، آنها دیگر مسلمان نیستند. ادعای ایشان که آنها هنوز مسلمان هستند، منجر به تخلف اخلاقی می شود.

چهارم اینکه، انگیزه شهادت دادن این پیروان مسلمان عیسی به جای اینکه تقویت شود، با حفظ کردن دائمی هویت مسلمانی تضعیف می شود. ایماندار به خطر افتاده، عزم راسخ ندارد که همچون ایمانداری که محکم بر مسیح ایستاده، شهادت دهد. پنجم اینکه، حفظ گرایی پیشنهاد می کند که "لنگرگاه" نهایی برای مسلمانی که پیرو عیساست، کماکان مسجد و امت جهانی اسلامی است. از این حیث، این جویندگان، هرگز نمی توانند هویت دائمی خود را به بهترین نحو، در بدن مسیح بیابند. همچنین این گودال سرپوشیده، ممانعت می کند از اینکه دوگانگی دائمی هویت، یک مدل ماموریتی بلندمدت و کل نگر باشد.

۴. پیگیری هویت یکپارچه در مسیح

هدف بلند مدت در خدمت به مسلمانان باید مدلسازی، تعلیم و آموزش هویت یکپارچه در مسیح باشد. در این مدل "هویت یکپارچه در مسیح"، فرد ایماندار هویت فردی اش را در مسیح می یابد، و همینطور هویت روحانی اجتماعی اش را در بدن مسیح پیدا می کند. گروههایی که آنها جزو شان هستند، نیز هویت اصلی روحانی شان را در مسیح می یابد و به طور فزاینده ای به همین منوال توسط دیگران درک می شوند. هویت، در مدل هویت یکپارچه در مسیح، هم یکپارچه است و هم بر مسیح همگرا می شود. "یکپارچگی"، به معنای واقعی کلمه متضاد "دوگانگی" است؛ و هویت یکپارچه در مسیح در تضاد مستقیم با دوگانگی دائمی هویت قرار می گیرد.

مدل هویت یکپارچه در مسیح باید از دریچه های مختلفی به آن نگاه شود. از لحاظ فردی، فرد نوایمان، هویتش را در مسیح می یابد، در مسیح رشد می کند و به او نزدیکتر می شود و در یک فرآیند تبدیلی در شباهت مسیح پیش می رود. خودآگاهی و هویت شخصی نوایمان نیز این تبدیل را به گونه "از جلال تا به جلال" بازتاب می کند (دوم قرنتیان ۱۸:۳)، چرا که مسیح، خودش، "امید جلال" است (کولسیان ۲۷:۱). دوان میلر تایید می کند که مسیحیان مسلمان زاده هم اکنون دارند یک سفارش مسیح محور را دنباله روی می کنند:

سخنرانی ها، نوشتجات، و آیینهای پرستش مسیحیان مسلمان زاده را که من مورد مطالعه قرار دادم، گرایش به مسیح محوری دارد، منظور، "آن دسته از الهیاتی که در آن، شخص مسیح و کار مسیح مبنای تمام گزارات اخلاقی و الهیاتی هستند."^۹ گرایش قوی ای در این الهیات وجود دارد به اینکه تمام فهم درباره اینکه خدا کیست و چگونه است را از طریق شخص مسیح بیابد. یکی از نتایج

^۸ Don McCurry, *Healing the Broken Family of Abraham: New Life for Muslims*. Colorado Springs, Colorado: Ministries to Muslims, (2001): 330.

^۹ Inset quote: Van A. Harvey, *A Handbook of Theological Terms*, New York: Macmillan, (1964): 48

گرایش‌های مسیح محوری که من مشاهده کردم این است که محمد به طور کل، جایگاهش را به عنوان انسان ایده آل از دست می دهد.^{۱۰}

خانواده، دوستان، و محافل اجتماعی شخص نوایمان، ناگزیراً آگاه خواهند شد که این فرایند گرایش به مسیح در زندگی ایماندار در حال وقوع است. این ادارک، توسط کلام یا اعمال شخص ایماندار بوجود می آید. اغلب اوقات، خانواده و محفل اجتماعی شخص، نسبتاً سریع، این تغییر رفتار را متوجه خواهند شد.

فرآیند اجتماعی تبدیل، انعکاس گر فرآیند فردی است. گروههای جدید ایمانداران، هویت اجتماعی ای را اتخاذ می کنند که همچنین بر مسیح همگرا می شود. آنها دیگر هویت خود را در امت/اسلامی نمی یابند، چرا که امت/اسلامی، مسیح محور نیست. آنها بیشتر و بیشتر از خودشان آگاه می شوند چرا که جلوه ای محلی از بدن جهانی مسیح را تشکیل می دهند. در حقیقت، این گروهها ناگهان خود را در مورد کلیسا شناسی کتاب مقدسی در حال لغزش می بینند، موضوعی که در مدل جنبش های درونی یافت نمی شود. هرچند که ممکن است آنها خود را "کلیسا" نخوانند، و حتی بجای یکشنبه، در روز دیگری جمع شوند، اما آنها در مفهوم کتاب مقدسی، کلیسا هستند. در عین حال که باور ندارم که الزامی باشد که این نوایمانان مسلمان زاده، یا گروههایشان، از لفظ "مسیحی" استفاده کنند، اما از لحاظ اخلاقی درست نیست که آنان کماکان هویت خود را به عنوان "مسلمان" احرار کنند. آنها واقعاً دیگر در نگاه امت/اسلامی مسلمان نیستند.

در مکانهایی نظیر ایران و الجزایر با زمینه هایی که نفوذ بیرونی حداقلی دارد، این پویایی واقعاً در حال نمود است. مثلاً در الجزایر، نوایمانان، به عنوان مسیحیان جُدد شناسایی می شوند.^{۱۱} هرچند که اصطلاح مسیحی در آن زمینه، اصطلاح مطلوبی نیست. در طی بیداری روحانی معاصر در ایران، نوایمانان مسیحی با کمال میل، محمد و مسجد و هویت مسلمانی را رد کرده اند.

خوانندگان آشنا با زمینه های مسلمانی، آگاه خواهند شد که محرومیت اجتماعی یا خانوادگی، یا جفای حتمی فیزیکی، در هر مرحله از این فرآیند ممکن است رخ دهد. با این حال، نوایمانان در مسیح که از پیش زمینه اسلامی هستند، بخوبی پی می برند که واکنش اجتماع به هویت نوظهورشان در مسیح تا حد زیادی خارج از کنترلشان است. اگر آنها به خاطر این جفا، از حرکت به سوی مسیح بازایستند و برگردند، قادر نخواهند بود که اجتماع را به سوی مسیح ترغیب کنند.

۴،۱ مدل هویت یکپارچه در مسیح، نوایمانان را از پیروان مسیح به سوی پرستندگان مسیح حرکت می دهد

عبارت "پیرو عیسی" حتی در غرب هم تبدیل به مُد شده است، چرا که ظاهراً پیوندهای ترسناک "مذهب" را از خود دور می کند. آنانی که حفظ گرایی را ترویج می دهند، شناسه هایی را ترجیح می دهند که واژه مسلمان را برای زمان حال بکار ببرند. نمونه هایی از قبیل "پیروان مسلمان عیسی"^{۱۲} و "پیروان مسلمان مسیح‌باور عیسی"^{۱۳} همچنین به نظر می رسد که حفظ گراها به این دلیل اصطلاح "پیرو" عیسی را ترجیح می دهند، چرا که این اصطلاح ضرورتاً با اسلام در تناقض نمی باشد.

¹⁰ Duane A. Miller, *Living among the Breakage: Contextual Theology Making and ex-Muslim Christians*, PhD Dissertation, University of Edinburgh, (2014): 236-237.

¹¹ Bassam Madany, "Learning from the 'New' Maghrebi Christians" (no date): http://www.answerislam.org/authors/madany/maghrebi_christians.html, (accessed December 15, 2013.)

¹² J. H. Prenger, *Muslim Insider Christ Followers*. PhD Dissertation. Biola University. Los Angeles, CA, (2014).

¹³ John Travis, "Messianic Muslim Followers of Isa: A Closer Look at C5 Believers and Congregations," *International Journal of Frontier Missions*, 17, no. 1, Spring, (2000): 53-59.

من موافقم که اصطلاح "پیرو مسیح بودن"، یک توصیف گر معتبر کتاب مقدسی است؛ برای مثال، عیسی در متی گفت، "مرا پیروی کن" (متی ۹:۹ و متی ۲۲:۸). با این وجود، این توصیف گر پیرو مسیح در زمینه های مسلمانی پایین تر از حد مطلوب است و آنچنان که باید، نیست. در اسلام، این اعتقاد است که تمامی پیامبران پیام مشابه توحید و بت شکنی را آورده اند. مسلمانان اعتقاد دارند که عیسی، به عنوان یک پیامبر فانی در اسلام، همان پیام مرکزی ای را آورد که محمد آورده است. از این جهت، تمام مسلمانان سستی، در عمل، خودشان را پیرو عیسی به حساب می آورند، حتی اگر از این توصیف گر استفاده نکنند. یعنی اینکه، آنها پیام اساسی قرآن را که توسط پیامبران فانی از جمله عیسی وعظ شد را پیروی می کنند.

وقتی که اصطلاحی شبیه به "پیرو مسلمان عیسی" در جوامع مسلمان بکار برده می شود، مسلمانان اینطور فکر می کنند که شخص یا گروهی که این اصطلاح توصیف گر را بکار می گیرد، از عیسای اسلامی پیروی می کند. این عیسای اسلامی فقط یک پیامبر است؛ او خدا نیست؛ و بر صلیب هم نمرد. هرچند که نوایمانان ممکن است باطناً هم رای باشند که عیسای کتاب مقدسی را پیروی می کنند. باز هم، نتیجه کار، دورویی و دوگانگی دائمی هویت است.

این گفتگوی شبیه سازی شده بین "مصطفای" فرضی و پدرش شرح می دهد که چرا توصیف گر "پیرو عیسی" در زمینه های مسلمانی نمی تواند به هدف خود دست یابد:

پدر مصطفی: "پسرم، من نگران شده ام که تو داری باورهای غیر معمولی را قبول می کنی. دین تو چیست؟"

مصطفی: "من خدا را پرستش می کنم. من یک پیرو مسلمان عیسی هستم."

پدر مصطفی: "ما نیز پیرو عیسی و تمام پیامبران هستیم. به من بگو پسرم، آیا تو پرستنده مسیح شده ای؟"

در این لحظه، پدر مصطفی مسئله را کاملاً شفاف کرد. پیرو مسیح بودن آنقدر در اسلام بد نیست و حتی می تواند ستودنی هم باشد. اما پرستنده مسیح بودن ممنوع است. آیا مصطفی در خصوص هویت، راغب است بگوید که هویتی تازه در مسیح دارد، یا اینکه صرفاً راضی می شود که پشت هویت قبلی اش پنهان شود؟

۴،۲ مدل هویت یکپارچه در مسیح و نقاط فشار اجتناب ناپذیر

ساختمانها و پلها بر حسب میزان تحملشان در برابر فشارهای باد، زلزله ها، و لرزش ها ارزیابی می شوند. برای مسلمانانی که در مسیر آشنایی با مسیح هستند، نقاط فشار قابل توجهی فوراً پدیدار می شود. بزرگترین و مهمترین نقطه فشار همیشه این خواهد بود که آیا ایمانداران ارزش بیشتری برای پرستیدن مسیح قائل می شوند، تا برای تایید خانواده و اجتماع؟ این مسئله اکرام-شرم است که در آن، اکرام مسیح ممکن است موجب شرم شخصی برای نوایمان شود. هرچه زودتر، ایماندار و گروه ایمانداران این موضوع را باطناً و ظاهراً جای دهند، زمان راحتی را در تصمیم گیری رو به جلوییشان خواهند داشت.

برای مثال، پطرس در شب دستگیری عیسی، او را تعقیب می کرد و "از فاصله ای دنبال می کرد" (لوقا ۲۲:۵۴). او هنوز امیدوار بود که توسط عیسی مسح شود تا مقام بزرگی در این پادشاهی زودگذر در این دنیا داشته باشد. ناگهان نقطه فشار وخیمی بر پطرس هنگامی که در کنار آتش بود، وارد آمد و تبعیت او از مسیح مورد تردید قرار گرفت. به نظر می رسد که نقطه فشار، تا حدی با غافلگیری او را فراگرفت؛ او حتی انکار کرد که عیسی را می شناسد. وقتی پطرس پی برد که چه کار کرده، زار زار گریست. این نوع چالش، نقطه فشاری را که ایمانداران مسلمان زاده با آن روبرو می شود، بازتاب می دهد، آن هنگام که توسط دوستان، خانواده، اجتماع، و رهبران مذهبی به چالش کشیده می شوند، از اینکه انتخاب کرده اند که عیسی را به عنوان خدای زنده بپرستند. در مدل هویت یکپارچه در مسیح، نوایمانان با یگانگی شان با مسیح نیرومند می شوند تا با موفقیت بر این چالشهای پرفشار چیره گردند.

۴،۳ پیاده سازی مدل هویت یکپارچه در مسیح از طریق شاگردسازی از نوع احراز هویتی

ترتیب تاریخی معمول در باب پیشبرد خدمت در غرب بدین گونه است: بشارت، شاگردسازی، بنای کلیسا. نخست، شاهدان مسیح انجیل را موعظه می کنند. به محض اینکه افراد نجات یافتند، شاگردسازی می شوند. به محض اینکه تعداد شاگردان در حد کافی شد، کلیسا تشکیل می شود.

درحالیکه این پیشبرد، شاید در برخی زمینه ها خوب کار کند، اما ممکن است به خوبی در زمینه های مسلمانی برگردانده نشود. اکثریت مسلمانان طرز فکر اجماع را در تصمیم گیری اعمال می کنند. به خاطر این پویایی، تصمیم گیری در این زمینه، با ملاحظه تر است. تصمیمات آنی به ندرت گرفته می شود. از این گذشته، مسلمان جوینده در سراسر این فرآیند، مبشر یا مبشرین انجیل را (برای اعتبار و حمایت اخلاقی محتمل در آینده) مورد بررسی قرار خواهد داد.

اگرچه این ممکن است خلاف منطق به نظر رسد، اما پیشنهاد می کنم برای آنانیکه مسلمانان را خدمت می کنند، به "نخست-شاگردسازی" در روابطشان با مسلمانان بیاندیشند. من این فعل و انفعال شاگردسازی را "شاگردسازی احراز هویتی" می نامم و اینطور تعریفش می کنم: "یک شاگردسازی با دوام که در آن یک مسیحی ارتقای رشد روحانی یک مسلمان یا مسلمانان را ارزش می نهد چنانچه گویی رشد و پیشرفت خودش بوده است."

نزدیکترین تشبیه بشری که بتوان به این الگوی شاگردسازی کرد، در پرورش فرزندان است. بسیاری از والدین، آن اندازه یا بیشتر از آنکه به فکر خوشی و رفاه خود باشند، نگران خوشی و رفاه فرزندانها هستند، همانند پرورش فرزندان، طبیعت بادوام رابطه شاگردسازی بین مسیحی و مسلمان، حاکی از آن است که در این فرآیند نمی توان عجله کرد، چرا که هویت نوایمان به طور مستمر و تدریجی بر خود مسیح همگرا می شود.

عیسی نمونه اصلی کتاب مقدسی از شاگردسازی از نوع احراز هویتی را ارائه می دهد. عیسی بیش از سه سال را صرف ریختن زندگی و تعالیمش بر زندگی دوازده تن می کند. او زمان لازم به ایشان اعطا کرد تا هویت فردی و اجتماعی شان را در او بیابند. انکار پطرس حاکی از آن است که این فرآیند با یک فرآیند یکپارچه فاصله زیادی داشت. اما نتیجه پایانی شایان تقلید است. کتاب اعمال رسولان، جنبشی را در تاریخ می نگارد که در آن ایمانداران هویت فردی و اجتماعی شان را در خود مسیح بنیان می نهند.

برای آنانیکه امروزه در حال خدمت به مسلمانان هستند، چندین نکته تاکیدی حائز اهمیت است. صبر لازم است، چرا که نوایمانان شروع می کنند که خود را به جای تعالیم قرآنی با تعالیم کتاب مقدس سیر کنند. شبیه شدن به صورت مسیح فرآیندی سریع السیر نیست. گذشته از این، اگر مسلمانانی که در مسیر آشنایی با مسیح هستند، به طور همیشگی در حالت دوگانگی دائمی هویت بماند، دیگر شهامت درونی یا آمادگی خارجی نخواهند داشت که شاهدان تاثیرگذاری برای مسیح قیام کرده باشند.

۵. نتیجه گیری

من در این مقاله برخی از چالشهای خدمت به مسلمانان را شرح داده ام. موضوع هویت، شاید بحرانی ترین موضوع در این برهه از تاریخ باشد. ریشه این چالش در طبیعت دافع اسلام نسبت به آنانی است که عیسی مسیح را به عنوان خداوند می پذیرند. برخی از ماموریت شناسها پیشنهاد داده اند که حفظ دائمی هویت مسلمانی بهترین راه است. من اظهار می کنم که این کار تنها می تواند منجر به دوگانگی دائمی هویت شود. الگوی جنبش درونی با جایگاه حفظ گرایی هویتش، نمی تواند سلامت روحانی بلندمدت آنانیکه از زمینه مسلمانی به خداوند عیسی ایمان آورده اند، را ارتقا دهد، چرا که جزء کلیدی برای حفظ هویت مسلمانی، تصدیق کردن محمد است، همان کسی که عیسای کتاب مقدسی را رد کرده است. مخصوصاً اینکه محمد این روایت را رد کرد که خدا در شکل عیسی به زمین آمد، همان عیسایی که به خاطر انسانهای گناهکار بر صلیب مرد. در عوض، محمد پرستش مسیح را ممنوع

کرد و عیسی را تبدیل کرد به کسی که نوید دهنده شخص خود محمد است (سوره ۶:۶۱).

من به جای حفظ گرایی، مدل هویت یکپارچه در مسیح را پیشنهاد می دهم که در آن هویت گروهی و اجتماعی از محمد و مسجد، به ترتیب به مسیح و بدن مسیح، در یک حالت همگرا و ماندگار تغییر مکان می کند. ایمانداران در مسیح که از پیش زمینه مسلمانی هستند، خودشان این الگوی هویت را در بسیاری از زمینه های محلی دارند تبدیل به واقعیت می کنند. و برنامه زمانی پیاده سازی هویت یکپارچه در مسیح شاید در حال حاضر عالی باشد چرا که جلوه کنونی اسلام جهادی، دارد موجب می شود که بسیاری از مسلمانان کلاً به فکر ترک اسلام باشند.

آیا عهد عتیق ماموریت مراقبت از خلقت را برای کلیسای سازمانی "تجویز می کند"؟ بررسی ادعاهای کریستوفر رایت

جان آ. ویند

جان ویند استاد یار الهیات در دانشگاه مسیحی کولورادو، در لیک وود در ایالت کولورادو است. او هشت سال همراه با خانواده اش در آسیا خدمت کرد و دکترایش را در شاخه ماموریت‌های مسیحی از آموزشگاه الهیاتی باپتیستی جنوب در لوئیسویل در ایالت کنتاکی اخذ کرد.

چکیده

کریستوفر رایت مطرح می کند که مسیحیان، شامل کلیسای سازمانی، ماموریتی خدادادی برای مراقبت از خلقت دارند، که پشتیبانی کتاب مقدسی اصلی اش را برای این ادعا از رویکرد "الگویی" اش در قبال کاربرد اخلاقی کتاب مقدس، به خصوص درباره اخلاقیات عهد عتیق می یابد. رایت همچنین درکی گسترش یافته از اقتدار کتاب مقدسی را ضروری می بیند که ماموریت مراقبت از خلقت را به عنوان مسئولیتی می بیند که بوسیله واقعیت‌های تاریخی ای که کتاب مقدس به آنها اشاره می کند "مجاز شمرده شده است"، حتی با وجود اینکه دستورات صریحتری در عهد جدید برای جامعه عهد جدید وجود ندارد که موضوع مراقبت از خلقت را دنبال کند. این مقاله، دید بسط داده شده ی رایت از اقتدار کتاب مقدسی و همچنین کاربرد الگویی اش از عهد عتیق را نقد می کند. این مقاله با فراهم آوردن برداشتی دیگر از داده های کتاب مقدسی در ارتباط با مراقبت از خلقت، به نتیجه گیری می پردازد.

کریستوفر رایت یکی از صداهای پیشتاز انجیلی است که از مراقبت از خلقت طرفداری می کند. رایت نشریات زیادی به چاپ رسانده و با جنبش Lausanne کار کرده و جانشین جان استات در خدمات بین المللی Langham شده است و از این رو دیدگاههای رایت تاثیر گسترده ای داشته است. رایت در خصوص مراقبت از خلقت باور دارد که "عدالت و انصاف نسبت به زمین و کل کیهان، جایگاهی اساسی و جداناپذیر از ماموریت کلیسا دارد... [کلیسا] باید حیطه محیط زیستی را در دامنه فعالیتش قرار دهد و به طور کلی، اقدامات عملی محیط زیستی و به طور خاص، واکنشهای تهاجمی به بحران آب و هوا را به عنوان بخشی شرعی از ماموریت مسیحی ببیند."^۱ از دیدگاه رایت، مراقبت از خلقت، جلوه ای از دلسوزی است چرا که مراقبت از خلقت خدا اساساً شکلی متواضعانه از محبت است که در قبال مخلوقات انجام می شود که نمی توانند از ما سپاسگزاری یا قدردانی کنند. این شکلی از نوع دوستی کتاب مقدسی و خداگونه و درست است.^۲ در حالیکه رایت اولین نفری نیست که از اهمیت مراقبت از

¹ Christopher J. H. Wright, "The Earth Is the Lord's: Biblical Foundations for Global Ecological Ethics and Mission," in *Keeping God's Earth: The Global Environment in Biblical Perspective*, ed. Noah J. Toly and Daniel I. Block (Downers Grove: IVP Academic, 2010), 235.

² Christopher J. H. Wright, *The Mission of God: Unlocking the Bible's Grand Narrative* (Downers Grove: IVP Academic, 2006), 418.

خلقت دفاع می کند،^۳ اما آنچه که رایت را از بسیاری از مدافعان دیگر متمایز می کند، این است که برای ادعاهای خود به دنبال فراهم آوردن ضمانت کتبی است و برای این منظور متون کتاب مقدس به خصوص عهد عتیق را مورد بررسی قرار می دهد. یک جنبه کلیدی از استدلال برپایه ی عهد عتیقی رایت، استفاده از تفسیر الگویی اش به منظور عمل به اخلاقیات کتاب مقدسی است، مدلی که درکی مبسوط از اقتدار کتاب مقدسی را شامل می شود. رایت استدلال می کند که اقتدار کتاب مقدسی صرفاً در پشت وظایف ماموریتی کتاب مقدس که به صراحت فرمان داده شده، قرار نمی گیرد، بلکه در پشت وظایف ماموریتی اظهار نشده و مسئولیتهای درستی نیز قرار می گیرد که بوسیله واقعیاتی که کتاب مقدس به آنها اشاره می کند، مجاز شمرده شده است.

این مقاله سه بخش را شامل می شود: نخست، نگاهی کلی به رویکرد الگویی رایت به اخلاقیات عهد عتیق و درک مبسوطش از اقتدار کتاب مقدسی می اندازد و تمرکزی ویژه بر این می کند که چگونه این دو مؤلفه، باور او را در خصوص ماموریت کتاب مقدسی و الزام آور مراقبت از خلقت تقویت می کنند. دوم، این مقاله رویکرد الگویی رایت و درک مبسوط او از اقتدار کتاب مقدسی را نقد خواهد کرد و ثابت می کند که رایت در ادعای خود در فراهم آوردن تضمینهای وسیع کتاب مقدسی در اثبات یک ماموریت دستوری به جهت مراقبت از خلقت، افراط کرده است؛ ماموریتی که توسط کلیسای سازمانی امروزی قرار است به انجام برسد.^۴ پایه و اساس نقد این مقاله این استدلال است که اقتدار اخلاقی و الزام آور کتاب مقدس، در صورتی بهتر درک می شود که بیشتر به معنای مورد نظر نویسندگان بشری کتاب مقدس که در متن گنجانده شده، نزدیک شود تا اینکه بسط داده شود، آنگونه که رایت در دفاع به آن می پردازد. درک گسترش یافته رایت از اقتدار کتاب مقدسی اساس دید بسط یافته اش از ماموریتی است که خدا به کلیسای سازمانی داده است (شامل مسئولیت قوی در قبال مراقبت از خلقت)، در حالیکه دید محدودتر از نحوه عملکرد کلیسا به ما هشدار می دهد که درکمان از ماموریت کلیسا را فراتر از مجوز کلام خدا بسط ندهیم. سرانجام این مقاله درکی جایگزین از آنچه کتاب مقدس درباره مراقبت از خلقت تعلیم می دهد را پیشنهاد می کند، که شامل مسئولیتهای متناسب مسیحیان در قبال دنیای طبیعت است.

۱. رویکرد الگویی رایت نسبت به اقتدار اخلاقی عهد عتیق

حتی یک مطالعه سطحی آثار رایت تاییدگر شهادت خود اوست در باب "معاشقه بزرگ زندگی من با مطالعات اخلاق گرایانه و کاربرپذیری عهد عتیق."^۵ رایت چگونه اخلاقیات عهد عتیق را برای امروز کاربرپذیر می کند؟ او با استفاده از اصطلاح "الگو" در هر دو مفهومی که توماس کوهن در کتابش به نام *ساختار تحولات علمی* پیشنهاد می کند، یک رویکرد "الگویی" را بکار می

³ A few of the many advocates of creation care include: James F. Engel and William A. Dyrness, *Changing the Mind of Missions: Where Have We Gone Wrong?* (Downers Grove: IVP, 2000); C. Rene Padilla, "Holistic Mission," in *A New Vision, A New Heart, A Renewed Call: Lausanne Occasional Papers From the 2004 Forum for World Evangelization*, ed. William Claydon (Pasadena: William Carey Library, 2005), 11–23; Andrew F. Walls and Cathy Ross, ed., *Mission in the Twenty-first Century: Exploring the Five Marks of Global Mission* (London: Darton, Longman & Todd, 2008).

⁴ Though Wright does not make a distinction between an "institutional" church mission of creation care and the environmental activities of individuals or groups of Christians in society operating apart from the structures and direct leadership of the local church (a distinction in keeping with Abraham Kuyper's distinction between the "institutional church" and the "organic church"), he nonetheless clearly includes both the "institutional" church and the individual Christian in his understanding of the obligation to pursue a mission of creation care. This paper will employ the term "institutional church" since it helps clarify the issue of whether there is a difference in the creation care responsibility of the institutional church in contrast to the creation care responsibility of individuals or groups of Christians when functioning apart from the direct oversight and operations of the institutional church.

⁵ Christopher J H. Wright, "My Pilgrimage in Theology," *Themelios* 19 (May 1994), 4.

گیرد.^۶ به گفته رایت، کوهن "الگو" را در مفهوم اولش در اشاره به یک "الگوی مفهومی وسیعتر"، "آمیخته‌ای کلی از باورها، ارزشها و فرضیات" بکار می‌گیرد،^۷ که همچنین می‌تواند یک "جهان بینی" قلمداد شود. کوهن، "الگو" را در مفهوم دوم به شکلی محدودتر و باریکتر، به عنوان یک مدل قطعی، یک نمونه آزمایشی و عملی از باورها و ارزشها^۸ از الگوی وسیعتر بکار می‌گیرد. برای مثال، وقتی یک شیمیدان در الگوی عریض شاخه شیمی کار می‌کند، مدلی (یا الگوی باریکتری) را می‌سازد تا به حل مشکلی خاص در شیمی پردازد، دیگر شیمیدانان بعداً مدل موفق (یا مطالعه موردی) را برای مشکلات بعدی ای که در رشته شیمی پیش می‌آید، بکار می‌گیرند.^۹ این مطالعات موردی شیمی یا مدل‌های حل مسئله، "به صورت الگویی" برای شیمیدان‌های دیگر، در حالی که به مسائل دیگر در شاخه کلی شیمی می‌پردازند، عمل می‌کنند.

رایت چگونه دو مفهومی که کوهن از "الگو" ارائه می‌دهد را در برداشت خود و کاربرد اخلاقیات عهد عتیق بکار می‌گیرد؟ نخست اینکه، عهد عتیق از دیدگاه رایت، یک جهان بینی فراگیر یا الگوی وسیعی را ارائه می‌دهد.^{۱۰} دوم اینکه، در این جهان بینی بزرگتر، اسرائیل عهد عتیق به عنوان کاربردی خاص از آن جهان بینی برای زمان و مکان معینی است، یعنی اسرائیل، یک "مطالعه موردی" است. اسرائیل عهد عتیق به عنوان یک مطالعه موردی یا الگوی باریک، "نتایج آزمایشی واقعی" و یک "نمونه تاریخی از آنچه [جهان بینی عهد عتیق] برای یک جامعه انسانی عملاً منظور داشته" را برای ما فراهم می‌کند.^{۱۱} این موضوع، اعتقاد راسخ رایت را در این خصوص به تصویر می‌کشد که اراده خاص خدا برای اسرائیل عهد عتیق در تاریخ و اراده جهانی خدا برای بشریت در سراسر تاریخ، یکپارچه است. اگرچه رایت مخالف انتقال ساده و راحت از خاص به عام است، اما می‌پندارد که "رسومات و قوانینی را که خدا به اسرائیل در زمینه جغرافیایی و تاریخی خاصی داد، به درستی میل و نقشه او را برای زندگی انسان در جهان منعکس کرد."^{۱۲} رایت این اتصال بین اسرائیل تاریخی و اهداف جهانی خدا برای بشریت را به عنوان یک "اصل تفسیری مهم می‌بیند [که] کاربرد عهد عتیق را برای ساختار اخلاقی خودمان عملی می‌کند."^{۱۳}

⁶ Others, like Walter Kaiser, are hesitant to adopt a paradigmatic approach to Israel as a model for the nations because, according to Wright, they are reacting to the extremes of theonomy. See Christopher J. H. Wright, "The Ethical Authority of the Old Testament: A Survey of Approaches," *Tyndale Bulletin* 43.2 (Nov 1992), 206. In comparison to Wright, Kaiser's approach to formulating ethical applications from OT law codes (employing what Kaiser labels a "ladder of abstractions") represents what can be seen as a more qualified and restrained application of OT law to contemporary ethics.

⁷ Christopher J. H. Wright, "The Authority of Scripture in an Age of Relativism: Old Testament Perspectives," in *The Gospel in the Modern World: A Tribute to John Stott*, ed. Martyn Eden and David F. Wells (Downers Grove: IVP, 1991), 43.

⁸ Ibid., 44.

⁹ Ibid.

¹⁰ Ibid., 46. This approach seems to parallel the pre-critical understanding of Scripture which "saw in the biblical narratives a coherent world in its own right that had a reality of its own and into which the biblical interpreters have to fit their own lives." John Sailhamer, *Introduction to Old Testament Theology: A Canonical Approach* (Grand Rapids: Zondervan, 1995), 36.

¹¹ Wright, "The Authority of Scripture," 46.

¹² Ibid., 45.

¹³ Christopher J. H. Wright, "God or Mammon: Biblical Perspectives on Economies in Conflict," *Mission Studies*

آیا رویکرد الگویی رایت نسبت به اخلاقیات عهد عتیق، گونه ای است از بازخوانی عهد قدیم که در اصل منظور نویسندگان آن نبوده است؟ آیا نویسندگان عهد عتیق از خوانندگانی که خارج از زمینه تاریخی بومی اسرائیل عهد عتیق بودند، انتظار داشتند که اسرائیل عهد عتیق را به عنوان الگویی برای کاربرد در زمینه خودشان و زندگی شان بکار گیرند؟ آیا رویکرد الگویی رایت یک تحمیل خلاقانه بر کتاب مقدس است یا آیا آشکار می کند که چطور عهد عتیق قصد داشت که در تمام زمانها کاربرد داشته باشد؟ رایت در پاسخ متقاعد است که اسرائیل در اصل توسط خدا "منظور شده بود که الگو یا مدلی اخلاقی باشد و بخشی از آن چیزی که برای آنها منظور شده بود این بود که 'نوری برای امتها' باشد."^{۱۴} از این رو، بنا به گفته رایت، مفهوم اسرائیل به عنوان یک الگو، "صرفاً یک ابزار تفسیری نیست که با نگاه به گذشته ابداع شده باشد، بلکه "از لحاظ الهیاتی، بخشی از طرح خدا در ایجاد و شکل دادن اسرائیل بود، آنگونه که در ابتدا انجام داد."^{۱۵} در حالیکه رایت واضحاً ادعا می کند که این کاربرد الگویی اسرائیل برای زمینه ای که خوانندگان در آن قرار دارند، قصد اولیه خدا بود، اما آنقدر روشن نیست که آیا او بر این باور است که این کاربرد الگویی، قصد آگاه و روشن نویسندگان بشری کتاب مقدس نیز بوده یا خیر. همانطور که در ادامه خواهیم پرداخت، پرسش انتقادی در ارزیابی رویکرد الگویی رایت، مسئله ی نوع تفسیری است که بحث شده است، اینکه قصد آگاهانه و پنهان شده در متن نویسندگان بشری کتاب مقدس، در تعیین معنای معتبر و مقتدر کتاب مقدس چه جایگاهی دارد.

رایت چهار گام ابتدایی را برای حرکت از الگوی اسرائیل به سوی کاربردهای آن برای عصر حاضر تعیین می کند. نخست اینکه، خواننده باید درکی کلی و وسیع از قوانین عهد عتیق و طبقات و کارکردهای مختلف آن بدست آورد.^{۱۶} منظور اصلی رایت این است که خواننده باید در صدد آن باشد که "به داخل [دنیای عهد عتیق] گام بردارد و شریعت را از چشم انداز اجتماعی خود اسرائیل درک کند" و با این کار "طریقه های متفاوتی را که شریعت در جامعه اسرائیلی بکار می رفت و انواع متفاوت شریعت را که اعمال می شد، و الگوهای متفاوت دستگاه قضایی را درک کند."^{۱۷} گام دوم این است که بعد از ملاحظه گسترده شریعت عهد عتیق، به تحلیل قوانین و رسومات خاص پردازیم.^{۱۸} این تحلیل شامل درک ارتباط قوانین فردی در کل نظام شریعت و کارکرد این قوانین فردی در جامعه می شود که تحلیلی است که مستلزم وارد شدن در تمام حوزه های تاریخ قضایی، جامعه شناسی، سیاست، و اقتصاد عهد عتیق می باشد.^{۱۹} بعد از اینکه به درکی از شریعت و جامعه اسرائیلی رسیدیم که شامل کارکرد قوانین فردی می شود، گام سوم، روشن سازی هدف یا اهداف این قوانین فردی است.^{۲۰} سرانجام، گام چهارم، کارکردها و اهداف درک شده از قوانین خاص را از زمینه جامعه اسرائیلی عهد عتیق به زمینه جدید جامعه معاصر انتقال می دهد.^{۲۱} به گفته رایت، این فرایند انتقال از باستان به مدرن، تلاشی برای دستیابی اهداف اساسی قوانین عهد عتیق در جامعه امروز، یا دست کم، همسو کردن

12.2 (1995): 148.

¹⁴ Wright, "My Pilgrimage in Theology," 4.

¹⁵ Wright, "The Ethical Authority of the Old Testament," (Nov 1992), 228.

¹⁶ Ibid., 229

¹⁷ Ibid.

¹⁸ Ibid.

¹⁹ Ibid., 230

²⁰ Ibid.

²¹ Ibid

اهداف جامعه مان با اسراییل عهد عتیق است.^{۲۲} از طریق این چهار گام، یعنی کاربرد اخلاقی الگویی، رایت در صدد برقراری چارچوب یا حد و مرز خارجی برای رفتار ماست، در عین حالی که "اندازه ای از تنوع و اختلافات را میان مسیحیان بر سر جزئیات تصمیمات اخلاقی و سیاستهای اجتماعی روا می دارد."^{۲۳}

باید توجه کنیم که رویکرد الگویی رایت، تنها اساس و بنیاد او از عهد عتیق در خصوص مراقبت از خلقت نیست. برای نمونه، رایت استدلال می کند که "اگر بزرگترین فرمان این است که خدا را باید محبت کنیم، این حکم مطمئناً دلالت دارد بر اینکه ما باید با آنچه متعلق به خداست، با احترام، مراقبت و حرمت رفتار کنیم. این در خصوص هر گونه روابط انسانی صدق می کند. اگر ما کسی را محبت می کنیم، متعلقات او را نیز دوست می داریم."^{۲۴} علاوه بر این استدلال، رایت همچنین باور دارد که پیدایش ۲-۱ (مخصوصاً پیدایش ۲۸:۱ و ۱۵:۲) فرامین ویژه ای را به انسانها می دهد که در مراقبت از خلقت دخیل باشند، و اعتبار این فرامین مشروط بر رویکرد الگویی او نیست. بنابر برداشت رایت، پیدایش ۲-۱ تعلیم می دهد که مراقبت از خلقت "اولین مسئولیت بزرگی است که خدا بر دوش نسل بشر گذاشته است،"^{۲۵} وظیفه ای که هرگز لغو نشده و بدان معنی است که "مسئولیت و عمل در قبال محیط زیست"، باید به عنوان "بخشی معتبر از ماموریت کتاب مقدسی مسیحی" در عصر حاضر دیده شود.^{۲۶}

رایت این "اولین مسئولیت بزرگ" را با رویکرد الگویی اش یکپارچه می کند. به گفته رایت، پیدایش ۲-۱، الگوی مبسوط و اصلی از روابط مناسب بین بشریت و دنیای طبیعی را آنگونه که خدا منظور داشته، نشان می دهد. رایت باور دارد که کلیسای امروز باید همین اصول آفرینش را به عنوان بازتابی دقیق از سازگاری و استمرار اهداف خدا در طول تاریخ بکار ببرد. به علاوه، این استمرار اهداف، صرفاً بین مردم عهد قدیم و مردم عهد جدید صورت نگرفته بلکه این استمرار در اهداف خدا برای تمام بشریت است، و افرادی که در حال حاضر در خارج از عهد جدید هستند را نیز شامل می شود. از این جهت، رایت باور دارد که اسراییل عهد عتیق منظور داشته شد تا به عنوان مدلی اخلاقی برای مسیحیان عمل کند تا آن را در جامعه سکولار امروزی بکار گیرند: "آنچه که خدا با اسراییل در سرزمینشان انجام داد، برای ما همچون مدلی یا الگویی عمل می کند، که از طریق آن، ما اصولها و اهداف را در قبال تلاشهای اخلاقی-اجتماعی در جامعه سکولار حاصل می کنیم."^{۲۷} اگرچه رایت تصدیق می کند که بین اسراییل، به عنوان "یک جامعه رهایی یافته" و جامعه سکولار عصر حاضر، که مخلوطی است از ایمانداران و بی ایمانان، رابطه ای نامتقارن وجود دارد، اما او بر این عقیده پابرجاست که اسراییل به عنوان یک مدل، در "مشیتهای جهانی و ثابت آفرینش" ریشه داشت.^{۲۸} در نتیجه، رایت باور دارد که مسیحیان امروز نباید در بکارگیری اخلاقیات عهد عتیق در جامعه سکولار با استفاده از رویکرد الگویی اش بی میل باشند.

²² Ibid

²³ Ibid., 231.

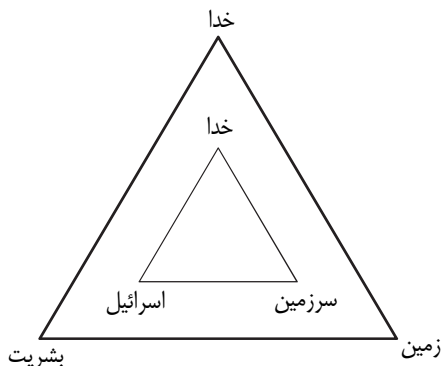
²⁴ Christopher J. H. Wright, *Old Testament Ethics for the People of God* (Downers Grove: IVP, 2004), 116.

²⁵ Ibid., 127

²⁶ Wright, *The Mission of God*, 425.

²⁷ Christopher J. H. Wright, *God's People in God's Land: Family, Land, and Property in the Old Testament* (Grand Rapids: Eerdmans, 1990), 175-176.

²⁸ Ibid.



رایت در کار اصلی خود بر اخلاقیات عهد عتیق، هدف جامعش را اینگونه تشریح می کند که هدف فراگیر او، "جمع بندی نمای کلی جهان بینی است که در پس غنای شریعت و تشویقهای عهد قدیم، همچنین ارزشهای اخلاقی گنجانده شده به صورت ضمنی یا صریح، در داستانها، پرستش و نبوت، جای گرفته است."^{۲۹} او در ادامه، خدا، اسرائیل، و سرزمین را به عنوان سه رکن جهان بینی اسرائیل شناسایی می کند.^{۳۰} رایت این سه عنصر کلیدی را در "رابطه ای مثلثی" ارائه می دهد،^{۳۱} که سه راس این مثلث، "خدا"، "اسرائیل"، و "سرزمین" هستند. سپس، برای نمایش رابطه بین "مطالعه موردی" خاص اسرائیل عهد عتیق و جهان بینی جامع کتاب مقدسی، رایت این مثلث را درون

یک مثلث بزرگتر قرار می دهد (شکل ۱). راس بالایی مثلث بزرگتر باز هم "خدا" است. اما دو راس دیگر مثلث بزرگتر، "بشریت" (متناظر با "اسرائیل") و زمین (متناظر با "سرزمین") نام گذاری می شود.^{۳۲} به گفته رایت، در جهان بینی کتاب مقدسی، درست همانطور که خدا در مرکزیت بود و به رابطه اسرائیل عهد عتیق با سرزمین عهد اهمیت می داد، به همان طور، خدا کماکان، عمیقاً به رابطه تمام بشیرت با محیط زیست تمام زمین اهمیت می دهد.

فرمول رایت از جهان بینی وسیعتر اسرائیل عهد عتیق مطابق با گام اول در فرایند الگویی چهار گامی اش است. در گام دوم و سوم (که نگاهی دقیقتر به قوانین فردی در نظام شرعی اسرائیل می کند)، رایت پشتیبانی الگویی از ماموریت مراقبت از خلقت را در آن می یابد، این گونه که درصدد آن بر می آید که "با استفاده عملی از رویه ها و قوانین جامع و فراگیر اسرائیل در خصوص توزیع و استفاده از سرزمین، سبب شود که درباره اخلاقیات محیط زیستی و اقتصادی در روزگار خودمان با دید کتاب مقدسی فکر کنیم."^{۳۳} در نتیجه آن، از دیدگاه رایت، راههای ویژه ای که اسرائیل در قبال سرزمین عهد بکار می گرفت، برای مسیحیان نیز کاربرد دارد که در قبال زمین به کار گیرند که شامل راهکارهای اقتصادی می شود که مسیحیان می باید در قلمرو سیاسی از آن دفاع و پشتیبانی کنند. به عنوان یک نمونه خاص که چطور الگوی اسرائیل عهد عتیق در سیاست و اقتصاد امروز بکار می رود، رایت مطرح می سازد که چگونه اراضی، ثروت، و دیگر منابع طبیعی در جامعه معاصر به طور منصفانه توزیع مجدد شود.^{۳۴} علاوه بر

²⁹ Wright, *Old Testament Ethics*, 30

³⁰ Ibid. 19.

³¹ Ibid.

³² Wright, *The Mission of God*, 394-395.

³³ Wright, "God or Mammon," 149.

³⁴ Concerning land redistribution, Wright argues: "[The OT system of land tenure] is itself a reflection of God's wider original creation purpose for mankind on the earth. That all people should have access to some of the resources of the earth that is God's gift is a basic human right which takes priority over the unchecked accumulation of private ownership. Israel, as God's redeemed, 'model' community, were given an institution designed to protect this principle in their own stewardship of their land. So we may justifiably take it as a moral paradigm and apply its force as a 'lever' in Christian-based arguments for land reform." Wright, *God's People in God's Land*, 177. Concerning wealth redistribution, Wright believes on the basis of the OT paradigm, "If in our day the rich — individuals or nations — cannot be *persuaded* [original emphasis] to make the sacrifices necessary to enable a more equitable deal for the poor, we face the moral and political question of whether they should be *compelled* to do so, whether by radical revolutionary means or by the more gentle process of redistributive taxation," *ibid.*, 179. Concerning resource distribution in general, Wright is convinced that "The

آن، حتی به گفته رایت، همانطور که اسراییل عهد عتیق منظور داشته شد که ملتی باشد که به طور الگویی عدالت را برای ضعیفان و بی دفاعان متضمن شود، به همانگونه، مراقبت از خلقت جلوه ای مجاز از الگوی عدالت عهد عتیق است، چرا که زمین به خودی خود توسط انسانها مورد سوء استفاده قرار می گیرد، پس دفاع ما از زمین در مقابل تخریب محیط زیستی، جلوه ای قانونی و مشروع از عدالت عهد عتیق است.^{۳۵}

در حالیکه رایت باور دارد که پیدایش ۲۸:۱ فرمان مستقیم الهی را برای بشریت در قبال مراقبت از خلقت از طریق رویکرد الگویی او به اخلاقیات عهد عتیق فراهم می آورد، او همچنین می خواهد که ایده کلی اقتدار مکتوب را بازفکری کند و دوباره این مسئله را بررسی کند که چگونه عهد عتیق به طور مقتدرانه در گسترش اخلاقیات کتاب مقدسی عمل می کند.^{۳۶} او باور دارد که مسیحیان "نیاز به درک وسیعتری از مکاشفه دارند"^{۳۷} و همینطور نیاز به "درک پویا و منعطفتری از اقتدار و جایگاه کتاب مقدس در دنیای پسامدرن دارند،"^{۳۸} درکی که "فراتر از فرامین صرفاً مستقیم و مسلم متنی برود؛ نظیر پیدایش ۲۸:۱"^{۳۹} رایت متقاعد شده است که کلیسا "تمایل گمراه کننده ای دارد به اینکه اصطلاحات "مقتدرانه و آشکار شده" را بیش از حد در انحصار مقوله فرمان قرار دهد."^{۴۰}

رایت به جای اینکه اقتدار کتاب مقدسی برای عمل را به گونه ای ببیند که سفت و سخت به فرامین مورد نظر نویسندگان انسانی کتاب مقدس متصل شده است، استدلال می کند که "اقتدار کتاب مقدس آن است که ما را در تماس با واقعیت می آورد، در وهله اول در تماس با واقعیت خود خدا،" و در وهله دوم، اقتدار کتاب مقدس ما را در تماس با دیگر واقعیت ها می آورد.^{۴۱} این واقعیت های گوناگون به نوبه خود "اقتدار را تولید می کنند که بر رفتار واکنشی ما حکمرانی می کنند."^{۴۲} رایت در ادامه اضافه می کند که:

خواندن و شناخت کتاب مقدس باعث می شود که ما در تلاش باشیم که واقعیت را درک کنیم. این به نوبه خود اینطور عمل می کند که اختیار می دهد و حد و مرزهایی را حول آزادی مان قرار می دهد تا در دنیا عمل کنیم... این واقعیتها به عمل ما در ماموریت اختیار می دهد. این واقعیات، ماموریت ما را مناسب، مشروع، و در واقع ضروری و اجتناب ناپذیر

moral principles of the jubilee are therefore universalizable on the basis of the moral consistency of God. What God required of Israel reflects what in principle he desires for humanity; namely, broadly equitable distribution of the resources of the earth, especially land, and a curb on the tendency to accumulation with its inevitable oppression and alienation." Wright, *Old Testament Ethics*, 207.

³⁵ Christopher J. H. Wright, "Mission and God's Earth," in *Perspectives on the World Christian Movement: A Reader, 4th Ed.*, ed. Ralph D. Winter and Steven C. Hawthorne (Pasadena: William Carey Library, 2009), 32.

³⁶ Wright, *Old Testament Ethics*, 442

³⁷ Ibid., 451.

³⁸ Chris Wright, "Christ and the Mosaic of Pluralisms," in *Global Missiology For The 21st Century: The Iguassu Dialogue*, ed. William D. Taylor (Grand Rapids: Baker Academic, 2000), 76.

³⁹ Wright, *The Mission of God*, 52.

⁴⁰ Wright, *Old Testament Ethics*, 450

⁴¹ Wright, *The Mission of God*, 53.

⁴² Wright, *Old Testament Ethics*, 469.

می سازد. منبع صحیح و موثق برای ماموریت‌مان از کتاب مقدس نشأت می گیرد، چرا که کتاب مقدس، واقعیتی را که ماموریت‌مان بر آن بنیان گرفته، آشکار می کند. من سه واقعیت در ذهن دارم، که نخست از طریق کتب عهد عتیق به ما ارائه می شود و سپس در کتب عهد جدید تایید می شود. در این متون کتاب مقدسی ما با واقعیت/ین خدا و واقعیت/این داستان، و واقعیت/ین قوم روبرو می شویم.^{۴۳}

رایت به جای اینکه در درجه اول اقتدار مکتوب را بر خود متن قرار دهد، این اقتدار را بر واقعیاتی (خدا، تاریخ، قوم خدا) که متن به آنها اشاره می کند، قرار می دهد. رایت از طریق بسط دادن اینکه اقتدار کتاب مقدس چگونه عمل می کند و چگونه خدا اراده اش را آشکار می کند، سپس ادعا می کند که زمینه های اقتدار کتاب مقدسی را برای وظایف ماموریتی (نظیر مراقبت از خلقت) برقرار می کند که حتی اگر صراحتاً در کلام خدا حکم نشده است، اما با این وجود بواسطه واقعیتهایی که در متن اشاره شده اند، "مجاز" هستند.

طریق دیگری که رایت این واقعیات مورد اشاره متن را توصیف می کند، به صورت "شاخصها" است که او می گوید که آنها "صریحاً بیانیه ای از واقعیت" هستند و زمینه ای هستند برای واجبات صریح کتاب مقدسی، همانند ماموریت بزرگ.^{۴۴} به این دلیل، رایت باور دارد که نمی توان "شاخصهای کتاب مقدسی را بدون واجبات ضمنی شان خواند. و نیز نمی توان واجبات کتاب مقدسی را از کلیت شاخص کتاب مقدسی سوا کرد."^{۴۵} به نظر می رسد که رایت می گوید که شاخصهای کتاب مقدسی (یا واقعیتهای ارجاعی) "واجبات ضمنی" را در بر دارند که برخی اعمال را حتی در غیاب واجبات صریح الزام می دارد. از این جهت، واقعیت شاخص ضمنی اسرائیل عهد عتیق به قدر کفایت، دستور مسیحی به اکتیویسم محیط زیستی را حتی در غیاب فرامین مستقیم عهد جدید "مجاز" می شمارد.

۲. نقد اقتدار الگویی اخلاقیات عهد عتیق در خصوص مراقبت از خلقت، مطرح شده توسط رایت

رویکرد الگویی رایت جنبه های چندگانه ای را در بر دارد که ستودنی هستند. شیوه او تلاشی از ایمان نیکو است که یک الهیات کتاب مقدسی را بنا کند که هر دو عهد را در بر گیرد. رایت در صدد آن است که کتاب مقدس را به عنوان یک داستان یکپارچه بخواند که یک جهان بینی جامع را بیان می کند، همچنین تخصص ویژه او از تحلیل تفضیلی عهد عتیق را نیز دربر می گیرد. او کتاب مقدس را به عنوان یک متن موثق و مقتدر می خواند که اراده خدا را برای رفتار اخلاقی انسان امروزی آشکار می کند. رایت به درستی به کتاب مقدس موثق و مقتدر رجوع می کند هنگامی که چارچوب مناسبی را برای پرداختن به مسائل مهم روز که مسیحیان با آن روبرو هستند، از جمله، تجاوز به محیط زیست، فراهم می آورد. خواه با چشم انداز رایت در خصوص مراقبت از خلقت موافق باشید یا مخالف، رایت سهم چشمگیر و با نفوذی را در گفتگو میان کسانی داشته است که در صدد آن هستند که به مسائل محیط زیستی از یک جهان بینی کتاب مقدسی بپردازند.

علی رغم نقاط قوت رویکرد الگویی رایت، استدلالش در خصوص مراقبت از خلقت به عنوان یک دستور برای کلیسای سازمانی امروز از ضعفهای قابل توجهی برخوردار است. در حالیکه منطقی مسلم در این استدلال وجود دارد که اگر ما خدا را محبت می کنیم، باید آنچه را که او دوست می دارد، دوست بداریم که شامل دنیای طبیعی می شود، اما هیچ جایی در کتاب مقدس، نویسندگان بشری این استدلال بخصوص را در قبال ضرورت مراقبت از خلقت بکار نبرده اند. به علاوه، اگرچه درست است که دنیای طبیعی نمی تواند از خودش در قبال بدرفتاری بشر دفاع کند، اما رایت با این فرض مسلم که محیط زیست، یک موضوع

⁴³ Wright, *The Mission of God*, 53-54.

⁴⁴ Ibid., 59.

⁴⁵ Ibid., 61

شرعی و قانونی از عدالت اجتماعی است، تعریف "عدالت اجتماعی" را بیش از حد بسط می دهد. مفهوم "عدالت اجتماعی" در کتاب مقدس بیشتر به توصیف روابط بین انسانها در جامعه محدود شده است و روابط انسان با محیط زیست را دربر نمی گیرد.

در حالیکه مبنای متنی این دو استدلال ذکر شده مورد تردید است، اما استدلال رایت از پیدایش ۱-۲ در خصوص فرمان مراقبت از خلقت قابل دفاع تر است. اگرچه معنای دقیق ماموریت آدم و حوا در پیدایش ۲۸:۱ به "مطیع کردن" و "سلطه داشتن" بر زمین و حیوانات، عمیقاً مورد بحث بوده، اما به نظر می رسد که دست کم یک جنبه از این دستور، حفظ رابطه مناسب بین بشریت و دنیای طبیعی باشد.^{۴۶} در عین حال، این دستور به آدم و حوا که به عنوان نمایندگان ملوکانه خدا حکمرانی کنند، به روشنی چیزی بیش از صرفاً مراقبت از خلقت را شامل می شود و به طور خاص از آنان می خواهد که در حضور خدا در محیط منحصر به فرد باغ عدن زندگی کنند و به عنوان فرزندان وابسته خدا و به عنوان پرستندگان کاهنانه خدا با او در رابطه باشند.^{۴۷} با این وجود، منطقی است که فرمان پیدایش ۲۸:۱ را اینطور درک کنیم که نقش مدیریت جهان آفریده شده را نیز شامل می شود.^{۴۸}

آنچه بیشتر جای بحث دارد این پرسش است که آیا این فرمان برای کلیسای سازمانی امروز کاربرد دارد یا خیر و اگر دارد به چه نحوی کاربرد دارد. در رویکرد الگویی رایت، فرمان مراقبت از خلقت که در پیدایش ۱-۲ آمده، ماموریتی ثابت است که به تمام بشریت داده شده است و بعد از سقوط در عهد نوح کاملاً تجدید شده است. از دیدگاه رایت، اسرائیل عهد قدیم با مسئولیتهای خود در قبال سرزمین عهد، حالتی ویژه است در تاریخ که فرمان مراقبت از خلقت را بر دوش هر انسان، از جمله کلیسای سازمانی امروز می نهد. یک اعتراضی که می توان به این استدلال الگویی وارد آورد این است که روابط بین عهدها را سست می کند و به گونه ای نارسا، ناپوستگی ای را بین عهدها و جابجایی های عهدی که در طی مکاشفه پیشرونده نقشه عهد خدا اتفاق می افتد، تصدیق می کند.^{۴۹} اینکه کاربرد الگویی رایت درخصوص دستوراتی که به آدم و اسراییل داده شد برای کلیسای امروز معتبر است، بسته به مفهوم کلی او از پیوستگی بین عهدها است. اما وقتی که ناپوستگی بزرگتری بین عهدها تشخیص داده می شود یا وقتی

⁴⁶ Bruce K. Waltke, *An Old Testament Theology: An Exegetical, Canonical, and Thematic Approach* (Grand Rapids: Zondervan, 2007), 220.

⁴⁷ Peter J. Gentry and Stephen J. Wellum, *Kingdom through Covenant: A Biblical-Theological Understanding of the Covenants* (Wheaton: Crossway, 2012), 194-216.

⁴⁸ There are some who continue to resist allowing for any explicit creation care mandate in Genesis 1-2. Cyril Rodd, for instance, argues: "It needs to be asserted as forcefully as possible that the question of safeguarding the environment did not enter into [the Old Testament writers'] thinking. . . . What I am claiming is that there is no explicit demand to care for the environment, because it did not occur to anyone in ancient Israel to make such a plea. Such a demand may be implicit in the creation narratives and the 'cosmic covenant,' but hardly ever (if at all) in the Old Testament are human beings urged to take active measures to conserve nature." Cyril S. Rodd, *Glimpses of a Strange Land: Studies in Old Testament Ethics* (Edinburgh: T & T, 2001), 249. David Horrell agrees that "Even the apparently most valuable eco- texts do not straightforwardly imply any particular pattern of ethical responsibility towards creation." David G. Horrell, *The Bible and the Environment: Towards a Critical Ecological Biblical Theology* (London: Equinox, 2010), 118.

⁴⁹ Wright does recognize discontinuity between the covenants. He agrees that there is not "a flat identity between the two Testaments" nor does he "overlook the diversity within the Testaments and the crucial developments between them" such as the different "historical eras, covenantal articulations, and changing cultural contexts at each stage of [the biblical storyline]." Wright, *Old Testament Ethics*, 315. The critique of this paper is not that Wright does not recognize any discontinuity but that his recognition of discontinuity is insufficient. In the final analysis, for Wright "the unity of God's people in the Bible is a far more important theological truth than the different periods of their historical existence." Christopher J. H. Wright, "The Whole Church: a Brief Biblical Survey," *Evangelical Review of Theology* 34.1 (Jan 2010), 19.

که عهد جدید با محقق کردن عهدهای قبلی، آنان را لغو می کند و جایگزینشان می شود.^{۵۰} انتقال الگویی مسئولیتها از عهدهای قبلی به عهد جدید بیشتر مورد تردید قرار می گیرد. برخلاف رایت که به نظر می آید انتقال یکجای الگویی مسئولیتها از عهد را از یک مفصل عهد به مفصل بعدی قانونی قلمداد می کند، این مقاله استدلال می کند که به دلیل اینکه عهد جدید، جایجایی عهدی مهمی داشته است، هر مسئولیتی که از عهد پیشین قرار است هنوز معتبر باشد، باید صریحاً در عهد جدید دوباره تصریح شود و نه اینکه صرفاً تصور شود که آن مسئولیت قابل انتقال است. برخلاف رایت، سکوت عهد جدید در خصوص دستوری صریح برای مسیحیان این عصر که بر کل زمین یا بر سرزمین عهد حکمفرمایی کنند و از آن مراقبت کنند، نمی تواند به سادگی با ذکر این که آن دستور در عهد پیشین اجرا می شده، جواب داده شود. از این رو رایت به اشتباه می پندارد که مسئولیتهایی را که خدا به آدم و اسراییل در قبال دنیای طبیعی داده، ضرورتاً باید در مسئولیتهای جامعه عهد جدیدی امروزی لحاظ شوند، ولو با تغییری جزئی.

بی توجهی رایت به حد و مرزهای عهد، باعث می شود که تلاشهایش را در یافتن متون عهد عتیق که به تجاوزهای محیط زیستی اشاره می کند، خدشه دار کند. برای مثال، رایت ادعا می کند که هوشع ۱:۴-۱۳^{۵۱} سراسر ترین نمونه را ارائه می دهد از اینکه "رابطه اخلاقی قوی ای بین نحوه رفتار انسان روی زمین و وضعیت خود زمین وجود دارد."^{۵۲} رایت این آیات را به عنوان نمونه ای از "ارتباطات بنیادین علمی بین عمل انسان و تأثیرات زیست محیطی" ارائه می دهد؛ یعنی اینکه، همین تأثیرات منفی زیست محیطی که ما امروزه شاهد آن هستیم، در نتیجه تجاوزهای محیط زیستی انسان، نظیر آلودگی است.^{۵۳} ضعف این استدلال این است که هوشع ۱:۴-۳ اصولهای کلی را در قبال تمام زمین ارائه نمی دهد. در عوض، متن درباره سرزمین منحصر بفرد عهد صحبت می کند که در نتیجه ی بی وفایی عهدی اسراییل زیر لعنت می رود، و این لعنت در نتیجه این نبوده که آنها محیط زیست را آلوده کرده اند. پژمرده شدن زمین در هوشع ۱:۴-۳ در نتیجه قوانین غیر شخصی علت و معلول نیست که در طبیعت در کارند، که در آن، تجاوز محیط زیستی به ناچار به تباهی محیط زیست بیانجامد. بلکه در عوض، پژمرده شدن سرزمین در هوشع در نتیجه داوری مستقیم و مقطعی خداوند بر اسراییل به خاطر بی وفایی در عهدشان بوده است. قابل قبول نیست که رایت این استدلال را بکند که هوشع ۱:۴-۳ به مسئله سوء استفاده ی محیط زیستی اشاره دارد.

اعتراضاتی که تاکنون نسبت به دفاع رایت از دستور مراقبت از خلقت مطرح شد، همگی بر پایه بی کفایتی مدارک و شواهد متنی رایت هستند. با این حال، با توجه به تعریف دوباره او در باب اینکه چگونه کتاب مقدس با اقتدار در تعیین کاربرد اخلاق عمل می کند، آیا این ایرادات، با اینکه ریشه در فرضیات اشتباه در ارتباط با کاربرد متن دارند، قابل رد هستند؟ همانطور که پیشتر اشاره کردیم، از دیدگاه رایت، پرسش کلیدی به نظر این می آید که "معنای موثق واقعیهایی تاریخی که متن به آن اشاره می کند چیست؟" تا این پرسش که "چه معنای موثقی را نویسندگان بشری قصد داشتند که از طریق متن نوشته شده برسانند؟" اما آیا اقتدار کتاب مقدس رابطه تنگانی با معنای متنی مورد نظر نویسنده دارد یا اینکه مستقیماً با اقتدار واقعیت خدا (و در دیگر واقعیتها) پیوند خورده است که به طور بالقوه از حدود معنای متنی مورد نظر نویسنده فراتر می رود؟ میلارد اریکسون موافق است که "خدا خودش اقتدار نهایی در موضوعات دینی است. او به خاطر آنچه که خودش هست و آنچه انجام می دهد، حق دارد که

⁵⁰ Gentry and Wellum, *Kingdom through Covenant*, 604.

⁵¹ Hosea 4:1-3 [ESV] "Hear the word of the LORD, you Israelites, because the LORD has a charge to bring against you who live in the land: 'There is no faithfulness, no love, no acknowledgement of God in the land. There is only cursing, lying and murder, stealing and adultery; they break all bounds, and bloodshed follows bloodshed. *Because of this*, the land dries up, and all who live in it waste away; the beasts of the field, the birds in the sky and the fish in the sea are swept away.'"

⁵² Christopher J. H. Wright, *The Mission of God's People: A Biblical Theology of the Church's Mission* (Grand Rapids: Zondervan, 2010), 55.

⁵³ Ibid.

معیاری برای باور و عمل ایجاد کند.^{۵۴} تا اینجا او با رایت هم عقیده است. اما اریکسون در ادامه استدلال می کند که خدا "اقتدارش را به گونه ای مستقیم بکار نمی اندازد، بلکه ترجیحاً او آن اقتدار را با خلق کتابی به نام کتاب مقدس محول کرده است."^{۵۵} اگرچه شکی نیست که رایت عبارت اریکسون را به طور قطع تصدیق خواهد کرد، اما باور رایت بر این که واقعیت پشت متن، "اقتدار ذاتی خودش را دارد،"^{۵۶} گرایش دارد به اینکه حد مجازی را برای کارکرد مستقیم اقتدار واقعیتهای مورد اشاره متن (خدا، داستان، قوم) قرار دارد، به طوری که اکیداً به اقتدار ضعیفتر وابسته به درک و فهم نویسنده از معنی متن محدود نیست.^{۵۷} این اساساً حرکتی است که رایت انجام می دهد وقتی که ادعا می کند که کتاب مقدس با اقتدار، مراقبت از خلقت را به عنوان بخشی حیاتی از ماموریت کلیسای سازمانی الزام می دارد، هرچند شواهد صریح برای چنین دستوری در عهد عتیق ممکن است در

⁵⁴ Millard J. Erickson, *Christian Theology* (Grand Rapids: Baker, 1983), 271.

⁵⁵ Ibid.

⁵⁶ Wright, *Old Testament Ethics*, 457.

⁵⁷ Another way to understand this issue is through the question: Where is the locus of authoritative and inspired meaning — in the human author's intended meaning as embedded in the text or in the historical event or subject matter to which the text refers? While it can be said, in one sense, that God revealed himself in historical events, many who personally experienced that event-revelation (i.e. Israelites in Moses' day or Jews in Jesus' day) profoundly misinterpreted what they experienced. Scripture, on the other hand, is the only inspired interpretation of those events and the only on going access we have to special revelation in history and is itself a textual form of special revelation. But for those who accept some of the presuppositions and conclusions of historical criticism, the question becomes: How can a historically embellished and questionable text function as authoritative special revelation? Or for those who accept some of the epistemological assumptions of post-modernism, the question becomes: How can any text provide clear and authoritative propositional knowledge? Some (like Schleiermacher in an earlier age) respond with an understanding of authority not in the textual meaning but in the reader's religious experience. Authority moves from text to experience, from author to reader — as is common in many reader-response hermeneutical approaches today. Others in history "developed elaborate apologetic approaches that sought to locate the truth of faith (revelation) in the history ('events') that occurred behind the texts of Scripture. The Bible formally preserves its authority, but its relation to revelation changes. Instead of the texts themselves being directly revelatory, the texts witness to the truth of revelation occurring in history." Charles

J. Scalise, *Hermeneutics as Theological Prolegomena: A Canonical Approach* (Macon, GA: Mercer UP, 1994), 11. While Schleiermacher moved authoritative revelation "in front of the text" (a reader's experience), others moved authoritative revelation "behind the text" (the events of history). In contrast, for those, like Stein, who still approach Scripture as historically-trustworthy and epistemologically perspicuous, a distinction is maintained between textual meaning on the one hand and either historical events or the reader's subjective response on the other hand. "When we are investigating the 'text,' we are seeking to ascertain what pattern or type of meaning the author willed to convey by his text. When we investigate the 'event,' we are investigating the historical subject matter referred to in the text," and "Significance involves a person's attitude toward the meaning of a text. . . . Meaning belongs to the author; significance belongs to the reader." Robert H. Stein, *Playing By The Rules: A Basic Guide to Interpreting the Bible* (Grand Rapids: Baker, 1994), 48,

44. This understanding of authoritative textual meaning as found in the author's explicit intent seems to cohere best

with the idea of divine textual inspiration as conveyed in 2 Timothy 3:16 and 2 Peter 1:20-21.

کمترین حد موجود باشد^{۵۸} و در عهد جدید اصلاً وجود ندارد. بهتر است که حرف کوین فنهوزر را دنبال کنیم که استدلال می کند که ما بایستی واضحاً "اتصال بین نویسندگان و اقتدار را حفظ کنیم"،^{۵۹} به این گونه که "نویسنده، معنا را خلق می کند،" و از این رو، "این نویسنده است که اقتدار را دارد و اقتدار، از حقوق نویسنده است."^{۶۰} به جای اینکه اقتدار اخلاقی کتاب مقدس را فراتر از معنای مورد نظر نویسنده از متن بسط دهیم، حکیمانه تر این است که با کایزر و سیلوا هم عقیده باشیم که "تنها آنچه که مستقیماً در کتاب مقدس تعلیم داده شده الزام آور است."^{۶۱} اگر کتاب مقدس فرمان صریحی در خصوص مراقبت از خلقت به کلیساهای سازمانی امروز نمی دهد، ما این آزادی را نداریم که آن را تحمیل کنیم.

۳. طرح پیشنهادی جایگزین

بعد از زیر سوال بردن اعتبار استدلالهای رایج در خصوص ماموریت مراقبت از خلقت برای کلیسای سازمانی، اکنون این مقاله دیدگاهی جایگزین را پیشنهاد می دهد که مسئولیت مسیحی در قبال دنیای طبیعی در این عصر چیست که شامل شش اصل می شود. نخست، همانطور که پیشتر اشاره شد، فرمانی که در پیدایش ۱-۲ اشاره شده، اساساً درباره رابطه بشریت با خدا به عنوان نائب السلطنه ی کاهنانه است و درباره روابط انسانها با حیوانات و مابقی دنیای طبیعی تنها بصورت اشتقاقی است.^{۶۲} از این رو، هرگونه مسئولیت مسیحی در قبال مراقبت از خلقت باید به عنوان فرمانی درجه دو نسبت به فرمان تکثیر "کهنات ملوکانه..." [که] بیانگر برتریهای [خداست] " (اول پطرس ۲:۹)، قلمداد شود.

دوم اینکه، دستوری که در عهد خدا با نوح در پیدایش ۹ تجدید شده، دستوری است تغییر یافته، حکمی در خلقت سقوط کرده. دستورات "بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید" تجدید شدند، اما دیگر دستوری از "مطیع ساختن" یا "سلطه" بر حیوانات و زمین وجود ندارد (۱:۹). این مسئله، رابطه تغییر یافته انسانها با دنیای طبیعی را پس از سقوط آشکار می کند. به جای تسلطی موزون بر حیوانات (۲:۱۹-۲۰)، حیوانات، اکنون از انسانها می ترسند (۲:۹)، و به انسانها اجازه داده شده که حیوانات را بکشند و بخورند (۳:۹). به همین شکل، حیوانات، انسانها را می کشند. این موضوع را می توانیم در این فرمان ببینیم که حیوانی که انسانی را کشت، کشته شود (۵:۹). به علاوه، انسان دیگر در باغ تدارک و حضور کامل خدا زندگی نمی کند، بلکه در عوض، باید در زمین لعنت شده با رنج و زحمت کار کند تا خوراک تهیه کند (۱۷:۳-۱۹). به محض اینکه خدا عهدی را با نوح (یک آدم دوم) بست، نوح فوراً باغی (تاکستانی) را غرس کرد و به همانگونه که یادآور آدم اول بود در گناه افتاد (برهنگی آشکار شد) (۲۰:۹-۲۲). به جای اینکه نوح تسلطش را بر زمین نشان دهد، به کنایه، میوه زمین (انگور)، تسلطش را بر نوح نشان داد (مستی). سرانجام، تلاشهای جدید انسان برای ایجاد قلمرو و سلطه گری، منجر به داوری خدا در بابل می شود (۱:۱۱-۹)، بسیار شبیه به همان طریق که

⁵⁸ The mandate of Genesis 1-2 for humanity and its (at least partial) renewal in Genesis 9 is probably the strongest OT argument for an explicit creation care command that applies, in some sense, to Christians today

⁵⁹ Kevin J. Vanhoozer, *Is There a Meaning in This Text?: The Bible, the Reader, and the Morality of Literary Knowledge* (Grand Rapids: Zondervan, 1998), 44.

⁶⁰ Ibid., 45.

⁶¹ Walter C. Kaiser and Moisés Silva, *An Introduction to Biblical Hermeneutics: The Search for Meaning* (Grand Rapids: Zondervan, 1994), 204.

⁶² See G. K. Beale, *The Temple and the Church's Mission: A Biblical Theology of the Dwelling Place of God* (Downers Grove: IVP, 2004) for one who argues strongly for Genesis 1-2 as presenting mankind as fundamentally functioning as priest-kings in God's presence. Beale argues that Christians today have the same fundamental priestly tasks as Adam: learning and teaching God's Word, prayer, holy living, and witnessing, *ibid.*, 398-400.

تلاشهای انسان سقوط کرده در سلطه ی پیش از توفان (۱۶:۴-۲۴)، نیز به داوری خدا انجامید (۷-۱۶). همانطوریکه موضوع مراقبت از خلقت مسیحی را در پرتو عصر سقوط کرده ملاحظه می کنیم، واقعیت این فرمان خلقت سقوط کرده می بایست انتظاراتمان را برای برقراری سلطه بر دنیای طبیعی تعدیل کند.

سوم اینکه، همانطور که رایت ذکر می کند، دستور خلقت سقوط کرده که در پیدایش ۹ آمده، برای تمام بشریت است، چه بی ایمان و چه ایماندار، و بخشی از عهدی است که خدا با نوح و تمام نسل بعد از او بست (۹:۹). پس، عهد جهانی نوح، عهد نجات و فیض خاص با قومی خاص نیست (بر خلاف عهدهای ابراهیم، موسی، و عهد جدید)، بلکه یک عهد محافظت و فیض عام با تمام انسانهاست.^{۶۳} از این رو، دستور خلقت سقوط کرده، مسئولیتی برای تمام انسانهاست و صرفاً برای مسیحیان نیست. این باعث می شود که ما بیشتر از رایت در تخصیص دادن ماموریت متمایز مراقبت از خلقت به کلیسای سازمانی مردد شویم. فرمان منحصر به فرد کلیسای سازمانی، خدمت عهد جدیدی نجات و فیض خاص است. در حالیکه هر کدام از مسیحیان (همراه با تمامی انسانها) در مسئولیت های عهد نوح (مسئولیهایی که احتمالاً شامل مراقبت از خلقت می شود) شریک هستیم، اما باید در تخصیص دادن ماموریت مراقبت از خلقت به کلیسای سازمانی مردد باشیم.

چهارم اینکه، بر خلاف رایت، قوانینی که رابطه عهد قدیم اسرائیل را با سرزمین وعده کنترل می کرد، آنقدری که او ادعا می کند، مستقیماً به رابطه عهد جدید کلیسا با تمام زمین مربوط نمی شود. در حال حاضر، اعضای عهد جدید، سرزمین مقدس جدا و منحصر به فردی ندارند. در حالیکه روزی آسمانها و زمین جدید، آن سرزمین مقدس را برای مسیحیان مهیا خواهد کرد، اما در این برهه از تاریخ نجات، قوانین سرزمین عهد قدیم، دستور بدون ابهامی را که رایت ادعا می کند برای تمام مسیحیان لازم الاجراست را فراهم نمی آورد؛ اینکه از زمین کنونی مراقبت کنیم. قوانین عهد عتیق بیشتر از اینکه بخواهد دستوری مقتدرانه را به عنوان واجبات بر دوش کلیسای سازمانی برای مراقبت از خلقت بگذارد، حکمت و اصول ضمنی ای را فراهم می آورند که باید معرف نوع روابطمان با دنیای طبیعی در این عصر باشد. به علاوه، از آنجاییکه جامعه انسانی امروز لزوماً مخلوطی از افرادی است که در داخل و بیرون از عهد جدید هستند، پس باید کمتر از رایت میل و رغبت داشته باشیم که قوانین عهد عتیق، نظیر توزیع مجدد اراضی، را به شکلی مستقیم تر در جامعه سکولار امروز بکار ببندیم. آن قوانین عهد در اصل تنها برای اسرائیلی ها برقرار شده بود، و نه تمام بشریت.

پنجم اینکه، دستور تسلط داشتنی که در پیدایش ۱ آمده است، فقط تا اندازه ای در عهد جدید بازتابانیده شده است. عیسی مسیح، آدم آخر (اول قرنیتیان ۴۵:۱۵)، به روشنی تسلط بر دنیای طبیعی (و قلمرو روحانی) را در طول خدمت زمینی اش نشان داده است. هنگامی که عیسی قلمرو زمینی را ترک می کرد قطعاً حقیقت را گفت که "تمامی اقتدار در آسمان و بر زمین به من داده شده است" (متی ۱۸:۲۸). اما تسلط مسیح بر دنیای طبیعی تا چه حد به قوم او در این عصر بسط داده شده است؟ وقتی که مسیح، آن دوازده تن و هفتاد تن دیگر را در نام خود فرستاد (لوقا ۹-۱۰)، او بدیشان اقتدارش را داد تا دیوها را بیرون کنند و مریضان را شفا دهند. در کتاب اعمال رسولان، پس از پنطیکاست، پطرس، پولس و دیگر رسولان این اقتدار را نشان دادند و دیوها را بیرون می کردند و مریضان را شفا می دادند. اما در دوره بعدتر عهد جدید و در دوره پدران اولیه کلیسا، اقتدار و آیات و معجزات و شگفتی های خدمت رسولان (که تا اندازه ای، تجربه ای بلندپایه از اقتدار بر دنیای طبیعی را توسط حداقل برخی از ایمانداران نشان می داد)، بیشتر و بیشتر اینطور آشکار شد که آن اقتدار و تجربیات، خصوصیات دوره منحصر بفردی در تاریخ نجات و نقش اساسی رسولی بوده اند. کتاب مقدس، اقتدار و تسلط مداوم ایمانداران در این عصر پسا رسولی را اینطور آشکار می کند که بیشتر محدود به قلمرو روحانی و قلمرو کلیسای سازمانی است (نگاه کنید به "کلیدهای پادشاهی" در متی ۱۹:۱۶ و ۱۸:۱۸)، و روشن است که به تسلط بر تمام جامعه بشری یا دنیای طبیعی بسط پیدا نمی کند. با این حال، عهد جدید همچنین آشکار می کند که اقتدار و تسلط

⁶³ See David VanDrunen, *Living in God's Two Kingdoms: A Biblical Vision for Christianity and Culture* (Wheaton: Crossway, 2010) for further development of this distinction between the biblical covenants.

ایمانداران، پس از بازگشت مسیح، به تمام خلقت بسط خواهد یافت. پولس تعلیم می دهد که مسیحیان "جهان و فرشتگان را داوری خواهند کرد" (اول قرنتیان ۲:۶-۳). مسیح جلال یافته ی مکاشفه وعده می دهد که در پادشاهی آینده خدا، او به ایمانداران "اقتدار خواهد داد که بر امتهای حکمرانی کنند" (مکاشفه ۲:۲۶-۲۷). ایمانداران "با [مسیح] بر تخت [او] خواهند نشست"، به همان طور که او "با پدر [خود] بر تخت او می نشیند" (مکاشفه ۳:۲۱). اما عهد جدید نشان می دهد که این تسلط جهانی ایمانداران واقعیتی در آینده است و نه در حال. تصویر عهد جدید از تسلط محدود ایمانداران در این عصر، همراه با نبود دستوری در عهد جدید برای کلیسای سازمانی (یا افراد مسیحی) در خصوص مراقبت از خلقت، باید هشدار می باشد برای ما بر علیه آنچه رایت می گوید که اعلام می دارد که مراقبت از خلقت برای کلیسای سازمانی، دستوری است بدون ابهام که مجوز کتاب مقدس دارد.

ششم، فرمان مکرر عهد جدید که "آنچه نیک است انجام دهید" بهترین گزینه است برای طبقه بندی مناسبی که در آن می توانیم به درستی مسئولیت مسیحی را در قبال مراقبت از خلقت تشخیص دهیم. پولس به ما فرمان می دهد که: "تا فرصت داریم به همه نیکی کنیم، به ویژه به اهل بیت ایمان" (غلاطیان ۶:۱۰). من بیش از هفت سال از عمرم را با خانواده ام در شهری بسیار آلوده در آسیا زندگی کردم. خدا در اصل، جهان را مکانی برای سکونت بشر ساخت، اما آنچه من فوراً تجربه کردم این است که حماقت و سوء استفاده انسان می تواند دنیای طبیعی را تبدیل به مکانی کند که برای زندگی خوش آیند نباشد. اگرچه مسیحیان امید نهایی خود را بر آسمانها و زمین جدید می گذارند (رومیان ۸:۱۹-۲۲)، اما شایسته است که همسایه خود را دوست بداریم و در پی آن باشیم که با حمایت از سیاستهای حکیمانه مراقبت از خلقت در عصر حاضر، به همه نیکی کنیم. اما مسئولیتیمان به عنوان مسیحیان در قبال مراقبت از خلقت این است که "تا فرصت داریم"، و این دستوری است برای نیکی کردن، که وزن و اختصاصی بودن آن با اندازه و صراحت ادعاهای رایت، مبنی بر ماموریت الزامی کلیسای محلی در خصوص مراقبت از خلقت، مطابقت نمی کند. در عوض، مسئولیت جامعه عهد جدید نسبت به جهان، در درجه اول این است که "کلام را وعظ کند" (دوم تیموتائوس ۴:۲)، که دستوری است که در همه جای عهد جدید به گونه های مختلفی تکرار شده است و ماموریت منحصر بفردی است که به روشنی به کلیسای سازمانی محول شده است.

خط سیرهای جدید و الگوهای قدیم: علم تفسیر و دفاع از همجنس گرایی

توماس ر. اشراينر

توماس اشراينر، پروفیسور تفسیر عهد جدید در جیمز بوکانان هاریسون، پروفیسور الهیات کتاب مقدس، و نائب رئیس آموزشگاه الهیاتی باپتیست جنوبی در لوئیس ویل در ایالت کنتاکی است.

چکیده

لوک جانسون و جیمز برونسون، هر دو نمونه ای از پژوهشگران عهد جدید هستند، در سالهای اخیر از ازدواج هم جنس گرایانه دفاع کرده اند. جانسون استدلال می کند که مسیحیان نباید اصول اخلاقی خود را صرفاً بر پایه شواهد عهد جدید قرار دهند و فکر می کند که دلایل بسیاری وجود دارد که فراتر از تعلیم کتاب مقدس برویم. از طرف دیگر، برونسون بر این عقیده است که مطالعه دقیق متون کتاب مقدس نشان می دهد که کلام خدا واقعاً بر ضد ازدواجهای همجنس گرایانه تک همسری و وفادار سخن نمی گوید. استدلالهای جانسون و هم برونسون به دقت بررسی می شوند و مشخص می شود که استدلالهایشان نامتقاعد کننده است. جانسون، نقش تاریخ نجات و مکاشفه قطعی و نهایی که در عیسی مسیح داده شده را به درستی تعبیر نمی کند. تفسیر برونسون از متون کلیدی در نوشتجات پولس، خصوصاً باب ۱ رومیان، استدلال متن را بد تعبیر کرده است. همچنین، او به اشتباه، در مقاله اش این پیش فرض را قرار می دهد که پولس درباره گرایشات همجنس گرایانه چیزی نمی دانست.

مقدمه

در زمانهای بسیار قدیم، و در مکانی بسیار دور، من با کسانی مباحثه کردم که از انتصاب کلیسایی زنان دفاع می کردند. استدلال اساسی من در این مباحثه در آن موقع (البته هنوز هم بر همین استدلال پابرجا هستم)، این بود که از آفرینش استدلال می آوردم. دلیل می آورم که زنان نباید به عنوان شبان یا شیخ یا ناظر خدمت کنند چرا که خدا مطابق با اول تیموتائوس ۲:۱۲-۱۳ نقش متفاوتی را برای زن از همان آفرینش قرار داد.^۱ من در طول این مباحثات مرتباً خاطر نشان می کردم که همین استدلال در قبال موضوع همجنس گرایی کاربرد دارد. به عبارتی دیگر، پولس استدلال می آورد که رابطه شهوت آمیز نسبت به هم جنس به این خاطر نادرست است که نظام آفریده شده را برهم زده و بی حرمت می کند. وقتی که از این استدلال پشتیبانی می کردم، رقبای من گاهی اوقات ناراحت می شدند و ادعا می کردند که من این دو موضوع را به اشتباه به هم پیوند می دادم و برای اینکه عقیده ام را بیان کنم، با احساسات مردم بازی می کردم. من همیشه در جواب خواهم گفت، البته که قدغن کردن روابط همجنس گرایی

¹ See the third edition of *Women in the Church: A Fresh Analysis of 1 Timothy 2:9-15*, ed. Andreas Kostenberger and Thomas R. Schreiner (Wheaton: Crossway, 2016).

واضحتر از قدغن کردن زنان برای خدمت شبانی است.^۲ البته، البته، اما آیا نمی بینید که استدلال اصول اخلاقی هر دو یکی است و برای هر دوی آنها از آفرینش دلیل آورده می شود؟

اگر در مورد خدمت زنان به عنوان شبان به آفرینش استناد نشود، طولی نخواهد کشید که در مورد روابط همجنس گرایانه نیز این موضوع صدق خواهد کرد و دیگر نمی توان از داستان آفرینش برای منع روابط همجنس گرایانه استدلال آورد. به من گفتند که هرگز چنین چیزی اتفاق نخواهد یافت چرا که دلایل ضدیت با همجنس گرایی بسیار روشن است. اما البته، این موضوع بیشتر و بیشتر شده. آنانیکه ۲۰ تا ۳۰ سال پیش درباره این مسئله دیدگاه بسیار روشن و قطعی داشتند اکنون درباره کلیت موضوع دوباره می اندیشند. خط سیرهای جدیدی که امروزه شاهد آن هستیم تا اندازه ای میوه الگوهای علم تفسیری است که در قدیم پایه گذاری کردیم. ما در خصوص نقشهای زنان، استدلال آفرینش را رد کردیم و این رد کردن را همچون باد کاشتیم و اکنون در خصوص روابط همجنس گرایانه با رد کردن استدلال آفرینش، گردباد رد کردن این استدلال را درو می کنیم.

نه، من نمی گویم این دو استدلال به یک اندازه واضح هستند، اما می گویم که جای تعجب ندارد که الگوهای تفسیری قدیم، ما را به خط سیرهای جدید سوق داده است. چندین سال پیش ویلیام وب استدلال کرد که تفسیری که بر اساس خط سیر باشد، ما را به ماورای کتاب مقدس در خصوص موضوع زنان می کشاند.^۳ او پافشاری می کرد که هیچ پایه و اساسی برای خط سیری در خصوص همجنس گرایی وجود ندارد، اما وقتی کتابش را مرور کردم، پیش بینی کردم که دیگران همین نوع استدلال را در دست گیرند و خط سیری بیابند که روابط همجنس گرایانه را توجیه کند.^۴ در حقیقت، حتی در حالیکه که وب این را می نوشت برخی در این مسیر در حال حرکت بودند.

شاید برخی فکر کنند که این موضوع صرفاً مباحثه ای در غرب است و در سایر نقاط جهان کاربرد ندارد، و قطعاً در خصوص ماموریتها بی کاربرد است. چنین دیدگاهی از بیخ اشتباه است. نخست اینکه، هر چیزی که در غرب محبوبیت پیدا می کند و در آنجا تأیید می شود، بهتر یا بدتر، به سایر نقاط جهان پخش می شود. اگر فکر می کنیم که موضوع روابط همجنس گرایانه به غرب محدود می شود، متأسفانه در اشتباه هستیم. دوم اینکه، وسوسه درگیر شدن در روابط همجنس گرایانه، یک مشکل غربی نیست، بلکه مشکل بشریت است. ممکن است برخی از جوامع بیان چنین تمایلاتی را سرکوب کنند اما این تمایلات در هر جایی وجود دارند و از این رو قوم خدا باید آماده باشند که به سوالاتی که امروزه مردم می پرسند پاسخ کتاب مقدسی و حکیمانه بدهند. و مردم می پرسند و خواهند پرسید که اراده خدا درباره روابط همجنس گرایانه چیست، و از این رو نیاز به مطالعه دقیق و پاسخگویی به کسانی است که از ازدواج همجنس گرایانه دفاع می کنند.

در مابقی این مقاله می خواهم به طور مختصر به کارهای لوک تیموتی جانسون و جیمز برونسون بپردازم. لوک جانسون یک پژوهشگر عهد جدیدی مشهور کاتولیک هست و اثرش به عنوان یک پژوهشگر عهد جدیدی کاملاً محافظه کارانه است و در نهایت به نفع ازدواج هم جنس گرایانه نتیجه گیری کرده است. جیمز برونسون، پروفیسور عهد جدید در آموزشگاه الهیات غرب در شهر هلند در ایالت میشیگان است موسسه ای زیر نظر کلیسای اصلاح شده امریکا. برونسون اخیراً یک دفاعیه ی نکته بینانه و ثقیل از ازدواج همجنس گرایانه را به نگارش درآورده است. هم جانسون و هم برونسون، شهوت، بی بند و باری جنسی، و هرزگی را در روابط همجنس گرایانه رد می کنند. اما آنها از یک روابط هم جنس گرایانه که تک همسری بوده و وفاداری، محبت و تعهد

² By relationships I mean erotic relationships for the purpose of this paper.

³ “William J. Webb, *Slaves, Women & Homosexuals: Exploring the Hermeneutics of Cultural Analysis* (Downers Grove: InterVarsity, 2001).

⁴ Thomas R. Schreiner, “William J. Webb’s *Slaves, Women & Homosexuals*: A Review Article,” *The Southern Baptist Journal of Theology* 6 (2002): 46-64

مشخصه آن است، دفاع می‌کنند. هدفم امروز این است که به استدلالهای هر دو پژوهشگر پردازم و ببینیم که آیا برخی از استدلالهایشان به اندازه کافی خوب و قوی هست یا خیر.

۱. مورد مطرح شده توسط لوک جانسون

۱،۱ دلیل آوردن از تجربه بشر

ابتدا به استدلال لوک جانسون پردازیم. جانسون بسیار شفاف است. از طرفی، او آزادانه تصدیق می‌کند که کلام خدا تمام روابط همجنس‌گرایانه را محکوم می‌کند.^۵ اما در عین حال اعتراض می‌کند به اینکه ما قرار نیست که هر چیزی را در هر موردی از کتاب مقدس پیروی کنیم. ما باید "در نام انجیل آزاداندیش باشیم."^۶ او در ادامه می‌گوید "ما در واقع، دستورات سراسر و بی‌پرده کتاب مقدس را رد می‌کنیم و در عوض با بیان اینکه پیوندهای همجنس‌گرایانه می‌تواند مقدس و خوب باشد، به اقتدار دیگری متوسل می‌شویم. و آن اقتدار دقیقاً چیست؟ ما صریحاً به تجربیات خودمان و تجربیات هزاران نفر دیگری که بر آن شهادت داده‌اند متوسل می‌شویم که به ما می‌گوید که مطالبه گرایش جنسی خودمان در واقع پذیرش راهی است که خدا ما را بدان گونه آفریده است. بدین گونه ما صراحتاً فرضیات کتاب مقدس را که بر پایه آن همجنس‌گرایی را محکوم می‌کند، رد می‌کنیم، اینکه همجنس‌گرایی گناه و فساد است که آزادانه انتخاب می‌شود، که نشانه‌ای از تباهی بشر و ناطاعتی از نظام آفریده شده خداست."^۷ خب، کسی نمی‌تواند صریح‌تر از این سخن بگوید. هیچ طفره زنی‌ای در اینجا یافت نمی‌شود. تجربیات ما و حس اخلاقی ما بر کلام خدا پیشی می‌گیرد؛ این چیزی نیست جز نمایش آزاداندیشی از گونه پروتستانی در زیر نقاب کاتولیکی. جانسون به روشنی و با خوشرویی از کتاب مقدس فراتر می‌رود.

جانسون می‌نویسد که در قرن نوزدهم مردم به کتاب مقدس متوسل می‌شدند تا از نظام برده‌داری دفاع کنند و "عمیقاً در اشتباه بودند" هرچند که کتاب مقدس نظام برده‌داری را محکوم نمی‌کند.^۸ جانسون مدافعان ازدواج همجنس‌گرایان (چه مرد و چه زن) را با اصول نظام برده‌داری روزگار پیشین مقایسه می‌کند. او می‌گوید، "ما کاملاً آگاه هستیم که شواهد کتاب مقدس با جایگاه فعلی ما همخوانی ندارد، اما اعتمادمان را بر قوت خدای زنده می‌گذاریم تا به همان نیرومندی‌ای که از طریق متون نوشته شده آشکار می‌کند، از طریق شهادت و تجربه شخصی نیز آشکار کند. برای توجیه کردن این اعتماد و توکل، به اصول پایه‌ای پولسی استناد می‌کنیم که روح، زندگی می‌بخشد اما نوشته می‌کشد (دوم قرنتیان ۳:۶)." جانسون تصدیق می‌کند که تجربه یکی از دخترانش که همجنس‌گرا بود عمیقاً بر او تاثیر گذاشت، و ما می‌توانیم این نگرانی انسانی را درک کنیم که او را به حرکت درآورد. با این حال استناد او به دوم قرنتیان ۳:۶ شکست می‌خورد چرا که پولس در اینجا ادعا نمی‌کند که استانداردهای اخلاقی می‌تواند بواسطه روح القدس وارونه و نقض شوند. در حقیقت، پیش زمینه پولس از قرار دادن روح در مقابل نوشته، مربوط به

⁵ Luke Timothy Johnson, "Homosexuality and the Church: Scripture and Experience," Accessed at <https://www.commonwealmagazine.org/homosexuality-church-1> on September 25, 2015. For a fuller explanation of Johnson's view, see Luke Timothy Johnson, *Scripture and Discernment: Decision Making in the Church* (Nashville: Abingdon, 1996). See especially his discussion on Cornelius and the Apostolic Council (pp. 89-108) and homosexuality (pp. 144-48).

⁶ Johnson, "Homosexuality and the Church: Scripture and Experience," Accessed at <https://www.commonwealmagazine.org/homosexuality-church-1>

⁷ Ibid

⁸ Ibid.

متونی است که درباره عهدی تازه صحبت می کند و در ارمیا ۳۱:۳۴-۳۴ و حزقیا ۳۶:۲۶-۲۷ یافت می شود. در این متون، خدا شریعت را بر قلب می نویسد و روحش را می دهد تا انسانها قادر باشند شریعت خدا را نگاه دارند.

۱،۲ دلیل آوردن از کتاب مقدس

موضوع هنوز آنقدر ساده نیست، چرا که جانسون به سرپیچی پولس از قید شریعت عهد عتیق متوسل می شود تا خود را تصدیق کند. او از کتاب مقدس استدلال می کند تا از این اندیشه دفاع کند که ما می توانیم فراتر از کتاب مقدس برویم. جانسون داستانهای بابهای ۱۰ و ۱۵ اعمال رسولان را ذکر می کند که غیر یهودیان بدون نگاه داشتن شریعت موسی، قوم خدا شدند و مورد پذیرش خدا قرار گرفتند. مسیحیان یهودی نژادی که غیر یهودیان را پذیرفتند، به روح القدس گوش دادند و پی بردند که خدا کار تازه ای انجام می داد، چیزی که برای قوم خدا تا پیش از آمدن عیسی مسیح و آغاز زمانهای آخر، روشن و آشکار نبود.

ما همینطور علم تفسیر جانسون را می بینیم، وقتی که او می گوید، "بنابراین اینطور فکر می کنم که عهد جدید بگونه ای تحسین برانگیز، از دلگرمی و اعتماد ما بر تجربه های الهی در زندگی انسانها، دفاع می کند، نه در قالب فرمانها و دستورات، بلکه در روایت ها و همچنین در روندی که خود عهد جدید پا به موجودیت گذاشت.

در چه طریقی باید اقتدار کتاب مقدس را جدی بگیریم؟ آنچه که من مهمتر از همه یافته ام این است که این اقتدار در فرامین خاص یافت نمی شود که جایز الخطا هستند، تناقض دارند، و اغلب مشروط به فرهنگ هستند، بلکه در عوض طریقی که کتاب مقدس فکر مسیح را در خوانندگان ایجاد می کند، آنان را اقتدار می دهد که متون نوشته شده را در پرتو روح القدس خدا که در جانهای انسانها فعال است دوباره تفسیر کنند. وقتی که در چشم انداز کلام خدا می خوانیم که در هر جا از خدایی سخن می گوید که خودش را از طریق تجربیات انسانی آشکار می کند، داستانهای زندگی ما، واسطه همان مکاشفه خدا می شود.^۹ پس به گفته ی جانسون ما با فرا رفتن از فرامین کتاب مقدسی، اقتدار کتاب مقدس را جدی می گیریم. جانسون می گوید که فرامین ممکن است نادرست باشند، اما ظاهراً از طریق روح القدس و تجربیات بشری می توانیم تشخیص دهیم که چه چیزی برای امروز ما اصولی و هنجار است. جانسون می گوید که "چسبیدن کورکوانه به کتاب مقدس، وقتی که خدا سعی دارد که حقیقت را در بدنهای بشری به ما نشان دهد، به نوعی گناه است."^{۱۰}

متوسل شدن به تجربیات، تقلید از آزاداندیشان قدیم پروتستان است. اما جانسون همچنین از جهتی دیگر نیز شبیه به آزاداندیشان قدیم است در اینکه برای دفاع از دیدگاهش از کتاب مقدس استفاده می کند. ملاک و معیار اینکه چه چیز مقتدر است از دید جانسون تجربه بشر است. جانسون در تلاش است که برای دفاع از چنین برداشتی با کتاب مقدس حرکت کند، اما استدلالها به جایی نمی رسد. نخست اینکه، او سعی دارد تا با ادعای اینکه نویسندگان کتاب مقدس درباره موضوع بردگی و نظام برده داری در اشتباه بودند، قدرت کتاب مقدس بگیرد. اما او نمی تواند ببیند که نویسندگان کتاب مقدس هرگز از برده داری به عنوان یک نظام اجتماعی دفاع نکردند. برده داری هرگز تایید یا ستوده نشده، بلکه کنترل، تعیین حدود و دارای شرایط لازم شده است. برده داری بر خلاف ازدواج، در نظام آفریده شده ریشه و بنیان ندارد که نشان می دهد که نظام برده داری در نیت خوب خدا برای بشریت نیست. مهمتر از همه اینکه پولس می گوید مردم تا حد ممکن باید آزادی را بدست آورند (اول قرنتیان ۷:۲۱). ما باید تشخیص دهیم که نویسندگان کتاب مقدس در رابطه با موضوع برده داری به جامعه اشاره می کنند اما در خصوص روابط مرد و زن بسیار تفاوت می کند چرا که در نظام آفریده شده ریشه دارد.

⁹ Ibid

¹⁰ Ibid

متوسل شدن جانشون به واژگونی شریعت موسی در داستان کرنلیوس در بابهای ۱۰ و ۱۱ اعمال و در شورای رسولان در باب ۱۵ کتاب اعمال رسولان، متقاعد کننده نیست. عجیب است که او خصوصیت عهدی بودن و تاریخ نجات را در مکاشفه عهد جدید تشخیص نمی دهد. با زندگی، خدمت، مرگ، و رستاخیز عیسی مسیح، وعده های پیمان جدید و خلقت جدید تحقق یافته اند. کهنه در گذشته است و نو فرا رسیده است. قوم خدا دیگر محدود به حکومت مذهبی یهودی نیستند، بلکه اکنون همه مردم در هر جایی بوسیله ایمان، به عیسی مسیح تعلق دارند. اکنون که عیسی مسیح آمده است و وعده های پیمان قدیم را محقق کرده است، دیگر شریعت و پیمان قدیم اعتبار ندارد. ایمانداران دیگر زیر شریعت نیستند. از این جهت، با ظهور عصر تازه در عیسی مسیح، ختنه، قوانین مربوط به خوراک و دیگر شروطی که یهودیان را از امتها متمایز می کرد، در گذشته است. اما استانداردهای اخلاقی شریعت عهد عتیق، هنوز دارای اعتبار هستند چرا که بخشی از شریعت مسیح هستند.^{۱۱}

همانطور که عبرانیان ۲:۱ می گوید، خدا در روزهای آخر بواسطه پسرش با ما سخن گفته است، یا همانطور که یهودا ۳ می گوید، ما باید برای ایمانی که یک بار برای همیشه به مقدسان سپرده شده است، مجاهده کنیم. این نکته ای است که جانشون از آن غافل می شود: اکنون که مسیح آمده است و روزهای آخر فرا رسیده است، دیگر مکاشفه ی جدیدی نخواهد بود تا زمانی که مسیح برگردد و خلقت تازه در پری اش فرا رسد. هیچ توجیه تفسیری وجود ندارد که آنچه در گردش دوران در عهد جدید اتفاق افتاد، را امروز به عنوان الگویی برای تجدید نظر در اصول اخلاقی بکار گیریم. جانشون برای اینکه به این منظور برسد، متون کلام خدا را از زمینه عهدی و از زمینه تاریخ نجات می پیچاند.

من سالها به دانشجویان تدریس می کردم که تاریخ نجات در ملاحظه اعمال ۱۰-۱۱ و اعمال ۱۵ مهم است. از آنجاییکه عهد و پیمان در عیسی مسیح تحقق یافت، نمی توانم به طور مشروعی بگویم که دیشب خوابی دیدم و خدا به من نشان داد که مشکلی با زنا، همجنس بازی یا قتل وجود ندارد، چرا که به پطرس نشان داد که مشروع بود که خوراکیهای ناپاک و نجس را بخورد. چنین طرز نگرشی نمی تواند تحقق منحصر به فرد وعده های عهد را که با آمدن عیسی مسیح اتفاق افتاد، ببیند. هیچ ضمانت و اجازه کتاب مقدسی برای بازبینی مجدد مکاشفه خدا وجود ندارد. به عبارت دیگر، طومار کتاب مقدس بسته شد. آنچه که جانشون با تفسیرش اظهار می کند به این معنی است که خودش را در جایگاه مساوی با شهادت رسولان می گذارد که گویی ما این حق و توانایی را داریم که ایمانی را که یک بار برای همیشه به مقدسین سپرده شد را بازبینی کنیم. ما می توانیم پی ببریم که احتمالا چرا یک کاتولیک رومی چنین کاری را انجام می دهد، اگرچه جانشون جدا از اقتدار کلیسای کاتولیک چنین می کند. اما برای پروتستانها که به سولا اسکریپتورا (فقط کتاب مقدس) و به طومار بسته شده می چسبند، اقدامات جانشون به شدت بی رویه است که به تخلف و نقض اقتدار کتاب مقدسی می انجامد. به جای اینکه کلام رسولی معیار قرار گیرد، تجربیات بشری تبدیل به معیار سنجش و استاندارد می شود.

۲. مورد جیمز برونسون

اکنون به جیمز برونسون بپردازیم. فضای لازم برای پرداختن به تمام ابعاد استدلال او در اینجا نیست. استدلال او، عالمانه، ماهرانه، و در بسیاری نکات روشنگرانه است، اما با این وجود، کار تحقیقی او، چیزهایی را مطرح می کند که متقاعد کننده نیست. از آنجاییکه برونسون یک کتاب کامل را درباره این موضوع نوشته است، من بر استدلالهایی متمرکز می شوم که در تصدیق ازدواجهای همجنس نقش مرکزی دارند. برونسون نیز همانند جانشون، به هدایت روح القدس در اعمال ۱۵ متوسل می شود برای تجربیات امروزمان، برای کشاکشی که گاليله با مقامات کلیسا داشت، برای نظام برده داری در قرن نوزدهم، و برای موضوع زنان

¹¹ For a fuller explanation of this matter, see Thomas R. Schreiner, *The Law and Its Fulfillment: A Pauline Theology of Law* (Grand Rapids: Baker, 1993); idem, *40 Questions About Christians and Biblical Law* (Grand Rapids: Kregel, 2010).

در رهبری.^{۱۲} آشکار شدن اینکه یکی از پسرانش همجنس گرا بود، او را برانگیخت تا رویه اصلاح گرایان در بررسی دوباره کلام خدا در اصول را پیروی کند، در این اصل که کلیسا پیوسته بوسیله کلام خدا اصلاح و تازه می شود.^{۱۳}

۲،۱ مکمل بودن

برونسون مسئله مکمل بودن را بررسی و ملاحظه می کند.^{۱۴} هدفش این است که منطق اخلاقی ای که به روابط همجنس گرایانه می پردازد را کشف کند. او این طرز فکر را که مکمل بودن دو جنس اساساً بیولوژیکی است را رد می کند. به عبارت دیگر، او می گوید که این متقاعد کننده نیست که از لحاظ سازگاری اندامهای جنسی، بر ضد همجنس گرایی استدلال کنیم. او اعتراض می کند که آیا ما واقعاً برای کشف منطق اخلاقی در کلام خدا، به آناتومی اشاره می کنیم؟ برونسون در عوض استدلال می کند که پیوند یک تنی آدم و حوا بر پایه تفاوتها نیست بلکه بر پایه شباهت است. آدم تشخیص داد که حوا "استخوانی از استخوانهایش و گوشتی از گوشتش است" (پیدایش ۲:۲۳). آدم بر تفاوتهای بین خود و حوا متمرکز نمی شود، بلکه بر شباهتها توجه می کند. یک تن بودن نشانگر یک گروه خویشاوندی و یک پیوند خویشاوندی است و نه مکمل بودن جنسی و جسمانی.^{۱۵} از این رو، این طرز فکر که روابط همجنس گرایانه بر خلاف طبیعت است، ایراد دارد چرا که منطق اخلاقی کتاب مقدسی بر پایه مکمل بودن آناتومی نیست.

برونسون تا حدودی درست می گوید: متن به طور خاص به مکمل بودن آناتومی اشاره ای نمی کند. با این وجود، قابل توجه است که آدم با کسی ازدواج می کند که هم شبیه به او و هم متفاوت از اوست. خداوند می گوید که او "یاوری" به عنوان مکمل آدم خواهد ساخت. همانطور که پرستون اسپرینکل استدلال می کند واژه ای که "مکمل" ترجمه شده در اصل عبری، אָנְגֵּוּן است که تاکید می کند که حوا یک مونث است.^{۱۶} اگر جنسیت حوا اهمیتی نداشت، آنگونه که اسپرینکل اشاره می کند، صرفاً باید گفته می شد که حوا "شبيه" آدم آفریده شد. اما متن چیزی بیشتر از آن می گوید و بر تمایز جنسی حوا تاکید می کند.^{۱۷} خوانندگان با نقش مکملی زنان در طول تاریخ خو گرفته اند. خداوند به آسانی می توانست مردی دیگر از آدم بیافریند. با این حال، آیا جنسیت زنانه حوا الزام می داشت که با شخصی از جنس مخالف ازدواج کند؟ برونسون می گوید که نه، و نحوه قرائتش از متن، از کل سنت یهود فاصله می گیرد. عهد عتیق، نوشتجات یهودی معبد دوم، و عهد جدید با اتفاق آراء و بدون هیچ شروطی تمام روابط همجنس گرایانه را رد می کنند. در حقیقت، وقتی که عیسی در متی ۱۹:۳-۱۲ موضوع ازدواج و پیوندهای یک تنی را صحبت می کند، او در خصوص پیوند یک مرد با یک زن صحبت می کند، چرا که به داستان آفرینش در پیدایش ۲ اشاره می کند. برونسون سعی می کند که به نحوی جایی برای روابط همجنس گرایانه باز کند، اما جایی برای گشایش چنین روابطی در سنت کتاب مقدسی یا در تعالیم عیسی وجود ندارد. برونسون از کتاب پیدایش فراتر می رود و همینطور از پولس و هم از عیسی دورتر می شود، و بدون هیچ اجازه کتاب مقدسی چنین می کند.

¹² James V. Brownson, *Bible, Gender, Sexuality: Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships* (Grand Rapids: Eerdmans, 2013), 10.

¹³ Ibid., 13.

¹⁴ Ibid., 16-38.

¹⁵ Ibid., 35.

¹⁶ Sprinkle, *People to Be Loved*, 32.

¹⁷ Ibid

۲،۲ پدرسالاری

برونسون همچنین با تعمق بر پدرسالاری از تز خود دفاع می‌کند.^{۱۸} او تنش را در عهد عتیق بین نظام پدر سالاری و مکتب تساوی طلبی می‌بیند. حضور مریم، دیوره، و دیگران حاکی از آن است که پدرسالاری مطلق نیست، و از این رو او نگاهی اجمالی از تساوی طلبی را در عهد عتیق می‌بیند. الگویی مشابه در عهد جدید پدیدار می‌شود، بدین گونه که خلقت تازه بر طبق غلاطیان ۲۸:۳ واقعیت اساسی است. از این جهت، محدود کردن زنان به خاطر دلایل فرهنگی و "واقعیت گرایی" است. برونسون در نتیجه گیری اش در این فصل بسیار شبیه به ویلیام وب است. "جریان کلی منطق اخلاقی در کتاب مقدس با در نظر گرفتن نظام پدرسالاری، از نقشهای تعریف شده در خانواده دنیای باستان فاصله می‌گیرد ... و به تحقق رویای برابری و مساوات رو می‌کند که در آن، عمل تولید مثل در زن و مرد، دیگر معرف هویت انسان به معنی واقعی کلمه اش نیست".^{۱۹} سپس برونسون نتیجه می‌گیرد که پیوند همجنس گرایی نمی‌تواند محکوم شود چرا که از سلسله مراتبی و نسبی تجاوز می‌کند همانگونه که خود کتاب مقدس آن را نسبی می‌داند.

حتی اگر کسی با رویای تساوی طلبی برونسون در خصوص زنان هم رای باشد، اما باید به یاد داشته باشیم که حتی یک مورد هم در جایی وجود ندارد که روابط همجنس گرایانه ستوده شده باشد. همچنین با ادعای برونسون مخالف هستیم که تفاوت‌هایی که بین نقش زن و مرد وجود دارد، با خلقت تازه لغو شده باشد. اینجا جایش نیست که این موضوعات را واکاوی کنیم، اما استدلال من این است که برونسون از متونی که تفاوت‌های بین زنان و مردان را در نظام آفریده شده بررسی می‌کند، خیلی سریع رد می‌شود.

۲،۳ پیوند یک تنی

برونسون در ادامه می‌اندیشد که آیا پیوندهای یک تنی شامل زوجهای هم جنس هم می‌شود یا خیر.^{۲۰} او استدلال می‌کند که سوالی را مطرح می‌کند که نویسندگان کتاب در مورد آن نیندیشیده اند^{۲۱} و در ادامه می‌گوید، "ما نباید اجازه دهیم که محدودیتهای تجربه نویسندگان کتاب مقدس در جهت انکار حقایقی به کار رود که آشکارا در پیش چشم ما واقع شده است."^{۲۲} در اینجا او موضوع علم و برده داری را مطرح می‌کند. کتاب مقدس هرگز لحاظ نکرده است که برده داری باید از میان برداشته شود، و از این رو "آنچه در کتاب مقدس معمول است، ضرورتاً هنجار و اصولی نیست."^{۲۳} برونسون می‌پرسد که آیا منطق اخلاقی کتاب مقدس، ازدواجهای غیر همجنسی (جنس مخالف) را "الزام می‌دارد؟"^{۲۴} از آنجاییکه به گفته برونسون، پیوندهای یک تنی، اشاره به مکمل بودن جنسی از لحاظ آناتومی نمی‌کند و از آنجاییکه تولید مثل، ماهیت ازدواج نیست (به فصل ۶ کتابش نگاه کنید)، و از آنجاییکه خطاب کردن شوهر به عنوان سر در افسسیان ۵، واقعیت گرایی است تا الهیاتی، پس این احتمال وجود دارد

¹⁸ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 57-84.

¹⁹ Ibid., 81.

²⁰ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 85-109.

²¹ Ibid., 104.

²² Ibid., 105.

²³ Ibid., 105.

²⁴ Ibid., 106.

که پیوندهای همجنس گرایانه از لحاظ اخلاقی بافضیلت و پرهیزکاری باشد. در حقیقت، از آنجاییکه خویشاوندی، قلب پیوندهای یک تنی است، پس به نظر می رسد که روابط همجنس گرایانه می تواند این ملاک را محقق کند.^{۲۵} متونی که در عهد جدید ازدواجهای همجنس گرایانه را باز می دارد، "همیشه بر اساس تفاوت در وضعیت و شان و طبقه اجتماعی مشخص می شده، و همیشه به صورت یک چیز دوره ای توصیف می شده و نه یک چیز دائمی و همیشگی."^{۲۶} در دوران عهد جدید هیچ رابطه متقابلی وجود نداشت بلکه همیشه یکی بر دیگری سلطه داشت. از این رو، فضایی برای پیوندهای همجنس گرایانه ی متعهد در عصر حاضر وجود دارد که بی بند و باری جنسی در آن جایی ندارد.^{۲۷}

ما در خواندن کتابی نظیر این، به راحتی ممکن است چارچوب و ساختار داستان کتاب مقدس را گم کنیم. ممکن است که دید یکپارچه نویسندگان کتاب مقدس در خصوص روابط همجنس گرایانه را فراموش کنیم. برونسون سعی می کند که ستونهای مدارک و شواهد کتاب مقدسی را یکی پس از دیگری بر زمین بیاندازد، که گویی واقعاً جایی برای دیدگاه روابط همجنس گرایانه وجود دارد. اما تقریباً هر بُعد از استدلال او می تواند به چالش کشیده شود. او می گوید که نویسندگان کتاب مقدس درباره گرایش جنسی یا درباره روابط همجنس گرایانه ی متعهد و وفادارانه نیاندیشیده اند. پرستون اسپرینکل در یک مطالعه دقیق از منابع اولیه نشان داده است که این ادعاها از لحاظ تاریخی بر آن ایراد وارد است. در واقع، مدارک تاریخی قابل توجهی وجود دارد که حاکی از آن است که مردم باستان از گرایش جنسی آگاه بودند.^{۲۸} اسپرینکل نشان می دهد که مدارکی از روابط همجنس گرایانه با رضایت طرفین در دنیای باستان وجود دارد.^{۲۹} حتی نمونه هایی از قرن دوم میلادی وجود دارد که زنان با یکدیگر ازدواج می کردند. به نظر می رسد که پولس از این جریانهای فکری آگاه بود. به هر حال، ادعای برونسون مبنی بر اینکه پولس هرگز گرایش جنسی یا روابط همجنس گرایانه ی متعهد را درک نکرده است بر بنیاد سست و ضعیفی استوار است. طبیعی ترین راه خواندن متن کتاب مقدس در این باره این است که نتیجه بگیریم هیچ اجازه قانونی ای برای روابط شهوت آمیز همجنس گرایانه وجود ندارد. در همه جای کتاب مقدس می خوانیم که ازدواج بین مرد و زن صورت می گیرد و عیسی تأکید می کند که خواست و نیت خدا از آغاز این چنین بوده است (متی ۱۹:۳-۱۲). در حقیقت، اسپرینکل با تیزهوشی بیان می دارد که اگر عیسی صرفاً می خواست بگوید که ازدواج پیوندی است که یک تن می شوند، می توانست به پیدایش ۲:۲۴ استناد کند، اما او با استناد به پیدایش ۱:۲۷ که می گوید خدا انسان را "زن و مرد" آفرید، نشان می دهد که "به گفته عیسی، زوج شدن زن و مرد، بخشی از مفهوم ازدواج است."^{۳۰}

علاوه بر این، پولس هرگز ازدواج بین زن و مرد را بر پایه تولید مثل توجیه نمی کند، و از این جهت، تلاش برونسون برای اینکه

²⁵ Ibid., 107.

²⁶ Ibid., 107.

²⁷ Ibid., 108.

²⁸ Preston M. Sprinkle, "Romans 1 and Homosexuality: A Critical Review of James Brownson's Bible, Gender, and Sexuality," *BBR* 24 (2014): 522-26; cf. idem, *People to Be Loved: Why Homosexuality Is not Just an Issue* (Grand Rapids: Zondervan, 2015), 58-61.

²⁹ Sprinkle, "Romans 1 and Homosexuality," 526-27; idem, Sprinkle, *People to Be Loved*, 61-64.

³⁰ Sprinkle, *People to Be Loved*, 35-36. The quotation is on p. 36.

این موضوع را به عنوان بخشی از استدلال پولس قلمداد کند، دچار ایراد می شود.^{۳۱} ما پیشتر دیده ایم که استدلال برونسون در خصوص خویشاوندی، کاهش گرایانه و یک طرفه است؛ زن و مرد شبیه و متفاوت از هم هستند. اصلاً بدیهی یا مجاز نیست که بگوییم روابط همجنس گرایانه به خاطر تفاوت‌های وضعیت و شان و طبقه اجتماعی است که ممنوع شده است. رومیان ۲۷:۱ هیچ چیزی درباره تفاوت در وضعیت و شان نمی گوید؛ بلکه می گوید که مردان با مردان رابطه جنسی داشتند، و چیزی درباره این گفته نشده که یک مرد، دیگری را زن می‌انگارد. آنگونه که اسپرینکل اشاره می کند، دیگر نویسندگان یهودی و یونانی-رومی اعمال همجنس گرایانه را بدنام می کنند به این خاطر که این عمل، دیگری را زن می‌انگارد، اما پولس به هیچ وجه چیزی درباره اینگونه از حالت روابط نمی گوید.^{۳۲} اصلاً هیچ اشاره ای در متن وجود ندارد که پیوند جنسی، چیزی جدا از این باشد که هر دو مرد با اراده و خواست خود دست به آن زده باشند.

۲،۴ تجرد

برونسون همچنین در پشتیبانی از استدلالش به موضوع تجرد اشاره می کند.^{۳۳} او مدعی است که بیشتر افرادی که همجنس گرا هستند، نمی توانند گرایش جنسی خود را تغییر دهند، اما استدلال پایه ای او این است که دعوت به تجرد در تمام طول عمر، بار بسیار سنگین را برای سرکوب تمایلات جنسی طبیعی بر دوش می گذارد. در واقع، پولس توصیه می کند که اگر تمایل جنسی در کسی بسیار زیاد است، نباید مجرد بماند (اول قرنتیان ۹:۷). چطور می توانیم از افراد همجنس گرا در حقیقت تمام همجنس گراها، انتظار داشته باشیم که تمایلات جنسی شان را در تمام طول عمر خود کنترل کنند؟ من با مجاهده و رنج و دشواری همدردی می کنم، و نیاز است که کلیساهای ما در ابراز محبت و دلسوزی به آنانی که در مجاهده و کشمکش هستند، رشد کنند. با این حال، برونسون مسائلی که می‌بایست اثبات شوند را از قبل بدیهی فرض می‌کند. آنچه که ما در کتاب مقدس نمی یابیم، موجه دانستن برآورده کردن تمایلات جنسی با هم جنس است. زندگی شاگردی، زندگی ای است که از همه چیز به خاطر عیسی مسیح دست کشیده می شود، و همدردی انسانی نمی تواند اراده ای که خدا در کلامش مکشوف کرده را واژگون کند. دشواریهایی که در شاگردی با آن روبرو هستیم مثل هم نیست؛ پطرس خوانده شده بود تا از طریق مصلوب شدن بمیرد و یوحنا خواندگی متفاوتی داشت (یوحنا ۱۸:۲۱-۲۳). ما این حق را نداریم که آنچه را که خدا منع کرده است، مجاز و موجه بدانیم. ما خوانده شده ایم که به آنانیکه در مجاهده و کشمکش هستند کمک کنیم و آنان را به هر طریقی که شده در مسیر شاگردی تشویق کنیم.

۲،۵ شهوت بیش از حد^{۳۴}

برونسون همچنین برای پیش بردن بحثش به موضوع شهوت و میل می پردازد.^{۳۵} او اظهار می کند که شهوت، از این جهت در رومیان ۱ مورد اتهام قرار می گیرد، چرا که نوعی بت پرستی است. در حقیقت، به گفته ی برونسون، پولس در اینجا گرایش

³¹ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 246. Sprinkle shows that Brownson actually contradicts himself here since he had earlier argued that Paul didn't think procreation played a role in Paul's view of marriage ("Romans 1 and Homosexuality," 519).

³² Sprinkle, "Romans 1 and Homosexuality," 519-22.

³³ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 127-46.

³⁴ See also the arguments of Sprinkle, *People to Be Loved*, 98-100.

³⁵ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 149-78. Remarkably, he argues that those condemned for judging in Romans 2 are self-righteous Christians (p. 152). Actually, it is quite clear that Paul speaks about unbelievers who haven't repented and trusted in Christ, and thus Brownson missteps quite dramatically here.

همجنس گرایانه را متهم نمی کند. در عوض، تمرکز روی "شهوت خودمحور" است.^{۳۶} او از این اندیشه طرفداری می کند که در اینجا احتمالاً امپراطور روم، گایوس کالیگولا مد نظر بود، چرا که او نمونه بارزی از شهوت بی بند و بار است. به گفته برونسون، آنچه که پولس در اینجا نکوهش می کند، تمایل جنسی نیست بلکه تمایل بیش از حد و تمایل جنسی ای است که خارج از کنترل است. از این رو، پولس شاید شهوت و هوا و هوس بی نهایت کالیگولا را نکوهش می کرد، ما می توانیم دریابیم که پولس صحبت از افراط در روابط جنسی می کند. او روابط هم جنس گرایانه ی تک همسری و وفادارانه را ممنوع نمی کند چرا که "نگاه پولس به شهوت گرایی همجنس گرایانه با درکی که امروزه از گرایشات جنسی معمول است، فرق می کرد."^{۳۷} به این خاطر، روابط همجنس گرایانه متعهد و محبت آمیز به طور قابل توجهی متفاوت است با آنچه را که پولس در اینجا متهم می کند. برونسون ادعا می کند که پولس در اینجا تعلیم نمی دهد که روابط همجنس گرایانه به طور حتمی نادرست است؛ بلکه او از واقعیت ذهنی و غیر عینی شهوتی سخن می گوید که این شهوت، روابط جنسی را تخریب می کند. از طرف دیگر، روابط همجنس گرایانه ی متعهد و محبت آمیز با چنین شهوتی نمایان نمی شوند. جهان باستان برخلاف زمان ما، اصلاً هیچ علاقه ای به مسئله گرایش جنسی نداشت.^{۳۸} پولس رفتار همجنس گرایانه را متهم می کند اما به مسئله گرایش هم جنس گرایانه نمی پردازد.

برداشت برونسون از شهوت، یکی از بلوکهای زیر بنایی ساختمان استدلالش است، اما تفسیر او به طور قابل توجهی مردود می شود. نخست اینکه، هر گونه ارجاع دادن به کالیگولا، در خطر نوعی وارونه خوانی غیر موجه و دلبخواهی از متن است. ما حتی جزئی ترین شواهد را نداریم که در اینجا کالیگولا مد نظر پولس بود.^{۳۹} دوم اینکه، پایه و اساس دیدگاه او، این ادعا است که پولس، گرایش جنسی را آنگونه که ما امروزه درک می کنیم، درک نکرد. هر چیز دیگری که برونسون می گوید از این پیش فرض ناشی می شود. به عبارت دیگر، ما بیشتر و بهتر از نویسنده کتاب مقدس می دانیم. اقتدار شخص در قرن بیست و یکم بر اقتدار نویسنده کلام خدا پیشی می گیرد، و آن اقتدار بر پایه دانش برتر ما بدیهی شمرده می شود. با این وجود، همانطور که پیشتر ذکر شده، این ادعا که پولس با گرایش جنسی آشنا نبود، بر مبنای زمینه های تاریخی که اسپرینکل نشان داده، قابل اعتراض است. در واقع، او احتمالاً از چنین تمایلی آگاه بود. سوم اینکه، هیچ پایه و اساسی در متن وجود ندارد که گفته شود که شهوت بیش از حد مورد مسئله بوده و نه خود عمل روابط همجنس گرایانه. از دیدگاه پولس، میل شهوت انگیز و عمل جدا از هم نیستند. برونسون فرض می دارد که آنها جدا از هم هستند، اما وقتی که واقعاً به رومیان ۲۷:۱ نگاه می کنیم، شهوتها و کارهایی که به دنبال این تمایلات می آیند به هم وصل هستند. قطعاً جای تعجب ندارد: همانطور که یعقوب به ما تعلیم می دهد، امیال گناه آلود، اعمال گناه آلود به بار می آورند (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵). به عقیده من، برونسون تلاش می کند که هر دو جنبه را تایید کرده باشد. از یک طرف، او می گوید که پولس درباره گرایش جنسی نمی دانست، و در عین حال پولس، تنها شهوت بیش از حد را محکوم می کند و نه اعمال همجنس گرایانه را بخودی خود. اما اگر پولس درباره امیال جنسی نمی دانست، سناریو محتملاً چه طوری می شد؟ اگر هرگز درباره گرایش جنسی نیاندیشیده بود، هرگز به فکر پولس خطور نمی کرد که بنابه گفته ی برونسون، امیال را از اعمال جدا کند. استدلال برونسون بنا به جملات خودش مردود می شود.

۲،۶ ناپاکی

³⁶ Ibid., 155-56..

³⁷ Ibid., 166.

³⁸ Ibid., 170.

³⁹ On the matter of mirror reading, see the wise observations of John M. G. Barclay, "Mirror-Reading a Polemical Letter: Galatians as a Test-Case," *JSNT* 31 (1987): 73-93.

برونسون در مبحث ناپاکی همان روال را در پیش می گیرد.^{۴۰} او مسائل ناپاکی را در کانون بررسی می کند و ذکر می کند که در عهد جدید تأکید بیشتر بر پاکی قلب است. به گفته برونسون، ناپاکی یک بی نظمی عینی و بیرونی نیست، بلکه یک موضوع ذهنی و درونی است، و این بوسیله رومیان ۱۴:۱۴ پشتیبانی می شود. از این رو، ناپاکی در ارتباط با انگیزه هاست تا اعمال و کردار. پس، ناپاکی می تواند به عنوان یک شهوت کنترل نشده تعریف شود. از آنجاییکه ناپاکی یک موضوع قلبی است، به نظر می رسد که پولس صراحتاً به پیوندهای همجنس گرایانه اشاره نکرده است. برونسون می گوید، "اگر ما قرار است صادقانه و به طور عینی با چنین مسئله ای روبرو شویم، باید تجربه واقعی و شهادت مسیحیان همجنس گرا (چه زن و چه مرد) را ملاحظه کنیم."^{۴۱} ممکن است مسیحیان هم جنس گرا روابط متعدد و مقدس و پاکی داشته باشند که در آن ناپاکی نباشد.

بار دیگر، برونسون به اشتباه، عمل را از انگیزه جدا می کند. در واقع، وقتی که پولس از واژه "ناپاکی" (*akatharsia*) استفاده می کند، حاکی از آن نیست که بر انگیزه ها تمرکز دارد و نه بر اعمال. این کلمه اغلب در خصوص گناه جنسی در نوشتجات پولس بکار رفته است (دوم قرنتیان ۲۱:۱۲؛ غلاطیان ۵:۱۹؛ افسسیان ۳:۵؛ کولسیان ۳:۵؛ اول تسالونیکیان ۷:۴) و به گناهی اشاره دارد که خودش را در اعمال آشکار می کند. در افسسیان ۱۹:۴ روشن است که گناه صرفاً به انگیزه ها محدود نمی شود و عینیت دارد. در این آیه پولس می گوید که مردم خود را در هرزگی (*aselgeia*) رها کرده اند تا "هر نوع ناپاکی را انجام دهند" (*eis ergasian akatharsias*). واژه "انجام دادن" در این آیه بر اعمال بیرونی دلالت دارد و صرفاً انگیزه ها مد نظر نیست. در موارد دیگر، اعمال ناپاک یقیناً مد نظر هستند (رومیان ۱۹:۶). حتی در اول تسالونیکیان ۳:۲ ناپاکی با حيله و فریب همراه است که نشان می دهد انگیزه ها و اعمال مد نظر هستند. علم تفسیر کتاب مقدس از ادعای برونسون پشتیبانی نمی کند که ناپاکی به انگیزه ها محدود می شود.

۲،۷ احترام و شرم

برونسون سپس به موضوع احترام و شرم می پردازد و رومیان ۲۶:۱-۲۷ را از آن لنز می خواند.^{۴۲} او استدلال می کند که رومیان ۲۶:۱، شهوت گرایی همجنس گرایانه زنانه را متهم نمی کند بلکه رفتار غیر همجنس گرایانه گناه آلود را متهم می کند چرا که اندیشه ای که روابط همجنس گرایانه مد نظر است، در ۳۰۰ سال اول تاریخ کلیسا وجود نداشته است. برداشت برونسون از رومیان ۲۶:۱ به تازگی تا حدی محبوب شده است، اما متقاعد کننده نیست. تشابه بین آیات ۲۶ و ۲۷ حاکی از آن است که در هر دو آیه، روابط همجنس گرایانه مد نظر است. برای نمونه، پولس در آیه ۲۶ در خصوص زنان می گوید که "روابط طبیعی را با روابط غیرطبیعی" معاوضه کردند. (*tēn physikēn chrēsīn eis tēn para physin*). این بسیار نزدیک است به آنچه او درباره روابط همجنس گرایانه مردان در آیه ۲۷ می گوید: آنها "از روابط طبیعی با زنان دست کشیدند" (*aphentes tēn physikēn chrēsīn tēs thēleias*). در هر دو مورد، ما دقیقاً همان یک عبارت "روابط طبیعی" را داریم. از این گذشته، عبارت "روابط غیر طبیعی" همیشه در نوشتجات در خصوص رفتار شهوانی همجنس گرایانه استفاده می شود.^{۴۳}

به گفته برونسون، شرمی که در آیه ۲۷ توصیف شده است اشاره به اعمال همجنس گرایانه نمی کند. مردان در جهان باستان از این جهت مورد شرم قرار می گرفتند که گویی همچون یک زن با آنها رفتار می شد. با انتظارات اجتماعی ناسازگار بود اگر با مرد به عنوان یک زن رفتار می شد. اما برونسون می گوید که ما امروزه آن حس شرم اجتماعی را احساس نمی کنیم؛ آنچه که قابل

⁴⁰ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 179-203.

⁴¹ Ibid., 198-99.

⁴² Ibid., 204-222.

⁴³ See Sprinkle, *People to Be Loved*, 211-12, n. 29.

احترام و یا شرم آور است، از لحاظ فرهنگی تعریف شده است و نمایانگر اراده برتر خدا نیست. شرم از شهوت بیش از حد ناشی می شود و نه از خود روابط همجنس گرایانه. روابط همجنس گرایانه ی متعهد و محبت آمیز شرم آور نیستند؛ آنچه شرم آور است هوس بیش از حد است. یک بار دیگر، برونسون از متن منحرف می شود. پولس هیچ اشاره ای حتی جزئی نمی کند که شرم هیچ ارتباطی با مثل زن رفتار شدن داشته باشد. هیچ صحبتی از ستم یا شرم بر مردی نیست که نقش زن را بازی می کند. در عوض، در آیه ۲۷ هر دو شریک به خاطر تمایلات گناه آلود خود متهم می شوند. و هر دو شریک به یک اندازه متهم هستند و هر دو با میل و اراده خود در این عمل شریک جرم هستند.

۲،۸ طبیعت

سرانجام، برونسون به موضوع طبیعت می پردازد که نقش عمده ای را در این بحث ایفا می کند.^{۴۴} برونسون طبیعت را انجام دادن آنچه که به طور طبیعی رخ می دهد، تعریف می کند که به طبیعت روانشناسی و فردی شخص اشاره دارد. از این رو، پولس در رومیان ۱ آنانی که طبیعت غیر همجنس خود را ترک می کنند و برخلاف تمایل طبیعی شان عمل می کنند را نکوهش کرده است. برونسون ادعا می کند که هیچگونه مدرکی در منابعی مسیحی یهودی وجود ندارد که درکی از این وجود داشته که برخی به طور طبیعی تمایل به ارتباط جنسی با هم جنس خود داشته باشند، گرچه در منابع یونانی مدارکی وجود دارد. او می گوید، "ما باید روی این واقعیت حساب کنیم که آنچه در اینجا با آن روبرو هستیم، بُعدی از تجربه بشری است که نویسندگان کتاب مقدس (چه یهودیان و چه مسیحیان) در دنیای باستان به آن اشاره نکرده و پیش بینی نکرده اند؛ اکنون ما می دانیم که ناهمخوانی ای بین طبیعت شخصی فرد همجنس گرا با هنجارها و فرضیات جامعه بشری بزرگتر، همراه با ساختارهای مشهود دنیای طبیعی وجود دارد."^{۴۵}

برونسون ادامه می دهد که طبیعت، در خصوص عرف اجتماعی بکار برده می شود، و این موضوع آشکار است چرا که پولس می گوید که طبیعت به ما می آموزد که زنان موی بلند و مردان موی کوتاه دارند (اول قرنیتان ۱۴:۱۱-۱۵). طبیعت از نگاه برونسون شامل تمایلات شخصی، عرف اجتماعی، و همینطور این اندیشه می شود که روابط جنسی به خاطر تولید مثل هستند. اما برونسون می گوید که ما آن مفهوم را در دنیای امروز نداریم. "دنیای مدرن، دیگر، نقشهای "طبیعی" جنسی را به آن شکلی که در دنیای باستان درک می شد، درک نمی کند."^{۴۶} و "اکنون، روانشناسان، الگوی پایدار و غیر آسیب شناختی گرایش همجنس گرایانه را به عنوان یک پدیده طبیعی به رسمیت می شمارند."^{۴۷} او می گوید که "این بدان معنا نیست که مسیحیان معاصر اراده خدا را که در آفرینش آشکار شد، رد کرده باشند. بلکه بدان معناست که درک ما از اینکه دقیقاً چطور اراده خدا در نظام طبیعی آشکار می شود، در طول زمان در معرض تغییر، افزایش، و رشد است."^{۴۸} چیزهایی که طبیعی هستند نظیر ختنه (رومیان ۲:۲۷)، و شاخه های زیتون وحشی (رومیان ۱۴:۱۱)، تعیین کننده نیستند. در غلاطیان ۳:۲۸ می بینیم که نجات، از آنچه طبیعی است، فراتر می رود. اکنون ما مسیحی را پیروی می کنیم که طبیعت را دگرگون می کند. ما اساساً به خلقت تازه ای می نگریم که این در کلیساهای پولس با انتساب نقشهای مهم رهبری توسط زنان، جلوه گر شده است. چیزی که از طبیعت است، در پرتو انجیل مسیح متفاوت دیده می شود. ما باید به یاد داشته باشیم که عهد جدید، پیوندهای همجنس گرایانه ی محبت آمیز، مادام العمر، متعهد، متقابل و

⁴⁴ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 223-55.

⁴⁵ Ibid., 232. See also p. 266.

⁴⁶ Ibid., 246.

⁴⁷ Ibid.

⁴⁸ Ibid., 247.

ملایم را در ذهن نداشته است.^{۴۹}

برونسون پافشاری می کند که پولس از روابط همجنس گرایانه ی متعهد آگاه نبوده اما اسپرینکل، همانطور که پیشتر اشاره کردیم، این فرضیه را زیر سوال می برد. برونسون همچنین به تجربیات زوجهای هم جنس در عصر حاضر متوسل می شود و جایی را برای روابط همجنس گرایانه ی متعهد باز می بیند. او ادعا می کند که خلقت تازه، خلقت کهنه را نسبی کرده است، اما چنین ادعایی مجاب کننده نیست، چرا که مدارک عهد جدید برای بیان اراده خدا به همان نظام آفریده شده استناد می کند. مهمتر از همه، نویسندگان و خوانندگان عهد جدید در خلقت تازه زندگی می کردند. ظاهراً آنان فکر نمی کردند که خلقت جدید، هنجارها را در خصوص همجنس گرایی لغو کرده باشد. برونسون به درستی اظهار می دارد که واژه "طبیعت" در نوشتجات پولس همیشه به نیت الهی اشاره نمی کند (رومیان ۱۴:۲، ۲۷؛ ۱۱:۲۱، ۲۴ [سه بار]؛ غلاطیان ۱۵:۲؛ ۸:۴؛ افسسیان ۳:۲). اما معنای واژگان را در زمینه شان باید نگاه کنیم و مدارک واضحی داریم که پولس در رومیان ۲۶:۱-۲۷ از آفرینش و نیت الهی استدلال می کند. نخست اینکه، پولس به جای استفاده از واژگان "زن" (*gynē*) و "مرد" (*anēr*)، واژگان غیر معمول "مونث" (*thēlys*) و "مذکر" (*arsēn*) را انتخاب می کند. او با انجام این کار، به گزارش آفرینش در پیدایش متصل می شود که از همین واژگان استفاده می کند (پیدایش ۲۷:۱ ترجمه LXX (هفتادگان)؛ متی ۱۹:۴؛ مرقس ۱۰:۶). این واژگان به تمایز جنسی مذکر و مونث اشاره می کند. بنابراین، روابط جنسی با هم جنس، تمایزاتی را که خدا در آفرینش مرد و زن قصد نموده بود، نقض و تخطی می کند.

همینطور متقاعد کننده نیست که گفته شود "طبیعت" در اینجا اشاره به چیزی می کند که به طور طبیعی یا روانشناسی یا شخصی ناشی می شود. در سنت یهود، واژه "طبیعت"، وقتی که روابط همجنس گرایانه مد نظر باشد، در مفهوم آنچه که خدا برای زنان و مردان قصد داشته، بکار می رود. برای مثال، یوسفوس (Ag. Ap. 2.24 §199) بیان می کند که ازدواج زن و مرد "مطابق با طبیعت" (*kata physin*) است، و می گوید که شریعت عهد عتیق، جریمه مرگ را برای آمیزش بین مردان مطالبه می کند. هم فیلو (Spec. Laws 3.7 §38; cf. Abr. 26 §§133-36) و هم یوسفوس (Ag. Ap. 2.37 §273) به طور خاص روابط همجنس گرایانه را نکوهش می کنند که روابطی "بر خلاف طبیعت" (*para physin*) هستند. نویسندۀ عهد نفتالی (۳-۳) همجنس گرایی را انحراف "از نظام طبیعت" می بیند و استناد او به پیدایش، در آیه سه آشکار می کند که این موضوع را بر حسب نیت ایجاد شده ی خدا درک می کند. ما در *Psuedo-Phocylides* می خوانیم که "از روابط جنسی غیر مشروعی که طبیعت حدود آن را تعیین کرده تجاوز نکنید. چرا که حتی حیوانات هم از آمیزش نر با نر خشنود نمی شوند. و نیز نگذارید که زنان نقش جنسی مردان را تقلید کنند." (3, 210-14; cf. *Psuedo-Phocylides* 190-92). طبیعت از نگاه پولس و از نگاه سنت یهود، نیت خدا را در خصوص همجنس گرایی نشان می دهد. همانطور که اسپرینکل استدلال می کند، عبارت "بر خلاف طبیعت" یا "غیر طبیعی"، همیشه در اشاره به رفتار شهوانی همجنس گرایانه مورد استفاده قرار می گیرد.^{۵۰}

اما در نقطه مقابل، برونسون می گوید که "کتاب مقدس، وجود هنجار و استاندارد را از مکمل بودن جنسیت، نه تعلیم می دهد و نه مفروض می دارد."^{۵۱} او در ادامه درباره روابط سلسله مراتبی جنسها می گوید که "خط سیر بزرگتر کتاب مقدس به عنوان یک کل، از آن فرض فاصله می گیرد."^{۵۲} اما الگو یا خط سیری که برونسون ادعایش را می کند وجود ندارد. بلکه در عوض، شواهد و شهادت همسو و سازگار بر ضد هرگونه روابط همجنس گرایانه وجود دارد.

⁴⁹ Ibid., 251.

⁵⁰ Sprinkle, *People to Be Loved*, 93-98.

⁵¹ Brownson, *Reframing the Church's Debate on Same-Sex Relationships*, 265.

⁵² Ibid.

۲،۹ متون دیگر

درباره متون دیگر کتاب مقدس که روابط همجنس گرایانه را محکوم می کند چه می توان گفت؟^{۵۳} برونسون می گوید که داوری سدوم و غموره در پیدایش ۱۹ نمونه ای روشن است از روابط همجنس گرایانه از نوع تجاوز. ممنوعیتهایی که در لایوان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ آمده است باید در میحث ناپاکی که پیشتر ذکر کردیم جای گیرد. به علاوه، این ممنوعیت ها، به طور محکمی با بت پرستی گره خورده اند. از قلم انداختن زنان در این آیات، از این اندیشه پشتیبانی می کند که بت پرستی و روسپیگری آیینی مد نظر هستند. همچنین شاید مسئله احترام و شرف مرد در میان بوده که مرد احساس می کرد که به جایگاه یک زن تنزل کرده است، اما چنین احساساتی در روابط همجنس گرایانه ی متعهد وجود ندارند. به علاوه، ما باید به یاد داشته باشیم که نمی توانیم اخلاقیات را بر پایه شریعت لایوان قرار دهیم چرا که به گفته برونسون، ما در عصر تحقق زندگی می کنیم که در عیسی مسیح آغاز شده است. ممنوعیتهای اول قرنتیان ۹:۶ و اول تیموتائوس ۱۰:۱ اشاره به بچه بازی می کند که در آن یک پسر بچه مورد سوء استفاده جنسی توسط یک مرد بزرگتر قرار می گیرد. برونسون نتیجه گیری می کند که "من مطمئن هستم که کلیسا باید از این برداشت بیرون بیاید که می پندارد که کتاب مقدس یک شکل هنجاری از مکمل بودن جنسی آناتومی یا بیولوژیکی را تعلیم می دهد."^{۵۴}

مطمئناً، داستان سدوم به خودی خود نمی تواند نادرستی روابط همجنس گرایانه را ثابت کند، اما وقتی که این داستان در چارچوب اصول اخلاقی پیدایش که در پیدایش ۱-۲ صحبت شده، قرار می گیرد، که هم توسط عیسی و هم توسط پولس تایید و تاکید شده، در این صورت، میل به آمیزش همجنس گرایانه، عمق تباهی را در سدوم پررنگ می کند. برخلاف ادعاهای برونسون، هیچ مدرکی وجود ندارد که ممنوعیتهای لایوان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ می تواند محدود به بت پرستی یا احساس تنزل جایگاه مرد شود. این سرزنشها ممنوعیتهای کلی هستند. هر دو مرد واضحاً به یک اندازه مسئول هستند، چرا که تاوان هر دوی آنها مرگ است. بنابراین هیچ مدرکی از سوء استفاده یا تجاوز جنسی یا روسپیگری آیینی در اینجا وجود ندارد.^{۵۵} در واقع، پولس هم در اول قرنتیان ۹:۶ و هم اول تیموتائوس ۱۰:۱ به جمله بندی لایوان ۲۲:۱۸ و ۱۳:۲۰ اعتماد می کند که نشان می دهد که پولس باور داشت که ممنوعیتهای لایوان کماکان در روزگارش کاربرد دارد.^{۵۶} بله، روابط همجنس گرایانه ی خشن مورد اتهام است، اما شواهدی وجود ندارد که منظور پولس، صرفاً چنین روابطی بوده است. برونسون سعی می کند که شواهد یکپارچه کتاب مقدسی در خصوص روابط و اعمال همجنس گرایانه را تکه تکه کند، اما لب پریدگی ای بر سنگ مرمر ایجاد نمی کند و از استدلالهای شکننده اش حفاظت می کند.

۳. نتیجه گیری

من در مقدمه ذکر کردم که ازدواج همجنس گرایانه و روابط همجنس گرایانه موضوعی است که در هر فرهنگ و برای هر شخصی کاربرد دارد. هیچ فرهنگی از وسوسه ی کارهایی که خلاف اراده خداست در امان نیست و همه درگیر آن هستند. و آنچه که در غرب رواج می یابد و صحنه گذاشته می شود، در تمام جهان تاثیرش را خواهد گذاشت. آنهایی که در بیرون از دنیای غرب در خدمت شبانی هستند، یا در ماموریتها مشغول هستند، باید آماده باشند که به پرسشهایی که مردم می پرسند یا خواهند پرسید،

⁵³ Ibid., 268-79.

⁵⁴ Ibid., 278.

⁵⁵ See again Sprinkle, *People to Be Loved*, 45-52.

⁵⁶ This is a common observation. See Sprinkle, *People to Be Loved*, 108-15.

پاسخ دهند.

ما دیده ایم که هم جانسون و هم برونسون، روایات و تجربیات بشری را بر جهان کتاب مقدسی برتری می دهند. هر دوی آنها سعی می کنند که دیدگاهشان در خصوص روابط همجنس گرایانه را بر پایه کتاب مقدس قرار دهند، اما کاملاً روشن است که تجربه و تفکرات محبوب در فرهنگ غربی امروز، بر نحوه قرائتشان از کتاب مقدس تاثیر گذاشته است. برونسون ادعا می کند که نویسندگان کتاب مقدس هیچ تصویری از گرایش جنسی نداشتند، اما اسپرینکل نشان داده است که چنین ادعایی در واقع، حجم قابل توجهی از مدارک و شواهد تاریخی را نادیده می گیرد. برونسون سعی می کند که ممنوعیتهای مربوط به ازدواجهای همجنس گرایان را بی مصرف کند، اما تفسیرش ساختگی و مهندسی شده است. استدلال آفرینش همچون صخره ای است که نمی تواند توسط مفسران تجدید نظر طلب کنار گذاشته شود. فرامین خدا برای نیکویی و قدوسیت ماست. البته ابعاد شسانی زیادی وجود دارد که باید به آن اشاره کنیم، اما هدف این مقاله این نیست، و برای پرداختن به آن، نیاز به زمان دیگر و جای دیگری است.

گزارشی از خدمت: بازتابهایی از سالگرد یکسالگی ما

آرون و مگ برون

*ارون و مگ در شهر کامپالا در اوگاندا با سه دختر کوچکشان زندگی می کنند و در دانشگاه احیای
آفریقا مشغول کار هستند.*

در سوم دسامبر ۲۰۱۴، خانواده پنج نفری ما از شهر مینیاپولیس در ایالات مینسوتا (در آمریکا) به خانه جدیدمان در کامپالا در اوگاندا (در شرق آفریقا) پرواز کرد. اکنون پس از ۱۳ ماه، می خواهیم اندکی از بازتابهایی را که به عنوان یک خانواده ای که به خدمت در آموزش الهیات میان فرهنگی خوانده شده ایم، با شما در میان بگذاریم. ما در دانشگاه احیای آفریقا کار می کنیم که یک دانشگاه مسیحی معتبر است و ماموریتش "تجهیز رهبران مسیحی برای تبدیل جامعه است." ما الهیات و زبان انگلیسی را تدریس می کنیم، و سه دختر داریم که همگی زیر ۸ سال هستند.

چند ساعت پس از پیاده شدن از هواپیما، با یک واقعیت رک و بی پرده ای روبرو شدیم: خدمت کوتاه مدت و بلند مدت یکسان نیستند. ما هیچ برنامه قطعی نداریم که چه موقع قرار است این کشور را ترک کنیم، و شاید دو سه سال دیگر از خدمت در اینجا مرخص شویم، اما قطعی نیست.

برای میسیونرهای بلندمدتی که سعی دارند کاملاً در اینجا ریشه بگیرند، و بهترین راهکارها را پیدا کنند، مشکلات به سرعت نمود پیدا می کند و تشدید می شوند. با اینکه در چند سال گذشته سه بار به این کشور آمده بودیم، اما معضلهای بسیار زیادی پیش روی ماست که حتی تصورش را هم نمی کردیم. اما اکنون مثل سفرهای قبلی نیست که بعد از ۱۱ روز به خانه بازگردیم و بگذاریم افراد دیگر مشکلات را حل کنند. و آنچه بیشتر ما را متعجب کرده این است که مشکلات صرفاً فرهنگی نیست.

وقتی با ماشین دارید داخل شهر رانندگی می کنید، با تمام اجناسی که هر روزه در سوپرمارکتها می بینید چه می کنید؟ با بچه ای که شیشه ماشینتان را تق تق می زند و از شما می خواهد که برایش موز بخرید؟ با مردی که لنگان لنگان در خیابان راه می رود بدون اینکه کفش یا عصایی داشته باشد؟ با مبشر آمریکایی که سعی می کند یک بومی را به اندیشه احمقانه خدمت هرمی ترغیب کند که "آنها را سریعاً ثروتمند سازد." این چیزها می تواند گاهاً دلسرد کننده و فشارآور باشد. می تواند ناامید کننده، رنج آور یا حتی بی حس کننده باشد.

این همه را چگونه هضم کنیم؟ مستلزمات شخصی ای وجود دارد: آیا ما حکیم هستیم؟ احمق؟ فریب خورده؟ سنگدل؟ دلسوز؟ آگاه؟ نادان؟ آیا مباشر خوب هستیم؟ ولخرج؟ آرمانگرایانه؟

سپس به جنبه های فلسفی می رسیم: ریشه این مشکلات از کجاست؟ از حکومت؟ اقتصاد؟ مسائل اجتماعی؟ واقعتهای فرهنگی؟ چالشهای آموزشی؟ آشتی محیط زیستی؟ ساختارهای کلیساشناسی؟ تاریکی روحانی؟ یا شاید از میسیونرهای دیگر؟

برای ماییکه از فرهنگ آمریکای شمالی می آییم که بر آسودگی، کارایی، و بازگشت بالای سرمایه ارزش می گذارد، این وسوسه است که سریعاً جهش کنیم و فوراً نتایج مثبتی را بگیریم (هرچه باشد، و هرکه هر جور دوست دارد).

اما حقیقت این است که هم اکنون گروههای زیادی آنجا هستند که سعی می کنند مشکل کفش را حل کنند یا با کودکان خیابانی کار می کنند یا به آنها لباس رایگان می دهند و چاهها حفر می کنند. منظورم را اشتباه متوجه نشود، این پروژه ها خوب است.

بسیاری از افراد برکت گرفته اند و با این نیت‌های خیرخواهانه به آنها کمک شده است. و در همه جا افراد نیازمند هست و البته مردم می‌توانند از چاه بهره‌مند شوند تا آب آشامیدنی بدست آورند، و کودکی که کفش ندارد مطمئناً با داشتن کفش آسوده‌تر خواهد شد. و ما باید تحسین کنیم فردی را که می‌گوید: "نیازها بسیار زیاد هستند، بیایید برای کمک کاری انجام دهید!"

با این وجود، گاهی اوقات این هجوم برای کمک کردن ناکافی است، چرا که استراتژی و درک‌های فرهنگی، حداقل از دیدگاه بلند مدت مشکل‌دار هستند. ما گاهی اوقات متعجب می‌شویم وقتی که فلان میسیونر یا NGO یک مرتبه کشور را ترک می‌کند، چقدر سازمان‌های بیشتری این انگیزه را حس خواهند کرد که بیایند و سه مشکل جدیدی را که گروه‌های قبلی ندانسته (یا اتفاقی) به جای گذاشته‌اند، حل کنند؟ و اگر آنچه به جای گذاشته شده مستلزم این است که سه سازمان جدید به مشکلات رسیدگی کنند، آنوقت در پنج ساله بعد چه رخ خواهد داد وقتی که این موج دوم NGO یا میسیونرها درشان را تخته‌کنند و کشور را ترک کنند؟

پس ما دوباره به این پرسش چالش‌انگیز باز می‌گردیم: "برای کمک کردن چه کار می‌توانیم انجام دهیم؟" شاید شما هم مثل ما درک می‌کنید که این واقعاً پرسش دشواری است.

به طور کلی، ما می‌دانیم که مردم نیاز دارند که رابطه‌شان با خدا درست شود، و سپس آنگونه زندگی کنند که محبت خدا را بشناسند و با دیگران سهیم سازند. کتاب اعمال رسولان و عطا انجیل و بنای کلیسا را حقیقتاً به عنوان "کمک" توصیف می‌کند (اعمال ۹:۱۶-۱۰).

پس با انجیل شروع می‌کنیم. قدم بعدی چیست؟ یا مبادا فکر کنیم که چیزی بهتر، بالاتر، یا ماورای انجیل وجود دارد، پس این سوال را می‌پرسیم که "زندگی وفادارانه در انجیل در این مکان و در این زمان و میان این مردم به چه معناست؟" اگر محبت به همسایه، واقعاً راه زندگی برای همه مسیحیان در هر جایی است، چگونه به بهترین نحو در اینجا می‌تواند انجام شود؟

برای اینکه یاد بگیریم چگونه به مردم محبت کنیم، لازمه‌اش ناگزیراً حساسیت فرهنگی است. برای مثال، ما پی برده ایم که گاهی اوقات گرفتن یک پاسخ شفاف می‌تواند کاری دشوار باشد، وقتی که فرض فرهنگی این است که مودبانه نیست که بگوییم "نه". حتی یک لبخند می‌تواند معنای مختلفی داشته باشد. آیا این لبخند نشانه خشنودی است، یا ناخشنودی؟ فهمیدن است یا سردرگمی؟ خجالت است یا غرور؟ موافقت است یا مخالفت؟ این شخص با لبخندش چه منظوری را می‌خواست به من برساند؟

مشکل اصلی درست در همانجا است. ما داریم یاد می‌گیریم که مدتی طول می‌کشد تا کشف کنیم که در ذهن، قلب، نمادها و هنجارهای این فرهنگی که ما خودمان را در آن غوطه‌ور کرده ایم، چیست. چه گونه کار می‌کنند، بازی می‌کنند، استراحت می‌کنند؟ چگونه حرف می‌زنند، چگونه با ایما و اشاره صحبت می‌کنند، شانه را بالا می‌اندازند، و نگاه اجمالی می‌اندازند؟ چگونه متولد می‌شوند، رشد می‌کنند، ازدواج می‌کنند؟ و چگونه می‌میرند؟ بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟

چندین بار مجبور شده ایم که از آنچه همیشه فکر می‌کردیم که نرمال، طبیعی، خوب و درست است فاصله بگیریم. سپس، مجبوریم که وقتی زیادی را صرف کنیم که فقط گوش دهیم. دشوار است که بدون اینکه دنیایشان را بر مبنای پیش زمینه و فرهنگ خودمان ارزیابی و قضاوت کنیم، عمیقاً و به دقت به آنها گوش دهیم. آنچه ما می‌بینیم و می‌شنویم، با آنچه در فرهنگ گذشته ما معنی می‌داد، برابر نیست. حتی یک ضریب تبدیلی ثابت وجود ندارد. می‌تواند کاملاً مخالف با چیزی که قبلاً می‌دانستیم باشد؛ می‌تواند به طور کلی یکسان باشد؛ یا ممکن است هیچ تناسبی نداشته باشد.

این بدان معنا نیست که ارزیابی و در صدد ایجاد تغییرات برآمدن، هرگز به وقوع نخواهد پیوست. صرفاً این است که کارمان دشوار می‌شود که زمان کافی را صرف گوش دادن کنیم و حتی تا جاییکه شاید احساس ناخوشایندی به ما دست داد. مهمتر از همه

اینکه اگر تلاشها برای ایجاد تغییر، پیش از آنکه واقعاً به دقت و عمیقاً و صبورانه گوش کرده باشیم، ناپهنگام به وقوع برسد، این تلاشها برای تغییر نخواهد توانست به قلب واقعی افراد دست پیدا کند، و به خاطر شتاب زدگی ما شاید نتیجه عکس بدهد.

گوش دادن صبورانه به موضوعات فرهنگی بدان معنی نیست که ما همه چیز (یا اصلاً چیزی) را تصدیق می کنیم. صرفاً بدین معنی است که وقتی در تلاش هستیم که تغییر را ایجاد کنیم، تغییر، بعد از آن ایجاد خواهد شد که ما به نحو احسن تلاش کرده باشیم که با آنچه که واقعیت است به توافق برسیم. آنچه که واقعیت است، متفاوت است با آنچه که ما در نگاه اول می بینیم، و نمی تواند از طریق لنز فرهنگ قبلی ما دیده شود. و این تنها زمانی پدیدار می شود که ما "اصطلاحات" تازه ای را که به احتمال زیاد متفاوت با اصطلاحات فرهنگ قبلی مان است، کشف کرده باشیم.

یکی از عمیقترین تمایلات قلبی ما این است که ببینیم افراد از طریق انجیل عیسی تبدیل شده اند. ما به این اعتقاد راسخ رسیده ایم که تغییر واقعی نمی تواند بدون گوش دادن واقعی اتفاق بیافتد. ما هر روزه بین کشمکش نیازهای مبرم و مشکلات نامعلوم، زندگی می کنیم. نیازهای مبرم، بسیار واقعاً بحرانی هستند و گاهی اوقات مسئله مرگ و زندگی است. و با این وجود، مشکلات نامعلوم نیز شاید مبرم باشند. پیامدهای "حل کردن یک مشکل" با مجموعه مضری از فرضیات و استراتژی ها ممکن است چند دهه طول بکشد تا خنثی شود. و شاید خودِ راه حل ها نیز مهلک باشد.

ما بارها به این ضرب المثل قدیمی اشاره می کنیم که... به جای ماهی دادن به گرسنه، ماهیگیری به او بیاموز. ما اینجا آمدیم تا آموزش دهیم چرا که ارزش این را دیدیم که ابزار در اختیار اوگاندایی ها قرار دهیم تا در زمینه خودشان از آن استفاده کنند. ما مکرراً عبارتی را که یکی از بنیان گذارانی که پیش از ما آمد، به یاد می آوریم که: "اگر بتوانی یک شبان را پرورانی، آنگاه می توانی یک کلیسا را عوض کنی؛ و اگر یک کلیسا را عوض کنی، می توانی یک اجتماع را عوض کنی؛ و اگر بتوانی یک اجتماع را عوض کنی، یک ملت را عوض کرده ای." بعد از یک سال که این جا هستیم، فکر می کنم که این حرف درست است.

یکی از بزرگترین شادیها برای ما این است که گروهی از دانشجویان را تعلیم دهیم که توسط یکی از اولین دانشجویان دانشگاه شبانی می شدند. این تصویری است زیبا از آنچه که آن بنیانگذار توصیف کرد. پروراندن شبان منجر به این شد که او به اجتماعش برگردد و آنچه را که آموخته بود به دیگران بیاموزد. این عشق و دلسوزی او برای انجیل بود که زندگی ۲۶ دانشجو را تبدیل کرد، به طوریکه اکنون آنها امید و رویا و آموزش انجیل محور دارند برای اینکه دنیا را تبدیل کنند. آنها می خواهند شبانان، کارفرمایان، معلمین، مادران و پدران، کارآفرینان و مدافعینی باشند برای افراد که ناتوانی جسمی دارند. و تصور کنید که اگر از هر کدام از این دانشجویان، ۲۶ نفر دیگر بیرون بیاید، شاید آغازگر مدلی بادوام شود که بتواند روند مضر سازمانهایی را که به جای راهکارها، مشکلات می آفرینند، خنثی کند.

سخت است که در این مرحله از سفر به نتایجی دست یافت، اما یاد گرفته ایم که چند عقیده محکم وجود دارد که می توانیم اکنون پشت آن بایستیم. نخست اینکه، پی برده ایم که بخش بزرگی از نقش ما این است که برای بهترین تاثیر درازمدت، باید نگاه بلندمدت تری به مسائل داشته باشیم. هر چند که شناسایی مشکلات با استراتژیهای کوتاه مدت جای خودش را دارد، اما اساساً غم و اندوه این نوع راهکارها را تجربه کرده ایم و می خواهیم پرهیز کنیم از اینکه در گورستان دوره های تکراری NGO به پایان برسیم. دوم اینکه، علی رغم این واقعتهای منفی، ما می کوشیم که نگرشی مثبت داشته باشیم و بیشتر در فیض و کمتر در تلخی رشد کنیم. این مجموعه چالش انگیز شرایط، ما را معاف نمی کند از تعهد به اینکه شور و اشتیاق روحانی مان را حفظ کنیم و ایمان داشته باشیم که در تمام این ها، خدا این چیزها را برای نیکویی ما و نیکویی اوگاندایی هایی که مطابق مقاصد او فراخوانده شده اند، به کار می گیرد. سوم اینکه، ما می خواهیم راهکارهایی بلندمدت و بادوام بسازیم که از وابستگی های دائمی در همه قسمت ها جلوگیری می کنند. اگر ما بتوانیم الگوی همبستگی را برقرار کنیم، آنگاه افرادی را که به ایشان کمک می کنیم، می توانند راههایی را بیابند که به خوبی به دیگران کمک کنند.

در پایان، آنچه را که ما به عنوان تلاشهای ناکافی برای کمک، مشاهده کردیم، انتخابی را پیش روی ما می گذارد: آیا واکنشمان از روی بی صبری و آزردهی خواهد بود؟ یا اینکه مشکلات را به دید فرصت نگاه می کنیم، فرصت اینکه در زندگی های مردم عمیقاً تفحص کنیم و درکی قویتر از قدرت تبدیلگر انجیل را نشان دهیم؟

نگرشهایی به خدمت سوالات جامعی که مسلمانان می پرسند

دیوید.و.شنک

دیوید.و.شنک نویسنده و معلمی است که مشغولیت‌های جهانی او به طور خاص به بشارت صحیح مسیحی و ایجاد صلح میان مسلمانان مربوط می شود. او سالهای زیادی را در آفریقای شرقی، اروپای مرکزی، و آمریکای شمالی صرف کرده است. توجهات جهانی او باعث شده که او به بیش از ۱۰۰ کشور سفر کند. در حال حاضر او به عنوان مشاور جهانی برای EMM خدمت می کند

پیش گفتار ویراستار

وجود درک متقابل بین مسیحیان و مسلمانان از اهمیت بالایی در جامعه جهانی برخوردار است. در نتیجه رخدادهای اخیر در سوریه، سومالی، نیجریه، فرانسه، بلژیک و ایالات متحده، سردرگمی و ترس بوجود آمده است. برای مسیحیانی که علاقه مند هستند که بفهمند چرا این رخدادهای اخیر به وقوع پیوسته و چگونه مسلمانان را میبایست درک کرد، نیاز خواهند داشت که به ماورای صدای اخبار شبانگاهی یا اینترنت نگاه کنند و به این موضوع مهم، عمیقتر توجه کنند.

ارتباط بین اسلام و مسیحیت شایسته آن است که از زوایای مختلفی با دقت اکتشاف شود. مسیحیان باید متن قرآن را کاوش کنند و آن را با کتاب مقدس مقایسه کنند. برای رسیدن به یک بینش خوب، می توان باورهای خاص خدا، مسیح، نجات، کتاب مقدس، و صلیب را مقایسه کرد. این کار بدون شک باعث شفافیت خواهد شد و اختلافات قابل توجهی را بین این دو سنت ایمان نشان خواهد داد.

چیزهای دیگری نیز شایسته آن است که کاوش شود. چگونه یک مسیحی عادی با یک مسلمان عادی گفتگو می کند؟ چگونه آن مسیحی می تواند در باب موضوعات ایمانی با یک مسلمان به گونه ای محترمانه شروع به گفتگو کند.

این مقاله از این چشم انداز نوشته شده است. اکثریت مسلمانان هرگز با یک مسیحی درباره انجیل صحبت نکرده اند. اکثر مسیحیان نمی دانند که با چه مواجه خواهند شد حتی اگر خودشان شروع به صحبت کنند. این مقاله به این منظور نوشته شده تا پنج نقطه شروع را برای گفتگو فراهم آورد. این مقاله قصد ندارد که اساساً یک کاوش الهیاتی باشد. برخی ناگزیراً خواستار بررسی عمیقتری خواهند بود. آنچه در ادامه میاید، از تجربیات فردی گرفته شده که در پاسخگویی به مسلمانان به شیوه خودشان، کاملاً مجرب است. در این فضا است که این مقاله باید خوانده شود.

شبانی در یک روستایی در بنگلادش که تا حد زیادی مسلمان بودند، به من گفت که هرگز با امامی که اجتماع مسلمان را رهبری می کرد، صحبت نکرده بود.

شبان توضیح داد، "من از مسلمانان می ترسم. گذشته از این، نمی دانم که چطور سوالاتشان را پاسخ بدهم."

پس نظر دادم که "تو اخیراً یک کتاب گفتگوی مسلمان و مسیحی را به زبان بنگلادشی ترجمه کردی و به چاپ رساندی. چه می شود که پیغام را به گوش امام برسانیم که می خواهیم با او دیدار کنیم و یک کتاب گفتگوی مسلمان و مسیحی را به او بدهیم؟ آیا امکان دارد که دری را برای گفتگو بین تو و امام باز کند؟"

این کاری است که شبان انجام داد. او فردی را مخفیانه نزد امام فرستاد، و امام در پاسخ، از ما دعوت کرد که بعد از ظهر به مدرسه (مرکز آموزش اسلامی) بیاییم. وقتی که رسیدیم، مدرسه پر بود از دانش آموزان نوجوانی که داشتند قرآن را حفظ می کردند. ما را به اتاق بزرگی همراهی کردند. دانش آموزان از کلاسهایشان مرخص شدند. به احتمال زیاد، این اولین بار در تاریخ آن روستا بود که یک شبان و یک امام با هم در یک مدرسه اسلامی دیدار می کردند.

تعارفات احوالپرسی کاملاً فضای آشتی و آرامی را بوجود آورد هنگامی که به عربی به آنها گفتیم: سلام علیکم. مشخصه اصلی فضای گردهمای، هیجانی ابهام برانگیز بود.

امام و معلمان او خوشحال شدند وقتی که کپی هایی از کتابی با عنوان یک مسیح و یک مسلمان در حال گفتگو را به عنوان هدیه از ما دریافت کردند. این کتاب، گفتگویی است بین یک مسلمان به نام بادرو کاترگا و خودم. وقتی که من و کاترگا در پردیس دانشکده کنیاتا از دانشگاه نایروبی معلم بودیم، کتاب را در آفریقای شرقی نوشتیم.

مدرسه ای که در بنگلادش در آنجا نشست داشتیم، شامل دو ساختمان بود. یکی کلاس درس بود و دیگری یک دفتر وسیع برای مدیر و معلمان. دانش آموزان در بیرون می ایستادند و گوش می دادند، اما نمی توانستند مشارکت کنند و داخل بیایند. پنجره ها باز بود و شیشه ای نبود، بنابراین افرادی که به پنجره نزدیکتر بودند، بهتر می توانستند بشنوند. همه پنجره ها پر بود از صورتهای با گوشهایی که مشتاقانه گوش می کردند. گمان می برم پنجاه تا صورت، تمام فضای پنجره های باز را پر کرده بود.

در زمانی که کتابها اهدا شد این اتفاق افتاد، همانطور که بیشتر اوقات می افتد. میزبانان ما پرسشهایی از روی کاوش درباره ایمان مسیحی داشتند. در طول ادامه بعد از ظهر، زمان ارزنده ما با این دانش آموزان و معلمان بر پنج پرسشی متمرکز بود که مسلمانان از مسیحیان می پرسند. اینها پرسشهای از پیش تعیین شده نبودند. پرسشها به صورت سوال شماره یک، سوال شماره دو و اینگونه نبود. بلکه در مدت یک ساعتی که صحبت کریم، هرچند مختصر، درباره پنج پرسش جامع صحبت کردیم.

معلمان و دست اندر کاران مدرسه رفتار خصومت آمیزی نداشتند و سوالات هم سوالات اتهامی نبود. بلکه سوالاتی بود که ریشه در کنجکاو و حیرت زدگی داشت. سوالات صادقانه ای بودند که مسلمانان از مسیحیان در سرتاسر جهان در هر جایی که با هم دیدار می کنند در سطح مبادله الهیاتی یا عقیدتی می پرسند. یکی از عوامل بازدارنده روابط مطلوب این است که مسیحیان اغلب در حیرت می مانند که چطور به این پنج پرسش، پاسخ دهند. این سوالات چیستند؟

نخست اینکه، آیا شما کتاب مقدس را تحریف کرده اید یا تغییر داده اید؟

دوم، منظورتان از این که می گوئید عیسی پسر خداست، چیست؟

سوم، منظورتان از تثلیث چیست؟

چهارم، چطور عیسی مسیح می تواند مصلوب شود؟

پنجم، راجع به محمد چه فکری می کنید؟

بسیار بعید است که یک مسلمان ایمان مسیحی را مورد توجه قرار دهد مگر اینکه مسیحیان این پرسشها را جدی بگیرند و به گونه ای پاسخ دهند که برای یک مسلمان متقاعد کننده باشد. این موضوع در گفتگوی اخیر با امام محل در شهرم آشکار بود. او گفت که یک موقع درباره مسیحی شدن فکر کرده بود، اما بعد از آن تصمیم گرفت که سمت مسیحیت نرود، چونکه پاسخهای رضایت بخشی به سوالات خود نگرفت. یک همراه در آن جلسه پیشنهاد داد که به طور منظم با امام دیدار کند و

متعهدانه به پرسشها پاسخ دهد.

این چیزی بود که در مدرسه در بنگلادش اتفاق افتاد. ما سولاتی داشتیم. همانطور مسلمانان داشتند. آیه ای از کلام که پاسخ تیم مسیحی را در آن بعد از ظهر هدایت کرد، اول پطرس ۱۵:۳ بود. "بلکه در دل خویش مسیح را در مقام خداوند برافرازید و همواره آماده باشید تا هرکس دلیل امیدی را که در شماسست بپرسد، او را پاسخ گوئید، اما به نرمی و با احترام".

سولات دیگری نیز هستند، ولی این پنج سوال اساسی، از ابتدای جنیش اسلام، موضوع اصلی کلیت مباحثات بین مسلمانان و مسیحیان بوده است. این سولات هرگز دور نمی شوند. اینها سولاتی ماندگار هستند که مسلمانان را به میز چای می آورد. من جنبه های گفتگوهایمان را در آن بعد از ظهر در بنگلادش شرح خواهم داد. پاسخ ما شاید برای محیطهای دیگر نیز مفید باشد. من سعی کردم به گونه ای بنویسم که مسلمانان بتواند بفهمند. در آن یک ساعت هر پنج سوال توسط میزبانان ما مطرح شده بود. میزبانان ما دنبال رسیدن به حدسیات فلسفی نبودند. هر پرسش از ما این را می طلبید که با شفافیت پاسخ داده شود. ما همچنین با آگاهی از دلیل اصلی در پس این سولات، پاسخ دادیم. پاسخهای ما، دربردارنده پاسخ تمام حالتها نبود. با این وجود ما با تمرکز بالا به پرسشهای کلیدی که مسلمانان از مسیحیان می پرسند جواب دادیم.

پرسش اول: آیا کتاب مقدس تحریف شده یا تغییر کرده است؟

این پرسش نخست در خصوص قابل اعتماد بودن کتاب مقدس بود. این پرسش پابرجاست چرا که مسلمانان درباره اختلافاتی که بین کتاب مقدس و قرآن وجود دارد، مردد شده اند. برای مثال، وقتی ما خانوادگی داشتیم در سومالی خدمت می کردیم، دانش آموزی از من درخواست کرد که یک کتاب مقدس داشته باشد. روز بعد به خانه مان بازگشت و کتاب مقدس را روی میز من گذاشت و گفت، "این کتاب مقدس نیست بلکه در عوض یک کتاب تاریخی است. قرآن کتاب تاریخی نیست بلکه یک کتاب تعلیمی و دستورالعمل است. اما دیشب پیدایش را خواندم و واضح است که کتاب مقدس شما اساساً تاریخی است".

تاریخی بودن کتاب مقدس، اصلی ترین دلیلی است که مسلمانان در سراسر جهان می پندارند که کتاب مقدس مسیحیان از این رو نمی تواند کلام خدا باشد. دیدگاه مسیحیان از کلام خدا در دیدگاه مسلمانان جور در نمی آید.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که موضوع تحریف و تغییر کتاب مقدس مطرح می شود. ترجمه های بسیار کتاب مقدس، برای مسلمانان مشکل ساز می شود چرا که باور دارند که قرآن از روی یک قرآن عربی اصلی که در آسمان است کپی برداری شده است. کتاب مقدس چنین کتابی نیست. واقعیت مشکل ساز دیگر تناقضاتی است که بین کتاب مقدس و قرآن وجود دارد. انکار آشکاری صلیب عیسی در قرآن و مرکزیت صلیب عیسی در انجیل قابل توجه است.

ما در پاسخ به پرسش امام درباره کتاب مقدس، از اینجا شروع کردیم که قرآن، احترام زیادی برای کتاب مقدس قائل می شود. در حقیقت، قرآن به طور خاص از تورات، زبور (مزامیر)، و انجیل به عنوان کتب الهامی نام می برد. هم قرآن و هم کتاب مقدس به طور قطع اظهار می کنند که خدا از کتبی که مکاشفه کرده است محافظت خواهد کرد. ما خاطرنشان کریم که کتاب مقدس روایت خدایی است که نزول می کند تا ما را نجات دهد و خودش را به ما آشکار کند. به این خاطر است که کتاب مقدس، تاریخ است، روایت خدایی که در تاریخ عمل می کند و مردم را فرا می خواند که به او ایمان آورند و وفادارانه در پادشاهی او خدمت کنند. شرح گناهکار بودن ما نیز بخشی از کتاب مقدس است. روح القدس به نویسندگان الهام کرد تا صادقانه هم از وفاداری بشر به خدا و هم از گناهکاری و سرکشی ما بنویسند.

این خبر که خدا ما را دوست دارد آنقدر شگفت انگیز است که هرکسی باید این فرصت را داشته باشد تا این خبر خوش را به زبان مادری خود بشنود و بخوانند. به این دلیل است که هرجایی که کلیسا حرکت می کند، شاگردان عیسی، اولویت بالایی به ترجمه کتاب مقدس به زبان مردم سراسر جهان می دهند. این ترجمه های کتاب مقدس را دانش پژوهانی انجام می دهند که زبان اصلی کتاب مقدس را مطالعه می کنند. بخش اول کتاب مقدس به زبان عبری نوشته شد و بخش دوم آن به زبان یونانی. هزاران نسخ خطی کهن از کتاب مقدس موجود است. پس می توانیم با اطمینان بسیار بالا بگوئیم که کتاب مقدس

کلام راست و قابل اعتماد خداست .

پرسش دوم: منظور تان از اینکه می گوئید عیسی پسر خداست چیست؟

این پرسش ریشه در یک فرض مغشوش دارد. کتاب مقدس در زمان محمد به عربی در دسترس نبود. پس آنچه که محمد و مسلمانان درباره مسیحیان می دانستند، اغلب از طریق فرهنگهای مسیحی شده ای بود که در حواشی عربستان دهان به دهان می چرخید. به نظر می رسد که سنت شفاهی مسیحی آنجا بر این تصور بود که تثلیث به معنی خدای پدر، خدای مادر، و خدای پسر است. این چندخدایی است، و عقیده ای بود که محمد شدیداً با آن مخالف بود. در واقع، زیارتگاهی در جامعه مکی وجود داشت که به سه دختر الله وقف شده بود. در نقطه مقابل دختران الله، خصلت قاطع جنبش مسلمانی وجود داشت. قرآن چنین بت پرستی ای را محکوم می کند.

مسیحیان نیز هر گونه چندخدایی را محکوم می کنند. در مسجد بنگلادشی، ما بیزاری خود را از هر نوع تصور چندخدایی نشان دادیم. اما عقیده مان بر این است که پسر خدا نامی نیست که توسط انسان به عیسی مسیح داده شده باشد. بلکه نام پسر خدا را خود خدا به عیسی بخشید. هنگامی که جبرئیل، فرشته خداوند مژده تولد مسیح را به مریم باکره رساند، فرشته گفت، "او پسر خدا خوانده خواهد شد." از این گذشته دوبار در دوره خدمت عیسی مسیح، خدا از آسمان سخن گفت که، "این پسر محبوبم است." پس باید توجه داشته باشیم. منظور خدا از اینکه می گوئید مسیح، "پسر محبوبم" است، چیست؟

"اجازه بدید بشنویم که انجیل در این باره چه می گوید."

به انجیل یوحنا نگاه انداختیم، که می گوید، "در ابتدا کلمه بود، و کلمه با خدا بود، و کلمه، خدا بود." مسلمانان گاهی اوقات به عیسی مسیح، کلمه الله می گویند که به معنی کلمه خداست. وقتی که مسلمانان به مسیح به عنوان کلمه اشاره می کنند، منظورشان عموماً این است که عیسی مسیح توسط کلمه آفریده شد، همانطوریکه آدم از طریق خدای قادر مطلق آفریده شد. اما در انجیل می خوانیم که "کلمه، انسان خاکی شد و در میان ما مسکن گزید. و ما بر جلال او نگرستیم، جلالی در خور آن پسر یگانه که از جانب پدر آمد، پر از فیض و راستی."

این بدان معناست که عیسی مسیح، کلمه زنده خداست که در ما زندگی می کند. خدا و کلمه اش یکی هستند. کلمه خدا مکاشفه خدا از خودش است. پس وقتی که با مسیح روبرو می شویم، داریم با کسی روبرو می شویم که مکاشفه کامل خداست. این چیزی است که منظور انجیل است هنگامی که عیسی می گوید، "وقتی مرا دیده ای، پدر را دیده ای."

توجه داشته باشید که عیسی به خدا به عنوان "پدر" اشاره می کند. مسیح رابطه کاملی با خدای پدر داشت. وقتی که به عیسی مسیح ایمان می آوریم، مشارکت، مصالحه و آمرزش را تجربه می کنیم. ایمانداران به خانواده الهی دعوت می شوند. از این رو همه آنانیکه ایمان دارند، پسران و دختران خدا می شوند.

این بدان معنی است که اصطلاح "پسر خدا" حداقل دو معنا دارد. نخست اینکه، عیسی مسیح کلمه است که از طریق او خدا کل جهان را می آفریند و حفظ می کند. دوم اینکه، عیسی مسیح رابطه کاملی با خدای پدر داشت، رابطه ای که تمام آنانیکه ایمان دارند، نیز به نوعی آن را تجربه خواهند کرد. در عیسی مسیح، ما می توانیم خدا را به عنوان پدر آسمانی بامحبت بشناسیم. به این خاطر است که مسیحیان در دعا خدا را پدر ما که در آسمان است، خطاب می کنند.

ما مشاهده کرده ایم که نامهای حیرت آوری برای عیسی در قرآن آمده است. برای مثال، قرآن عیسی را مسیح خطاب می کند. از این رو، شاید تصور کنیم که توافق کاملی بین شهادت انجیل و قرآن در خصوص عیسی وجود دارد. اما، وقتی که از مسلمانان می پرسیم که معنای مسیح چیست، احتمالاً پاسخ خواهند داد که "مسیح یعنی اینکه عیسی ماموریت محدودی برای مدت زمان محدودی و فقط برای خاندان اسراییل داشت." عیسی شخصیتی رازگونه در قرآن و تقوای اسلامی دارد. هرچند که نامهای شگفت انگیزی به عیسی داده شده است، اما با این حال، عیسی در اسلام، منجی و خداوند نیست. شهادت

مسیحی به دنبال این است که درهایی را به روی راز عیسی مسیح بگشاید، تا اینکه مسلمانان نیز به مسیح آنگونه که در کتاب مقدس مکشوف شده، ایمان آورند.

پرسش سوم: منظورتان از تثلیث چیست؟

وقتی در ناپروبی زندگی می کردم، مسجدی در آن طرف خیابانی که خانه مان در آنجا بود قرار داشت. یک روز جمعه بعد از موعظه نیمروزی، لقمان به آنطرف خیابان با عجله آمد و بر در خانه ما کوبید و مرا صدا زد که در را باز کنم. وقتی که در را باز کردم با عصبانیت گفت، "بس است ما نمی توانیم تحمل کنیم که شما درباره سه خدا، درست اینجا در خیابانمان سخنرانی می کنید".

پاسخ دادم، "نمی دانم راجع به چی صحبت می کنید. من درباره سه خدا سخنرانی نکردم. منظورتان چیست؟"

با عصبانیت فریاد زد: "تثلیث".

در آن رد و بدل حرفهای واقعاً احساسی و کوتاه، لقمان داشت شکاف عمیقی را که به طور بالقوه در روابط مسیحی/مسلمان وجود دارد، آشکار می کرد. یک طرف آن، انکار خدای تثلیث بود که به نظر فقط سوء تفاهم معنایی بود. فرض اسلام این است که چنین اشاراتی درباره خدا واقعاً همان حرفهای توخالی چند خدایی است. باید به این سوء تفاهمات پرداخته می شد. هیچ مسلمانی به فکر پذیرش مسیحیتی نخواهد افتاد که در آن خدا همسری اختیار کرده باشد. تمام مسلمانان اندیشه سه خدایی را رد می کنند که این سه خدا عبارتند از یهوه به عنوان آفریدگار، مریم باکره به عنوان الهه مادر، و پسری که ماحصل آن دو است. چنین تصویری مسلمانان را ترساند که در یک مدرسه اسلامی در بنگلادش با ما دیدار کنند. ما باید با شفافیت با این پرسش روبرو می شدیم. شبان رک و سراسر گفت، "ما فقط به یک خدا ایمان داریم!"

اما حتی بعد از اینکه به درهم و برهمی سوء تفاهمات پرداخته شود، نیاز است که تثلیث بودن خدا در تجربه مسیحی بیان شود. هرچند که ما نمی توانیم راز خدای تثلیث را به طور مناسب توضیح دهیم، اما خدا را به صورت تثلیث می شناسیم چرا که خدا را به عنوان پدر، پسر، و روح القدس تجربه کرده ایم. ما به خدای تثلیث ایمان داریم زیرا که خدا را به عنوان منجی ای که تثلیث است تجربه می کنیم. خدا در اسلام هرگز نزول نمی کند که ما را نجات دهد. خدا اراده اش را به زمین می فرستند، اما هرگز خودش در میان ما زندگی و خدمت نمی کند. خدایی که فدیة دهنده و منجی باشد، درکی نیست که یک مسلمان از خدا داشته باشد. صحبت از خدای تثلیث، شیوه ای ناقص از شهادت دادنمان بر این واقعیت است که خدا محبت است.

خیلی مختصر و ساده با میزبانانمان در مدرسه بنگلادشی در میان گذاشتیم که "در خدا مشارکت محبت گونه ای وجود دارد. خدا خودش را از محبت به خود دور نگاه نمی دارد. در واقع، خدا آنقدر محبت می کند که به پایین آمده تا در میان ما زندگی کند و ما را فدیة دهد. در عیسای مسیح است که خدا به واضحترین شکل ممکن نازل شد تا ما را نجات دهد. مسیح در مصلوب شدن و رستاخیزش به تمام آنانی که ایمان دارند، فیض محبت و آمرزش را ارزانی می دارد. عیسی مسیح از طریق روح القدس، تمام ایمانداران را قوت بخشید تا در مشارکت مصالحه آمیز و محبت آمیز سهیم شوند که مرکزیت زندگی و خدمت عیسی مسیح است. از این رو، گفتن اینکه خدا تثلیث است، مثل این است که بگوییم خدا محبت است. خدا به تمام ایمانداران ماموریت می دهد که محبت خدا را به سراسر جهان، و حتی به دشمنانمان برسانیم."

لقمان حیرت زده شد؛ و از آن پس من را "برادر دیوید" خطاب کرد. در مقابل، در موقعیتی دیگر، یک روحانی مسلمان در خصوص محبت خدا اینگونه پاسخ داد که "امکان ندارد که خدا اینقدر محبت کند!"

ما استدعا کردیم که "بگذارید خدا، خدا باشد." خدا را در یک جعبه قرار ندهید. اجازه بدهید که خدا شما را با مکاشفه محبت عظیمش برای شما و تمام بشریت متعجب کند."

خدا در اسلام آنقدر دلسوز است که کتب وحی را بر ما نازل می کند که به ما در خصوص باور و کردار درست تعلیم می دهد. در انجیل با خدایی روبرو می شویم که شخصاً نازل شد تا گمشده را بجوید، رهایی دهد، و ببخشد. خدا چقدر محبت می کند؟ این موضوع مرکزی بحثمان در مسجد بنگلادشی بود.

تمثیلهایی فیزیکی که از تثلیث بودن خدا زده می شود، مناسب و کافی نیستند. برای مثال برخی شرح می دهند که تثلیث مثل آب است: مایع، بخار، و یخ. چنین تمثیلی هیچ چیزی درباره ذات خدای تثلیثمان را که محبت است، بازگو نمی کند. من ترجیح می دهم که از زبان کتاب مقدس استفاده کنم تا زبان تمثیلی. قابل توجه است که قرآن به مسیح به عنوان کلمه خدا و به روح القدس اشاره می کند. مسیحیان شهادت می دهند که خدا خالق است؛ او کلمه ازلی است؛ او روح القدس است که اکنون با ما است. غیر ممکن است که خدا را از کلمه اش یا از روحش جدا کرد. خالق، کلمه، روح باید یکی باشند! ذات خدای تثلیث، شبان نیکویی است که مراقب و به دنبال گوسفندان گم شده اش است. ما خبر خوش را اعلام می کنیم که "عیسی ما را دوست می دارد، این را می دانم، چرا که کتاب مقدس چنین می گوید." این پیغامی بود که ما در آن مسجد در بنگلادش در میان گذاشتیم وقتی که جماعت مسلمان از ما دعوت کردند که معنای تثلیث را توضیح دهیم.

پرسش چهارم: مسیح چگونه می توانست مصلوب شود؟

بحثی که درباره مصلوب شدن عیسی در مدرسه بنگلادشی صورت گرفت برپایه این پرسش اساسی است: خدا چقدر رحیم است؟ پرسش پیرامون مصلوب شدن مسیح مرا به یاد اولین دیدارم از کشور بنگلادش در حدود سی سال قبل انداخت. من به یک محفل کشاورزان بنگلادشی دعوت شده بودم. شب شده بود. یک چراغ تلمبه ای اندکی نور آنجا را تامین می کرد.

بعد از آشنایی، پرسیدم، "آیا سوالی دارید که از من به عنوان یک مسیحی بپرسید؟"

گفتند، "بله." آیا ایمان دارید که مسیح مصلوب شد؟

پاسخ دادم، "بله، ایمان دارم که مسیح مصلوب شد."

آنها یک زبان پاسخ دادند، "چطور چنین چیزی ممکن است؟" مسیح با قوت خدا مسح شد. امکان ندارد که رنج صلیب را متحمل شود. مسیح هرگز تحت تاثیر ما قرار نگرفت. قوت خدا تضمین می دهد که مسیح باید از رنج خلاصی یابد."

اعتراضی که در اسلام به مصلوب شدن عیسی می شود، در خود قرآن ریشه دارد. قرآن صراحتاً اظهار می کند که خدا شُبّه ای را فرستاد تا مردم فکر کنند که عیسی مصلوب شده، اما در واقعیت او از چنین سرنوشتی رهایی یافت. اما آیه ای دیگر نیز در قرآن وجود دارد که عیسی متبارک می شود در روزی که می میرد و در روزی که قیام می کند. برخی از مسیحیان مشتاقانه به این آیات نگاه می کنند و احتمال گشایش در قرآن می بینند که مصلوب شدن عیسی پذیرفته شود.

در یک موقع، این احتمال را برای چندین الهیدان مسلمان مطرح کردم و گفتم، "انطوری که من می بینم، قرآن در را به روی احتمال مصلوب شدن مسیح نمی بندد."

پاسخ فوری و هم رای شان این بود که اگرچه ممکن است از لحاظ تفسیری مسیح مصلوب وجود داشته باشد، اما از لحاظ الهیاتی، "هرگز".

این الهیدانان مسلمان مطلع، همان اعتراضاتی را مطرح کردند که کشاورزان روستا در سالها پیش که در کنار چراغ تلمبه ای نشسته بودیم، مطرح کردند. الهیدانان گفتند، "غیر ممکن است که مسیح مصلوب شود، چرا که با جلال خدا مسح شد، و جلال خدا هرگز نمی تواند رنج بکشد."

اعتراض به صلیب، الهیاتی است که در روح جامعه مسلمان در زمانی که محمد و پیروانش از مکه به مدینه امن هجرت

کردند، متولد شد. متعاقباً نیروهای مسلمان در جنگهایشان علیه چندخدایی پیروز بودند. الهیات اسلام در واقع پیروزی بر دشمنان اسلام عمیقاً شکل گرفت. هجرت از مکه به مدینه آنقدر در هویت مسلمانی قابل توجه بود که این رویداد آغاز دوره مسلمانی شد. دوره اسلام با تولد محمد، و یا با آغاز مکاشفات و وحی ها شروع نشد، بلکه با هجرت از جفا به پیروزی بر دشمنان در میدانهای نبرد آغاز شد.

جایی در اسلام برای یک منجی رنج دیده وجود ندارد. این چیزی است که ما در آن روز در مدرسه بنگلادشی درباره اش صحبت می کردیم. ما با آنها در میان گذاشتیم که صلیب نشانه شکست نیست چرا که خدا مسیح را از مردگان برخیزانید؛ این تاییدی است بر اینکه مسیح و پادشاهی اش تا ابد باقی خواهد ماند.

مفید خواهد بود اگر مبحث صلیب را به ابراهیم وصل کنیم. او برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان حائز اهمیت است. هر ساله مسلمانان در زیارت سالانه به مکه، ده ها هزار حیوان را به عنوان قربانی تقدیم می کنند که یادآور این است که خدا پسر ابراهیم را با فراهم کردن "یک قربانی جایگزین شگرف" از مرگ رها نید. مسیحیان باور دارند که مصلوب شدن عیسی مسیح چندین بُعد معنایی دارد. قربانی جایگزینی که پسر ابراهیم را از مرگ نجات داد، نشانه ای است که به یکی از آن ابعاد اشاره می کند؛ و آن بُعد، کفار جایگزین است. یعنی اینکه عیسی بره خداست که جای ما را می گیرد. دستان کشیده شده عیسی مصلوب شده، دستان خداست که از ما دعوت می کند که نزد او بیاییم و آموزش و مصالحه را دریافت کنیم.

دوستی که پیشتر مسلمان بود، اغلب توصیف می کرد که برای عید قربان در خانه شان در مرکز سومالی چه تدارک دقیقی صورت می گرفت. یک سال پیش از قربانی، پدرش دو بره ی یک ساله را برمی گزید. آنها بهترینهای گله بودند. سرانجام وقتی که عید فرا می رسید، خانواده بهترین بره را از میان آن دو انتخاب و جدا می کرد. بهترین بره قربانی می شد. سپس پدرش خون را می گرفت و خون را بر قائمه درب و سردر می مالید. بدین گونه، خانواده طلب آموزش از گناهانشان می کردند. بعد از اینکه قربانی و عید به پایان می رسید، خانواده دو بره بی عیب را برای قربانی سال بعد انتخاب می کرد.

در معرفی مسیح به مسلمانان، عید قربان مسلمانان نشانه ای مجاب کننده از معنا و ضروری بودن صلیب عیسی مسیح است. مسلمانان باور دارند که ترازویی وجود دارد. کارهای بد ما بر یک کفه ترازو قرار می گیرد و کارهای نیک ما بر کفه مثبت ترازو. اما هیچ کس نمی تواند بداند که کدام کفه ترازویش سنگینتر است. دآوری نهایی سرانجام وضعیت هر شخص را آشکار خواهد کرد. در عوض، در عید قربان، ما نشانه ای را می یابیم که به عیسی اشاره می کند که بره خداست. او جای ما را گرفته است. او بره قربانی خداست که تکمیل تمام حیواناتی است که در زیارت سالانه به عنوان قربانی تقدیم می شوند. در واقع، او قربانی کفار برای گناهان تمام انانی است که ایمان دارند! به این دلیل است که مسیحیان شهادت می دهند که گناهانشان آمرزیده شده است. ترازو برداشته شده است، چرا که عیسی به عنوان بره خدا به جانشینی از ما قربانی شد. به این دلیل است که مسیحیان شهادت می دهند که "گناهان ما آمرزیده شده است!"

پرسش پنجم، راجع به محمد چه فکر می کنید؟

ما در حقیقت، در متمر ثمرترین بعد از ظاهر پرسشهای حقیقت جوینانه شرکت داشتیم. جان کلام گفتگویمان در پاسخهایی که شرح داده ام با مقداری ویرایش بافته شده است. گفتگو محترمانه و کاوش گرانه بود. صورتهای دانش آموزان که متفکرانه گوش می کردند، پنجره را پر می کرد. هرگز پیش از این، پاسخ مسیحیان را به این پرسشهای بزرگ نشنیده بودند. ما آماده رفتن بودیم. چای صرف شده بود. امام و شبان بر آن شدند که هر چند وقت یکبار، باز هم با یکدیگر دیدار کنند. درست آن موقع که می خواستیم با هم دست بدهیم، امام به من برگشت و گفت، "درباره محمد چه فکری می کنی؟"

شبان برگشت به من و گفت. "امام پاسخ تو را درباره این سوال می خواهد."

از امام به خاطر این سوال تشکر کردم چرا که سوال خوب و مهمی بود. آنگاه نظرم را گفتم که "محمد کارهای خوب بسیاری کرد. در طول زندگی اش، چندخدایی در عربستان ریشه کن شد و تمام منطقه از چندخدایی روی گردان شدند تا فقط خدای

واحد حقیقی را بپرستند که قادر مطلق و خالق آسمانها و زمین است. ناعدالتی هایی نظیر زنده به گور کردن دختران به اتمام رسید. من از کوشش محمد برای یک جامعه منصفانه تر قدردانی می کنم.

بگذارید اضافه کنم که با مطالعه نوشتجات انبیایی که در کتاب مقدس آمده است، از همان ابتدا از زمان آدم، خدا وعده نجات دهنده ای را داد که نجات را به تمام ملتها می رساند. خدا وعده داد که مسیح، منجی موعود، این تبدیل را به وقوع خواهد رساند انبیا اعلام کردند که مسیح، مرکز تمام حقیقت است و در او آمرزش گناهان و حیات ابدی وجود دارد.

بنابراین، سوال اساسی برای من این است که آیا محمد و مسلمانان اعلام می کنند که مسیح نجات دهنده جهان است، یا اینکه محمد سمت و سوق متفاوتی را می گیرد؟ من به نوبه خود، نجات کامل را در عیسی مسیح یافته ام. او همان کسی است که به او سرسپرده ام. از زمانی که یک کودک بودم شروع به پیروی از مسیح کردم و تمام روزهای عمرم از او پیروی خواهم کرد. در واقع، حتی پس از مرگ هم، مسیح را که منجی ام است خدمت خواهم کرد.

"از سوال بسیار مهم شما تشکر می کنم!"

صحبت پایانی

امام و دانش آموزان مدرسه با ما دست دادند و از شبان التماس کردند که دوباره با امام و دانش آموزانش دیدار کند. دلیل واضح و بیان نشده برای دیدار دوباره این بود که گفتگوهایی را که آن روز عصر شروع شد، ادامه داده شود! ما ماموریت مکاشفه انجیل را به روح القدس واگذار می کنیم؛ خواندگی ما در آن روز صرفاً این بود که با پاسخ به هر یک از این پنج سوال مهم، شهادت دهیم.

این سوالات، ما را به قلب انجیل و ذات ایمان مسیحی می برد. پرسشهایی که مسلمانان روی میز می آورند، مسیحیان را وادار می کنند که الهیدانان با احتیاطی باشند. پنج پرسش جامعی که ما آن را واری کردیم، در را می گشاید تا کاملتر بتوانیم سردرگمی یا اعتراض مسلمانان را در خصوص ذات انجیل درک کنیم.

جنبش اسلامی از مرکزیت ایمان مسیحی فاصله گرفته است؛ واری کردن سوالاتشان شاید در را به روی گفتگوی مفید درباره موضوعاتی نظیر زندگی، مصلوب شدن، و رستاخیز عیسی مسیح بگشاید. ما سپاسگزار می شویم هرگاه که در گفتگوی مسلمانان و مسیحیان در خصوص این پنج سوال که بارها و بارها سر راهمان قرار می گیرد، باز شود.

جنبه مهمی از بازیابی رابطه با مسلمانان این است که به پرس و جوی مسلمانان گوش دهیم و پاسخ دهیم تا هر عرصه از زندگی را زیر اقتدار خدا در آوریم. اراده خدا چه شکلی به خود می گیرد؟ اکثریت مسلمانان می گویند که شکل اراده خدا، قرآن و سنت پیامبرشان است. مسیحیان اعتراف خواهند کرد که عیسی مسیح مکاشفه کامل ذات پادشاهی خداست. پنج پرسشی را که ما واری کرده ایم، مسلمانان و مسیحیان را به این سو می کشاند که ذات پادشاهی خدا را واری کنند، که در آن اراده خدا آنگونه که در آسمان است، بر زمین خواهد آمد.

بررسی های کتاب

ام.دانیال کارول آر. مسیحیان در مرز: مهاجرت، کلیسا، و کتاب مقدس.

Grand Rapids, MI: Baker Academic, ۲۰۰۸. ۱۷۴ صفحه. ۱۶,۹۹۰ دلار.

اگرچه مسئله مهاجرت غیر قانونی در تاریخ آمریکا موضوع ناآشنایی نیست، اما حمله ۱۱ سپتامبر، جنگ علیه ترور، احزاب سیاسی که برای احراز هویت دست و پنجه می زنند، و اقتصادی که از رکود به افسردگی حرکت می کند، معضل را نه فقط در جلوی امور سیاسی آمریکا بلکه به توجه کلیسا نیز آورده است. اگرچه کشورمان شاید دست و پا می زند که پاسخ "اخلاقی" را در خصوص منجلا ب "مهاجرت غیر قانونی" شناسایی کند، اما کلیسا مدعی است که استاندارد اخلاقی اش، یعنی کتاب مقدس، برای تمام زمانها، مردمان، و مکانها کاربرد دارد. خب، کلیسا به مسئله مهاجرت غیر قانونی چگونه واکنش نشان می دهد؟ کارول در صدد آن است که در کتاب مسیحیان در مرز، به طرز دلسوزانه و مسرت بخش به این پرسش پاسخ دهد.

کارول با این مسئله ناآشنا نیست چرا که تمام اعضای خانواده اش یا مهاجرت کرده اند یا کسی را می شناسند که به آمریکا مهاجرت کرده است. با توجه به اینکه عناوین مشخصی در این بحث ممکن است از لحاظ سیاسی یا احساسی مورد اتهام قرار گیرد، او بجای عبارت " خارجی غیر قانونی" از عبارت "مهاجر بدون مدرک" استفاده می کند. کارول متقاعد شده است که بسیاری از جمله مسیحیان، آگاهانه یا ناخودآگاه، از طریق "استدلالات ایدئولوژیکی احساسی، مشاجره اقتصادی، یا احساسات نژادی" به مسئله مهاجرت غیر قانونی می پردازند (صفحه ۱۹). کتاب کارول جامع نیست، اما او می کوشد که افکار شخص را از طریق لنزهای الهیاتی تر و کتاب مقدسی تر درباره این مسئله جهت دهد.

کارول در فصل اول چارچوب را تثبیت می کند و تاریخی مختصر از مهاجرت اسپانیاییها ارائه می دهد و بر دو تا از داغترین موضوعات بحث شده تمرکز می کند: هویت ملی و ضربه اقتصادی. او با موفقیت نشان می دهد که مسئله اصلاً ساده نیست. برای مثال، بسیاری جسورانه و بی پرده بر ضد مهاجرت غیر قانونی سخن می گویند، درحالیکه از مزایای نیروی کار ارزانی که این واقعیت به همراه می آورد، بهره می برند. اما موضوع پیچیده تر می شود وقتی که در می یابیم که بسیاری از "مهاجران بدون مدرک" مسیحیان معترف و واقعی هستند. به این دلیل، کارول در فصل ۲ تا ۴ به کتاب مقدس رجوع می کند، به این امید که پاسخی "الهی" را برای این موضوع بیابد.

فصلهای ۲ و ۳ اختصاص دارد به روشن سازی ای که عهد عتیق بر موضوع مهاجرت می کند. کارول نشان می دهد که چطور شبیه خدا آفریده شدن بر این موضوع تاثیر می گذارد و همچنین نشان می دهد که بسیاری از شخصیتهای عهد عتیق "خارجی" بودند. مهمتر از همه اینکه کارول درصدد آن است که توضیح دهد که خارجی ها "انسان" هستند و نیاز است که همچون انسان با آنها رفتار شود. کارول در فصل ۳ به طرز رفتار با مهاجر در آداب و رسوم معمول مهمان نوازی که در جهان باستان مرسوم بود، می پردازد و همینطور به "وضع قانون در خصوص بیگانگان در شریعت اسرائیل نگاه می اندازد."

کارول در فصل ۴ تمرکز می کند بر روشن سازی ای که عهد جدید بر این مسئله می کند. او از طریق تعلیم عیسی که به طور خاص با تعاملاتش با "بیگانگان" مدلسازی شده است، پیش می رود، و موضوع کلی عهد جدید که "مسیحیان به عنوان ساکنان موقت" هستند؛ و سپس به طور مختصر به مسئله مشکل ساز رومیان ۱۳ می پردازد که به مسیحیان حکم شده است که

"فرمانبردارِ قدرتهای حاکم باشند" (رومیان ۱۰:۱۳). کارول بجای اینکه با لنز رومیان ۱۳ شروع کند و سپس مابقی کتاب مقدس را بخواند، بخصوص، قسمتهایی از عهد عتیق در رابطه با "بیگانگان" را در پرتو رومیان ۱۳ نگاه کند، در عوض، او با تعلیم عهد عتیق درباره بیگانگان همراه با تعلیم عیسی درباره مهمان نوازی آغاز می کند و اینکه با این نقطه آغازین، نحوه رفتارمان با "بیگانگان" چگونه باید باشد، و رومیان ۱۳ را از طریق آن لنز می خواند. یا به عبارت دیگر، کارول، تشابه کتاب مقدس (منظور: متون واضحتر، بر معنای متون مبهم تر حکم می کند) را با الهیات شفقت و مهمان نوازی نسبت به بیگانگان بکار می گیرد چرا که پیش فرض واضح کتاب مقدسی است، در حالیکه فرمانبرداری از قدرتهای حاکم، متن مبهم تری است.

کار کارول به خاطر پیش بردن مبحث ستودنی است. نتیجه پایانی این است که پاسخ ساده ای به این مسئله وجود ندارد. آنچه نیاز است یک موضع گیری موشکافانه و صادقانه است که تا آنجا که ممکن است سناریوهای مختلف را مد نظر بگیرد. برای مسیحیان، صرفاً کافی نیست که بگویند که کتاب مقدس به ما دستور می دهد که از مقامات کشوری نافرمانی نکنیم، بدون وجود هیچ گونه قید و شرطی که به بی عرضگی دولت آمریکا در حمایت از قوانین خودش پرداخته شود. اظهارات کلی در اغلب اوقات نمی تواند به طور مناسب به موضوع بحث رسیدگی کند و موضوع نقش کلیسا در خدمت به مسیحیانی که مهاجران غیر قانونی هستند، از این امر مستثنی نیست.

در عین حال، اگرچه کارول تلاش شجاعانه ای کرده تا گفتگو را به جلو ببرد، اما تدبیر خود او از متن، رضایت بخش نیست. برای بنده به عنوان بازبین گر، این طور به نظر می رسد که کارول به احتمال زیاد به همان اشتباهی دچار شد که طرفداران جبهه مخالف دچارش شدند، این که اجازه داده شود که یک مسئله یا یک موضوع از متن کتاب مقدس، تبدیل به یک سیاه چال الهیاتی شود که هر گونه استدلال مخالفی را ببلعد. موضع مفروض کارول، مناظره سیاسی مهاجرت در سطح مدنی، بیشتر به نظر موضوعی انجیلی شده است. اکنون این کپسول بزرگی است که قورت دادنش خیلی سخت است، اما مطمئن نیستم که دکترها تجویزش کنند. ایجاد ارتباط بین طرز رفتار اسرائیلیها با شخص بیگانه در جامعه ی مذهبی و حکومت دینی یهوه محور، با طرز رفتار کلیسا با خارجی غیر قانونی (از هر قومیتی که باشد) در دوره عهد جدید که از هر نوع حکومت مذهبی کلیسایی گسسته شده است، مستلزم تدبیر لازم در ارتباط بین عهد قدیم و جدید است. کارول اصلاً هیچ فضایی برای چنین ملاحظات نمی دهد. کارول اشاره می کند که قوانین ایالات متحده در مورد مهاجرت سردرگم کننده و ضد و نقیض هستند و از آن نتیجه می گیرد که منصفانه نیستند. با این حال، او به هیچ شیوه صریحی نشان نمی دهد که چطور منصفانه نیست. کارول باید نشان دهد که ایالات متحده، به هر نحوی، حق ویژه این را ندارد که قوانین مهاجرت را که تصویب کرده، به تصویب برساند. انجام این کار برای کارول دشوار است.

نتیجه گیری پایانی این است که کلیسا باید پاسخی کتاب مقدسی-الهیاتی به این مسئله مبرم امروزی بدهد و کارول کمکی جدی به این موضوع کرده است؛ از این جهت کارش ستودنی است. باشد که این کتاب "پله ترقی ای" باشد برای مباحث بعدی برای خیرت مسیح و پادشاهی او.

جانسوا بی. هنسون

آموزشگاه الهیاتی باپتیست جنوبی، لوئیسویل، کنتاکی

مایکل. دابلیو. گوهرین. معرفی ماموریت مسیحی امروز: کتاب مقدس، تاریخ و مسائل. Downers Grove: IVP Academic, ۲۰۱۴. ۴۴۰ صفحه. ۳۰ دلار.

دیوید بوش در کتاب بدوی اش به نام *Transforming Mission* (ماموریت تبدیل گر)، تصویری لحظه ای را از مطالعات

ماموریت در زمان خودش خلق می کند بدین گونه که الهیات کتاب مقدسی، تاریخ ماموریت، و مسائل کنونی در ماموریت شناسی را با هم مرتبط می کند تا تصویری از مطالعات ماموریت زمان خودش به دست دهد.^۱ حدوداً ۲۵ سال بعد، جهانی متفاوت و حجم رو به افزایش نوشتجات درباره ماموریتها ایجاد می کند که تلاشی مشابه در این نسل صورت گیرد. مایکل گوهرین به این نیاز در کتابش به نام *معرفی ماموریت مسیحی/امروز* پاسخ می دهد. این کتاب مقدمه ای جدید بر مطالعات ماموریت است که بر طبق ساختار سه جانبه بوش، یعنی کتاب مقدس و الهیات، تاریخ، و مسائل کنونی مرتب شده است.

گوهرین، که پژوهشگری است که در مرکز آموزش ماموریتی در فونیکس کار می کند، یک ترکیب کننده ماهر است؛ که حجم زیادی از نوشتجات را خلاصه می کند تا مفاهیم، فاکتورهای سببی، و گفتگوهای کلیدی را معرفی کند. در بسیاری از موارد، کتاب *ماموریت مسیحی/امروز*، چکیده ترین معرفی ای را که تا حالا در این مباحث خوانده ام، ارائه می دهد (مثلاً، در باب تغییر واقعیات جهانی، صفحات ۲۰-۲۴؛ در باب پیشرفتهای الهیات ماموریت، صفحات ۷۶-۷۷؛ در باب بشارت، صفحات ۲۳۸-۲۴۷). گوهرین نسبت به بوش، انجیلی تر، در دسترس تر، و امروزی تر است؛ از این جهت، باور دارم که کتاب *معرفی ماموریت مسیحی/امروز*، جایگزین ارزنده ای در اکثر برنامه های تحصیلی می باشد.

متأسفانه با وجود طرح جذاب روی جلد کتاب، تلاش ناشر در این کتاب بی ذوق بوده است. قالب بندی مباحث در فهرست محتوا جلوه ی زیبایی ندارد، و همچنین ویرگول گذاری های متوالی، به جز در جلد پشتی کتاب در هیچ جای دیگر یافت نمی شود. کیفیت صحافی پایین است، و ورقهای کتاب تنها با یک بار خواندن، باز می شود. انتشارات IVP می توانست بهتر از این عمل کند.

این کتاب کاملاً منصفانه و بی طرفانه است. در واقع، همیشه روشن نیست که چه زمانی نویسنده عقیده شخصی خودش را بیان می کند و چه زمانی دیدگاه شخص دیگری را خلاصه می کند. گوهرین هر دو روی یک مسئله را ارائه می دهد، و اغلب بدون نشان دادن جانبداری اش به پیش می رود (مثلاً شمول گرایی، صفحات ۳۴۶-۳۴۹). در مواقع دیگر، او کودک را به دو نیم می کند (اول پادشاهان ۱۶:۳-۲۸). این می تواند موضوعات را بیش از حد ساده کند. به عنوان نمونه، از انجیلی ها که بر کلام تأکید می کنند و از غیرفرقه ایی ها که بر اعمال تکیه می کنند، می خواهد که به طریق عیسی به انجیل و ماموریت باز گردند (صفحه ۲۳۶). بلی، اما هر دو فکر می کنند که هم اکنون در آنجا هستند. پس چه کاری انجام شود؟

فصلی که کلیسای جهانی را بررسی می کند ضعیف ترین فصل است و گوهرین کمتر به مسائل کشور خود می پردازد تا جای دیگر، و در عین حال منطقه به منطقه با چشم پوشی های قابل توجهی حرکت می کند (مثلاً مبحث طولانی تری را به آفریقا اختصاص می دهد و هیچ اشاره ای به انجیل کامیابی نمی کند)، همینطور در این بررسی توازن ندارد (مثلاً دوبرابر مطالبی را که به کل آسیا اختصاص داده به جزایر اقیانوس آرام پرداخته است). از طرف دیگر، من بخش مسائل کنونی را که در پایان کتاب آمده دوست دارم، به خصوص فصل مربوط به ماموریت شهری را که دعا می کنم که برای به حرکت در آوردن کلیسا مورد استفاده قرار گیرد تا کلیسا در شهرهای جهانی در حال رشد امروزی بکار گماشته شود.

بهترین بخش کتاب، بخش اولش است، که گوهرین یک بنیان کتاب مقدسی-الهیاتی را با ردیابی روایت کتاب مقدس با یک لنز ماموریتی مستقر می کند. رویکرد او برای کسانی که گفتگوهای افرادی چون کریستوفر جی. ایچ. رایت، و ان. تی. رایت، یا کتاب خود گوهرین به نام *A Light to the Nations* (نوری برای/متها) را خوانده اند، آشنا خواهد بود.^۲ ماموریت، درباره جغرافیا یا

¹ David Jacobus Bosch, *Transforming Mission: Paradigm Shifts in Theology of Mission*, American Society of Missiology Series, Ed. James A. Scherer, (Maryknoll, NY: Orbis, 1991).

² Michael W. Goheen, *A Light to the Nations: The Missional Church and the Biblical Story*, (Grand Rapids: Baker Academic, 2011).

استفاده از آیات کتاب مقدس برای اثبات یک عقیده نیست، بلکه کلیسا در هر کجا که باشد، ماموریت دقیقاً در مرکز کلیسا قرار دارد. سپس گوهین الهیات کتاب مقدسی اش را به صورت یک الهیات نظام مند ماموریتی بکار می بندد، و مفاهیم ماموریت را جدا از کلیسا، یا الهیات را جدا از ماموریت، نقد و بررسی می کند.

تعریف "ماموریت"، چالشی همیشگی بوده و این کتاب آن را حل نکرده است. گاهی اوقات، تعریف گوهین از ماموریت، خاص و بدین صورت است: "وظیفه ای که به قوم خدا داده شده تا خبر خوش را ابلاغ کنند" (صفحات ۲۶، مقایسه شود با صفحات ۲۳۶-۲۳۷). اغلب اوقات، مفهوم او بسط یافته است، با کلیسایی که "در ماموریت خدا همکار می شود تا تمام خلقت و تمام زندگی های مردمان و فرهنگهایش را تجدید کند" (صفحه ۱۱۷، مقایسه شود با صفحات ۲۶ و ۲۴۸). بنابراین، هرچیزی ماموریت است، که گوهین با استفاده از تمایزی که لسلی نیویگین بین قصد ماموریتی (مثلاً بشارت) و بُعد ماموریتی (هر چیز دیگر) قائل می شود، نکته سنجی می کند (صفحات ۸۲-۸۳). اینکه چگونه این تمایز، منابع و ارجحیتهای کلیسا را هدایت می کند، مشخص نیست؛ شاید داشتن تعریفی خالصتر از ماموریت و ارزیابی فعالیت ها به صورت "مستقیم تر" یا "غیرمستقیم تر" بتواند کمک کند.^۳

این کتاب با رویکرد استاندارد تاریخی ای که دارد - اساساً فراز و نشیب جهان مسیحیت - فرصتی را از دست می دهد. خواننده مردد می شود که ماموریت ما با چه کسی است؟ و ماموریت ما به چه کسی است؟ پاسخ جامعه شناسی گوهین به پرسش اول (هر شخصیت معترف مسیحی یا قوم برگزیده خدا) ایجاب می کند که جوابی انجیلی-عرفانی به سوال دوم داده شود، که در تعارض با الهیات کتاب مقدسی ای است که گوهین پیشتر ارائه کرده است. انجیل گوهین بر شخصیت و کار مسیح و سلطنت خدا تاکید می کند (صفحه ۹۴)، اما جهان مسیحیت اغلب، سیاست، پاپها، و کامیابی را ترجیح می دهد. سیر جهان مسیحیت و سیر انجیل دو داستان متفاوت هستند؛ گوهین اولی را انتخاب می کند، اما دومی با الهیات کتاب مقدسی اش سازگارتر و دلچسبتر می توانست باشد.

یک شناسه کلیدی در کتاب او این است که "موضع درستی که کلیسا باید در داخل هر نوع زمینه فرهنگی بگیرد، درباره رویارویی میسیونری است (صفحه ۲۹۸) که "فرآیندی است که به موجب آن، روایت انجیل توسط کلیسایی که وفادارانۀ مطابق انجیل زندگی می کند، در مقابل با باورهای بنیادی فرهنگ بت پرستی قرار می گیرد. گوهین این مفهوم را در فصلهایی تحریک کننده در باب رویارویی های میسیونری با فرهنگ غرب، و با دیگر مذاهب بسط می دهد. اینها مفید هستند، البته تا آنجا که صحبتش شده است. اما جاییکه شخص در آن مردد می شود، رویایی میسیونری با "مسیحیت" جهانی است. در آنجا چطور؟

ما در اینجا به مقدار فراوانی مثالهایی از مواجهات با انجیلی ها را داریم، اما مواجهه غیر انجیلی ها، غیر پروتستانها، و غیر ارتدوکس ها کجاست؟ زمینه سازی ضروری است (و فصل مربوط به این موضوع انصافاً خوب است)، اما آیا زیاد از حد نرفته است وقتی که کاتولیکهای روم و انواع پروتستانهای غیر فرقه ای و پنطیکاستی ها را در ماموریت شریک می کند (مثلاً صفحات ۲۰، ۱۳۶، ۱۵۸-۱۵۹)؟ از کی تا حالا الهیات لیبرال، به عنوان زمینه سازی مثبت قلمداد می شود (صفحه ۱۵۷، ۳۱۱)؟ از کی تا حالا کلیساهای آفریقایی مستقل که همزادگرایی (آنیمیزم)، به دنبال شفاها بودن، منصوب کردن رهبران تعلیم ندیده، مراسمهای روحانی، قربانی ها، و به دنبال مکاشفه مستقیم بودن که در تضاد با کتاب مقدس است، را در می آمیزند، جلوه های زمینه ساز شده ی مسیحیت قلمداد می شود و در مقابل انتقاد، از آن دفاع می شود (صفحه ۱۹۲-۱۹۳)؟ گوهین واقعاً در هشدارش بر ضد نسبی گرایی بجا و درست است: "وضعیتی که هیچ جلوه فرهنگی نمی تواند توسط کتاب مقدس یا توسط کلیسا از فرهنگی دیگر، مورد قضاوت قرار گیرد که خوب یا بد است" (صفحه ۲۶۸). اما روشن نیست که به هشدار خودش توجه کرده باشد.

پاسخی به این نقد می تواند این باشد که طبیعت کتاب و قصد آن، بررسی و معرفی ماموریت به گروه وسیعی از شنوندگان است. با

³ For this view, see, e.g., Kevin DeYoung and Greg Gilbert, What Is the Mission of the Church? Making Sense of Social Justice, Shalom, and the Great Commission, (Wheaton: Crossway, 2011), 235.

این وجود، روح سخاوتمندی این کتاب به عقاید غیر ارتدوکسی، دشوار می تواند به برادران و خواهرانم توضیح دهد که بکوشند که انجیل را به "مسیحیان" در برخی از سختترین مکانهای جهان برسانند: به مصریان در میان قبطی ها، ایتالیایی ها در میان کاتولیکهای رومی، نیجریه ای ها در میان AIC ها و غیره. من بسیاری از خادمان امین مسیح را می شناسم و حدس می زنم که اگر از رد کردن تلویحی تلاش هایشان توسط این کتاب مطلع شوند، که چگونه آنها را توصیفاتی نابجا از روشنگری غربی در مقابل توصیفات شرعی زمینه سازی شده قرار می دهد، آنها احتمالاً همصدا با دکتر گوهرین به دنبال یک "تقابل ماموریتی" خواهند بود. آیا ذکر کردم که این کتاب را واقعاً دوست دارم؟ بله، و این کتاب را به شما پیشنهاد می کنم. ممکن است باعث شود که برای دقیقه ای فریاد "هللویا" سر دهید و چیزی را فریاد زنید که در اینجا نمی توانم چاپ کنم، به این معنی که گوهرین به طور حیرت آوری موفق شده است که خوانندگان را در مطالعه ماموریت مجذوب کند. این کتاب ناگهان بدون نتیجه گیری به پایان می رسد. این کتاب در نگاه اول کمی ناجور به نظر می رسد، اما با تعمق کردن روی آن بامفهوم می شود. دلیل اینکه گوهرین خواندگانش را به سفری از میان کتاب مقدس، الهیات، تاریخ، و فرهنگ معاصر می برد این نیست که خواندگانش، با تمام نتیجه گیری اش موافقت کنند، بلکه برای این است که خودشان نتیجه گیری کنند. کتاب معرفی ماموریت مسیحی/امروز، با ترکیب ابهامات، جزئیات، سیاحت، بصیرت، خوانایی، و برانگیزندگی، کاتالیزور بسیار پرباری برای بحث در کلاس درس، یا شاید در میان جلسه مشایخ، یا در یک گروه کوچک، یا در یک تیم میسیونری خواهد بود.

ای. دابلیو. زلر

مدرسه الهیات خلیج، دبئی، امارات متحده عربی

کونراد امبیسو، بصیرتهایی از زندگی آلیو دوک و پائول کاسونگا برای ماموریت پیشگام و بنای کلیسای امروز، UK: Langham monographs، ۲۰۱۴، ۲۰۸ صفحه. ۳۴،۹۹ دلار.

نویسنده این کتاب، شبان کلیسای بپتیستی کابوتا در زامبیا (رودزیای شمالی سابق) است و بیست کلیسای دیگر را در زامبیا و کشورهای اطراف بنا کرده است. او که یک بناکننده متعهد کلیسا و یک ژورنالیست کارورزیده است، کتابش را در این باره می نویسد تا به مشکلاتی که در دوره انتقال رهبری در کار خدمتی بنای کلیسا بوجود می آید، بپردازد. کاملاً عادی است که بی اعتمادی باعث شکسته شدن روابط می شود. نویسنده در پاسخ، احترام متقابل و تحسین را پیشنهاد می کند. به طور خلاصه، این کتاب درباره این است که "چگونه ماموریتهای پیشگام را خارج کنیم و به کار آن پایان دهیم و رهبری محلی را وارد کنیم" (صفحه ۲۲). اما کاربرد کلی تر آن این است که "چگونه می باید با یکدیگر در ماموریتها کار کنیم" (صفحه ۲۳).

بیشتر مشکلات انتقال رهبری از بدگمانی و بی اعتمادی بلند می شود. از چشم انداز یک شبان ملی، "یکی از دشوارترین فازها در کار ماموریت های پیشگام، پروسه تحویل به رهبران بومی است. بیشتر مواقع، روابط بین دو این گروه، به خاطر پدرسالاری از یک سو و مشکل مادون بودن از سوی دیگر لطمه می بیند. این مسئله منجر به بدگمانی از هر دو طرف شده است، که شراکت و رابطه سودمند و کاری را بی نهایت دشوار کرده است" (صفحه ۱۴). منشأ آن چیست؟ "متأسفانه اغلب به مسائل مالی مربوط می شود. میسیونرها، اغلب کیف پول را سفت می گیرند و اندکی از آن را در دهان اسب می گذارند تا هر کجا که آنها دلشان بخواهد آن را برانند. به همین طریق، رهبران محلی این موضوع را حس می کنند و از وضعیت کنونی منجر می شوند تا حدی که حتی جاییکه یک موسسه خیریه واقعاً نیکخواه وجود دارد، به آن شک می کنند. روابط درهم می شکند و کار رشد و نمو را در شرایط متفاوت خفه می کند" (صفحه ۱۵-۱۶). با این گفته، نویسنده با تعجب ادعا می کند که "اولین مرحله کار ماموریتها همواره باید پدرسالاری باشد" (صفحه ۴۷). نویسنده در حمایت از این اظهارش، سه فاز برای انتقال رهبری را شناسایی می کند: فاز اولیه

پدرسالاری، فاز رهبری مشترک، و فاز نهایی کناره گیری (صفحه ۵۷).^۱ این ساختار سه فازی، مبنای استراتژی تحویل اقتدار در فصل یکی مانده به آخر می شود، یعنی فصل "تبدیل پدرسالاری به شراکت: کاربرد" (صفحات ۱۴۷-۱۶۷).

نویسنده به طور شفاف، تز و تعاریف و شیوه مطالعه اش را بیان می کند. نشریاتی که به امور ماموریتها و به طور خاص بنای کلیسا می پردازند، بر چشم انداز میسیونری که از آمریکا یا از کشور فرستنده دیگری اعزام می شود، تمرکز می کنند. اما نویسنده به عنوان یه شبان ملی که امور را کاملاً متفاوت می بیند، به طوریکه راه حلی را برای مشکل بالقوه مخربی که در مرحله تحویل رهبری از بنای کلیسا بوجود می آید، کشف می کند. راه حل، مستلزم مطالعه دقیقی است که ریشه در پژوهشی عمیق دارد. تز دکتر امبوی این است که "در جاییکه احترام متقابل و تحسین متقابل بین میسیونر و رهبران بالقوه ی محلی ارتقا می یابد، پروسه تحویل کار ماموریتها محتملاً روانتر صورت می گیرد" (صفحه ۲۱). به منظور دقیقتر بودن، نویسنده سپس اصطلاحاتش را تعریف می کند: "هرچند که احترام و تحسین وجه اشتراک زیادی دارند و مترادف هم بکار می روند، اما محقق عمداً از هر دو واژه استفاده می کند تا به تاکید خود دست یابد. او با واژه احترام قصد دارد که به حقوق و احساسات شخص توجه کند، و با استفاده از واژه تحسین، قصد دارد که دستیابی شخص به عنوانی عالی و غیر معمول را به رسمیت بشناسد" (صفحه ۲۱). متأسفانه این کتاب بعد از این همه مباحثاتی که ریشه در تعاریف نکته بینانه این دو واژه دارد، تازه در صفحه ۲۱ این دو واژه را تعریف می کند. شیوه ای که استفاده می کند، تحلیل مطالعه موردی است که "عملکرد انسانهای واقعی را نشان می دهد که نتایجی را ببار می آورد که ما می خواهیم بدست آوریم" (صفحه ۲۱). نویسنده، این مطالعه موردی را با داستان شگفت انگیز آلیو داک که میسونری بود که از سوی جامعه میسیونری پابتیستی آفریقای جنوبی (SABMS) اعزام شده بود، و پائول کاسونگا که اهل زامبیا بود و جزام داشت، به تصویر می کشد.

داک و کاسونگا نمونه ای از شراکت ماموریت ها بدون پدرسالاری را به تصویر می کشند. "آلیو داک و پائول کاسونگا مهر برادرانه ی واقعی و احترام عمیق، و تحسین خالصانه برای یکدیگر داشتند. این در حالیکه بود که این دو نفر تفاوتهای زیادی با هم داشتند. داک سفید پوست بود، اما کاسونگا سیاه پوست. آلیو زن بود اما کاسونگا مرد. داک یک میسیونر بود، اما کاسونگا یه شخص محلی. داک در رفاه و در یک دنیای توسعه یافته بزرگ شد، اما کاسونگا در یک روستای رعیتی. داک از سلامت بسیار خوبی برخوردار بود، اما کاسونگا یک جزامی بیمار بود" (صفحه ۱۳). آنها بیش از بیست سال با هم کار کردند و پس از آن کاسونگا به خاطر جزامش مرد. در آن زمان بود که داک تنها بیوگرافی شناخته شده از پائول کاسونگا را به رشته تحریر در آورد. اگرچه آلیو داک به مدت بیش از پنجاه سال خدمت کرد، اما تقریباً هیچ زندگی نامه ای از کل زندگی او در زامبیا به جز همین مقاله تحت بررسی منتشر نشده است. داک و کاسونگا نمونه ی چشم گیری را به ما ارائه می دهند از اینکه یک فرایند انتقال خوب چگونه می تواند رخ دهد. اما نمونه های خوب دیگری از شراکت نیز فراوان است. "خدا رو شکر، نمونه های خیلی خوبی از وضعیت عکس وجود داشته است که در آن، احترام و تحسین متقابل، رابطه بین میسیونرهای خارجی و رهبران محلی را به تصویر کشیده است". این رابطه سالم، منفعت هایی داشته است و کلیسا را برانگیخته است که در سطوح بالاتر بنا شود" (صفحه ۳۱). ممکن است کسی بپرسد که چرا تمام داستانهای بنای کلیسا و در حقیقت، داستان هر انتقال خدمت، نمی تواند همانند این داستان باشد. چه چیزی بی اعتمادی و بدگمانی را در فاز انتقال بنای کلیسا دامن می زند؟

حمایت مالی موجب مشکلات زیادی در مرحله تحویل از بنای کلیسا می شود. "تنها یک تلاش عمدی از طرف میسیونرهای پیشگام که به مردم بومی نشان دهند که رهبری نباید با دارایی های اقتصادی یا اجتماعی گره بخورد، کلیسای در حال تاسیس را از اینگونه انتظارات در امان نگاه خواهد داشت. متأسفانه، مشکل می تواند توسط انتظارات رهبران بومی نیز تشدید شود... شخص محلی باید در صدد باشد که توسط مردم بومی حمایت شود و نه از منابع خارجی که از میسیونرهایی حمایت می کرد که آنها مسئولیتشان را بر عهد گرفته اند" (صفحات ۳۷-۳۸). بجای بومی گرایی و خودمختاری، نگاه نادرست به پول، نه تنها وابستگی را

¹ based on A. B. Bruce, The Training of the Twelve, [Tzgel, 1988] 88.

زیاد می کند بلکه در زمانی که حمایت میسیونری به تدریج متوقف می شود، موجب رنجش و تلخی نیز می شود. بدتر از آن اینکه، "به جای اینکه میسیونرها بر روحانیت تاکید کنند، آنها از رهبران بومی پیش از آنکه بتوانند کاملاً همتراز شوند، انتظار دارند که از لحاظ مالی نیز واجد شرایط شوند. رهبران بومی از چنین چیزی نفرت دارند. از این رو، با اینکه مدتها از انتخاب اولین رهبران بومی گذشته است، با این حال، انتخاب نهایی و انتصاب رهبران، هنوز در دست میسیونرها قرار داد" (صفحه ۵۴). پاسخ آسانی برای بسیاری از این پرسشها وجود ندارد. حتی آنانیکه دوست دارند بیش از حد طرف امن را بگیرند، مطمئن نیستند که آن طرف، کدام یکی است. دلیل بعدی برای الگوی عقب افتادگی، ترس رهبری قومی است. "اغلب اوقات، به محض اینکه میسیونرها یک رهبری قومی را مستقر کرده اند، رهبر جدید خیلی بی میل می شود وقتی که ببیند آنها کنار رفته اند، چرا که با بودن میسیونرها در کنارشان حس اطمینان می کنند" (صفحه ۶۵).

مؤسسان کلیسا باید تحویل رهبری را به دید یک فرآیند نگاه کنند، نه یک رویداد. "اما این 'تحویل' یک رویداد نیست بلکه یک فرآیند است، فرآیندی طولانی که باید به طور حساس مدیریت شود. این فرآیند با شناسایی افرادی توسط میسیونرهای خارجی آغاز می شود که آن افراد در میان شاگردان محلی، با استعداد و در فیض رشد کرده اند؛ و با شاگردسازی آنان برای نقشهای رهبری ادامه می یابد. سپس وارد فاز رهبری مشترک می شود، که به موجب آن، نوکیشان، همتراز با میسیونرها در تصمیم گیری درباره کار خدا عمل می کنند. سپس در نهایت، به محض اینکه میسیونرها کسب رضایت کردند از اینکه این رهبران جدید می توانند بدون آنها کار کنند، خودشان را کنار می کشند و به محیط کار دیگری نقل مکان می کنند (یا اینکه تحت اقتدار رهبران جدید، اما در نقش تخصصی تری کار می کنند، مثلاً آموزش الهیات)" (صفحه ۱۵).

پدرسالاری و بی اعتمادی که روابط بنای کلیسا در زامبیا را تخریب می کند، ممکن است در هر نوع رابطه خدمتی چه در میهن و چه در خارج، صدق کند. ترس از اینکه یک رهبر جوان و کم تجربه ممکن است شکست بخورد، به طولانی شدن کنترل می انجامد. امیو در اینجا از رونالد آلن نقل قول می کند که در یک قرن پیش گفته بود، "بهتر خواهد بود، بسیار بهتر خواهد بود که نوایمانان اشتباهات زیادی بکنند، و در خطاهای زیادی بیافتند، و مرتکب جرایم زیادی بشوند، تا اینکه بخواهد احساس مسئولیتشان تخریب شود" (صفحه ۴۰).^۲ امیو اضافه می کند، "به عبارت دیگر، میسیونرهای خارجی باید جایی را برای رهبران محلی باز بگذارند که اشتباه کنند تا بتوانند از اشتباهاتشان درس بگیرند، همانطوریکه کلیساهای میسیونرهای خارجی نیز اشتباهاتی را مرتکب شدند و به خاطر همان اشتباهاتشان رشد کرده اند" (صفحه ۴۰). اعتماد در مدیریت دارایی ها، باید شامل اعتماد در گزینش، آموزش، و انتصاب رهبران باشد. به طور کلی، رهبران ارشد کلیسا می توانند رهبران جوان و تازه را تشویق و تربیت کنند، بدون اینکه مجبور باشند آنان را کنترل کنند. البته، اشتباهات وجود خواهد داشت. اما این اشتباهات می تواند با نوع درست حمایت مستمر حداقل شود.

مسائل متعددی در این کتاب نیاز به تقویت دارد: نگرانی اول در خصوص مدل رایج تجسمی است. این مدل اظهار می کند که مسیحیان می باید همانند عیسی، خود را خالی کنند (بر اساس واژه یونانی kenosis در فیلیپیان ۷:۲) تا اینکه تبدیل به ایماندارانی بشوند که از روح هدایت می شوند. اما آندریاس کوشتنبرگر این مدل خدمتی را در پایان نامه ی منتشر شده اش تصحیح می کند.^۳ عمل الهی عیسی از خالی کردن خود، حق ویژه ایمانداران نیست، هر چند که همین آیات به ما پند می دهد که به فکر دیگران باشیم (فیلیپیان ۱:۲-۳). این سوء تفاهم، استدلال نویسنده را تضعیف نمی کند که میسیونرهای پیشگام باید یاد

² Citing from Allen, *Missionary Methods: St. Paul's or Ours*, 145

³ The Missions of Jesus & the Disciples according to the Fourth Gospel with Implications for the Fourth Gospel's Purpose and the Mission of the Contemporary Church [Grand Rapids: Eerdmans, 1998].

بگیرند که به بلوغ روحانی رهبران بومی کلیسا اعتماد کنند. نگرانی دوم این است که جای خالی آثاری چون اثر گلن اشوارتز^۴ کاملاً احساس می شود که میسیونرها را به چالش می کشد که حمایت مستمر مالی را ارزیابی مجدد کنند، مخصوصاً زمانی که شأن یا مسئولیت شهروندان را تحلیل می برد. سرانجام، این مطالعه عالی می تواند از اثر جک بارنتسن بهره ببرد.^۵

هر چند که این کتاب عالی، نکات کلیدی زیادی را ارائه می دهد، اما به طور خاص دو چیز این کتاب ارزش توجه دارد. نخست اینکه ناتوانایی های جسمی پائول کاسونگا که از جزام ناشی شد، او را به یک شبان بسیار عالی تبدیل کرد. او انگشتان دست و پایش را، و سرانجام ساق پایش را از دست داد و بیماری مزمن گرفت. او در زمانی که برگماشته شد، نه می توانست راه برود، و نه می توانست بدون کمک کسی بنویسد. اما دیگران به این واعظ بااستعداد کمک کردند چرا که به ارزش دید روحانی، تعهد، و بصیرت الهی او پی بردند. رنج او، که اغلب بسیار شدید بود، او را با فقیران، مریضان، و مطرودان رنج دیده پیوند می داد و همدل می کرد. مردم او از محدودیتهایش صرف نظر کردند، "اگر مردی در این شرایط می توانست این همه کار انجام دهد، چه قدر بیشتر مایه تندرست هستیم می توانیم انجام دهیم؟" (صفحه ۱۷۷). نتیجه گیری خود نویسنده این است که تمام ایمانداران "بایستی زندگی پائول کاسونگا را مطالعه کنند و عذر و بهانه شان را کنار بگذارند که به خاطر ناتوانی های فرضیشان نمی توانند خدا را خدمت کنند" (صفحات ۱۷۳-۱۷۴). شاید از دید ناظران بی تفاوت پنهان مانده که ناتوانایی های پولس به او قوت خدمت را میان همتایانش داد و همچنین دید باارزش روحانی برای موعظه کردن و مشاوره داد و به کمک هر دوی اینها استعداد مافوق طبیعی خود را نشان داد. کلیسای امروز نیاز به شبانان، میسیونرها، معلمان کلاس یکشنبه، و دیگر رهبرانی دارد که دارای ناتوانی جسمی هستند. شاید به کنایه بتوان گفت که کلیسا بدون آنان از لحاظ روحانی رنج می بیند.

نویسنده استدلال کتاب را برای تصحیح فاز تحویل در خدمت، با داستان شگفت انگیزی به تصویر می کشد. شبان کونراد ایمبو حکایت زیبای دو دوست غیر هم شکل، یکی زنی سفید پوست از آفریقای جنوبی و دیگری مردی سیاه پوست از زامبیا که جزام دارد را تعریف می کند که با هم کار می کنند تا به یک ملت، بشارت دهند، و افراد یکی پس از دیگری ایمان می آورند. این داستان درباره انواع مختلف رنج، و طریقی است که هم قطاران با یکدیگر خدمت می کنند تا بر نابرابری برطرف نشدنی رابطه ای شان بواسطه فیض خدا غالب آیند. این داستان دو انسانی است که بیشتر از اینکه از تفاوتهاشان بترسند، خداوند را دوست می دارند. ما از آن دو چه می توانیم بیاموزیم؟

من به عنوان بازیگر، این کتاب را به هر ایمانداری پیشنهاد می کنم، اما به طور ویژه، آن را به بنا کنندگان کلیسا و افراد دیگری که در تربیت رهبران کلیسای محلی دخیل هستند، پیشنهاد می کنم.

دیوید دوئل

موسسه مسیحی مربوط به ناتوانی، آگورا هیلز، کالیفرنیا

⁴ Glen Schwartz, *When Charity Destroys Dignity: Overcoming Unhealthy Dependency In the Christian Movement* (Authorhouse, 2007)

⁵ Jack Barentsen, *Emerging Leadership in the Pauline Mission: A Social Identity Perspective on Local Leadership Development in Corinth and Ephesus* (Princeton Theological Monograph Series; Eugene, OR: Pickwick Publications, 2011)

دیوید پارکر. 'درک اطاعت ایمان': تاریخ کوتاهی از کمیسیون الهیاتی اتحاد جهانی انجیلی.**Bonn: Verlag für Kultur und Wissenschaft، ویرایش دوم، ۲۰۱۴. ۱۶۰ صفحه. ۱۰ دلار.**

آنچه که ما امروزه به نام اتحاد جهانی انجیلی می شناسیم، در سال ۱۸۴۶ در انگلستان آغاز شد و در شبکه پرتراوتی از مسیحیان انجیلی از ملت‌های بسیار، رشد و گسترش یافته است.

اندکی بیش از چهل سال پیش، مشارکت جهانی انجیلی (که از آن به بعد به این نام معروف شد)، حس کرد باید توجه بیشتری به الهیات و آموزش الهیاتی از چشم انداز انجیلی شود. نخست، برنامه همکاری الهیاتی (TAP)، آغاز به کار کرد تا از آموزش الهیات، پروژه‌های تحقیقی، و نشریات به ویژه در کشورهای جهان اکثریت حمایت کند و به آن تشویق کند. طولی نکشید که پس از آن، جانشین آن، یعنی کمیسیون الهیاتی (TC) شکل گرفت و اولین جلسه کاملش در دانشگاه کتاب مقدس لندن در ۸ تا ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۵ برگزار شد. دکتر بروس نیکولز به عنوان یکی از بنیان‌گذاران و شکل‌دهنده‌های اصلی TAP و سپس TC، نوشت که کمیسیون "... فضایی را می‌گشاید که الهیدانان و آموزگاران بتوانند گرد هم آیند. کمیسیون، کاتالیزوری برای ایده‌ها و پروژه‌های نو است" (صفحه ۳۵).

این رساله تاریخی کوتاه اما جامع، که توسط دیوید پارکر، رهبر TC نوشته شده است، ابتدا در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، و برای چهلین سالروز کمیسیون بروز رسانی شد و بسط یافت. TC از ابتدا در الهیات و آموزش الهیاتی به طرق متعددی وارد شده است. TC "نشست‌های مشاوره‌ای" برگزار کرده است که گردهمایی‌هایی است که با شمار رو به افزایشی از انجیلی‌های غربی و غیر غربی همراه می‌شود. ژورنال آن به نام بررسی/انجیلی/الهیات در سال ۱۹۷۷ شروع به کار کرد. سازمان‌های الهیاتی جهانی به طور قابل ملاحظه‌ای از طریق تورهای آموزشی و پشتوانه توسعه کتابخانه، TAP را تشویق کرد که به کار خود ادامه دهد. همچنین، شورای بین‌المللی آژانس‌های اعتباربخشی (ICCA) در ابتدا توسط TC حمایت مالی می‌شد. رهبری TC در روزهای اولیه توسط بروس نیکولز، جان استات، و سوناند سامیترا، و بسیاری افراد دیگر که فهرستشان در اینجا نمی‌گنجد، صورت می‌گرفت.

در اواخر دهه هشتاد میلادی، چالش‌ها، ادامه روند کار و یکپارچگی TC را با تهدید روبرو کرد. این کتاب تغییرات رهبری، نقل مکان دفاتر به بنگالور و کره، نگرانی‌های مالی، و تنش‌های بین TC و ICAA را شرح می‌دهد. دکتر بونگ رو، دکتر پیتر کوزمیک، و دیگران، در کاری که TC در طول این دوره انجام داد، درخشیدند تا TC پا برجا بماند و به فعالیتهای متنوعش ادامه دهد. واحدهای مطالعاتی، نشست‌های مشاوره‌ای، و نشریات در مباحث بشارت، مسائل اخلاقی، و پیشرفتهای سیاسی نظیر تغییرات در جهان کمونیست ادامه یافته است. در دهه ۹۰ چالش تازه‌ای پدیدار گشت: نقش TC بازنگری شد، به طوری که مستقیماً با الهیدانان و مدارس در ملت‌های مختلف کار نمی‌کرد، بلکه در تعلیم، تقویت، و آماده‌سازی تقریباً هفتاد انجمن انجیلی ملی (NET) و انجمن‌های الهیاتی منطقه‌ای که سالها برای انجام این کار شکل گرفته بود. اما بعداً بسیاری از این سازمان‌های ملی ناامیدانه از WEF و TC روی گردان شدند تا جای دیگری را برای حمایت و هدایت پیدا کنند.

TC در سال ۲۰۰۰ تحت رهبری دکتر جیمز استامولیس و افراد دیگر، با بیلی گراهام در کنفرانسی برای مبشرین سیار در آمستردام، همکاری کرد. در قرن جدید، رویای نو شده‌ای برای TC بیان شد، و کنفرانس‌های پی در پی در سراسر جهان، رنگ و بوی تازه‌ای به شبکه جهان گستر و کار الهیاتی کمیسیون داد. TC هرچند چالش‌هایی داشته است، اما تا کنون به عنوان "یک صدای نبوتی انجیلی، به خدمت خود ادامه داده است که به طور جهانی نماینده است، و وفادار به کتاب مقدس، و از لحاظ الهیاتی، فرهیخته، که با شفافیت سخن می‌گوید و هم برای کلیسا و هم برای جهان قابل اجرا است" (صفحه ۱۲۷).

این کتاب کم حجم پر است از جزئیات، اسامی، و رویدادها و حاوی مطالب بسیار مفید و آموزنده است، اما خیلی متراکم است و

خواندنش سخت است. مباحثه باز از پستی و بلندپه‌های تاریخ این سازمان به طرز خوش‌آیندی صادقانه است. دو ضمیمه کتاب بیانیه رویای اتخاذ شده در ونکوور در سال ۲۰۰۰، و فهرستی جامع از رؤسای هیئت مدیره، نشستهای عمومی، و نشریات TC ارائه می‌دهد. روی هم رفته، این کتاب مفید و مهمی است برای هر کس که به تاریخ و کار کمیسیون الهیاتی و تاریخ انجیلی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم علاقه دارد.

لیندا گوتشالک-اشتوکرات

آموزشگاه الهیاتی تیندل، هلند.

توماس شیرماخر، جفای مسیحیان به همه ما مربوط می‌شود: به سوی الهیات شهادت.
Wetzlar: Idea Dokumentation 15/99E، ۲۰۰۱، ۱۵۶ صفحه. ۱۹,۹۹ دلار.

آیا از لحاظ الهیاتی آمادگی داری که یک شهید باشی؟ شیرماخر قصد دارد بگوید که "شهادت و جفا به طور پیوسته در سراسر تاریخ مسیحیت با مسیحیت همراه بوده است،" (صفحه ۲۵) و مدعی است که جفا به ایمانداران در تمام دوران وعده داده شده است (صفحه ۸۵). توماس شیرماخر دارای سه درجه دکتری است (در مأموریت شناسی، انسان شناسی فرهنگی، و اخلاقیات) و استاد اخلاقیات، مأموریت شناسی، و توسعه بین‌المللی در آموزشگاههای الهیاتی در آمریکا، آلمان، آفریقای جنوبی، و هند است. او به عنوان ریاست آموزشگاه الهیاتی مارتین بوسر در بُن، و به عنوان مدیر موسسه بین‌المللی برای آزادی مذاهب (بُن، کیپ تاون، کلمبیا) در اتحاد جهانی انجیلی، و به عنوان ریاست سازمان داستان بخشنده gGmbH خدمت می‌کند. لازم به ذکر است که سازمان داستان بخشنده gGmbH یک سازمان خیریه بین‌المللی است که پروژه‌هایی در مناطقی از جهان دارد که حقوق بشر در آنجا رعایت نمی‌شود و مسیحیان در جفا هستند. او ۹۴ کتاب را در باب اخلاقیات، مأموریت شناسی و انسان شناسی فرهنگی نوشته یا ویراست کرده است که به ۱۷ زبان دنیا ترجمه شده است. او در کلیساهای پروتستان در آلمان شبنی کرده است و جوایزی را در اخلاقیات و حقوق بشر و آزادی مذاهب برده است. کار پژوهشگرانه بلندمدت او، حضور گسترده بین‌المللی او، و مشارکت دست‌اولی او در قاره‌هایی که با مسئله جفا روبرو هستند، مطمئناً او را صلاحیت بخشیده که در خصوص این مسئله سخن بگوید.

کتاب جفا به جهت آمادگی برای روز دعا برای کلیسای جفا دیده که توسط اتحاد انجیلی آلمانی ترتیب داده شده، نوشته شد تا ایمانداران انجیلی توجه تازه‌ای به موضوع جفا بکنند. مقصود این کتاب این است که بررسی تازه‌ی الهیاتی-کتاب مقدسی و کلیسایی از جفا انجام دهد. از این رو، شیرماخر در صدد آن است که "نشان دهد که شهادت، اثر جانبی شرم آور مسیحیت نیست، بلکه عنصری ذاتی از عهد عتیق، عهد جدید، ایمان یهودی و ایمان کلیسای اولیه است،" و کار کمک به مسیحیان جفادیده، وظیفه مرکزی کلیسای مسیحی است (صفحه ۱۴).

شیرماخر موضوع جفا و شهادت را با نگاه به ۷۰ کار تحقیقی که در ۹ طبقه تقسیم شده است، بسط می‌دهد. فصل اول، ربط موضوع جفا را هم از تجربه حال حاضر و هم از تاثیر سازنده‌ای که شهادت در الهیات کلیسای اولیه داشته نشان می‌دهد. سپس دید کلی موضوعی گسترده‌ای از موضوع شهادت در کتاب مقدس ارائه می‌دهد. و به دنبال آن، بحثی پیرامون ارتباط عیسی با شهادت صورت می‌گیرد و سپس شرحی از تجربه جفای کلیسا ارائه می‌دهد. شیرماخر، سپس مبحث رفتار تحت جفا را آغاز می‌کند و در باب شهادت و مأموریتها، و در ادامه در باب شهادت و جفا به عنوان "خلاف مذهب کامیابی"، و سپس در باب جفا و حکومت نظر می‌دهد. شیرماخر با فصلی در باب واکنش عملی، دلسوزانه، و لازم مسیحی نسبت به جفا به پایان می‌رساند. شیرماخر در قسمت ضمایم، دو تا از مقالاتش در باب حقوق بشر را جای می‌دهد.

شیرماخر از شیوه شناسی ۷۰ کار تحقیقی استفاده می کند، با بیاناتی کوتاه که در قالب یک تا سه پاراگراف تشریح و بحث می شوند. هرچند که ضرورتاً مختصر هستند، اما در پاورقی های نسبتاً طولانی تشریح می شوند و اطلاعات و مستندات بیشتری را در اختیار خوانندگان برای درک و مطالعه عمیقتر در اختیار قرار می دهد. همچنین یک فهرست کتب جامع و منتخب ۳۱ صفحه ای در باب جفای مسیحیان در این کتاب آمده است که کتابها، ژورنال ها، مقالات، و دیگر نشریات پژوهشگرانه را به علاوه لیستی از آدرسهای اینترنتی فهرست کرده است. فهرست کتب، خوانندگان را برای مطالعه و تحقیق بر موضوع جفای مسیحیان تجهیز می کند. (لازم به ذکر است که درصد زیادی از این منابع به زبان آلمانی هستند).

دشواری دقت کامل در خصوص آمارهای کنونی شهادت در یادداشت جامعی تصدیق شده است. واقعیت جفای مسیحی مسیحیان (صفحه ۴۰-۴۲) واقعیت اینکه همه جفاها به خاطر انگیزه های مذهبی نیست (به طور مثال، مجرمیت یا فعال سیاسی تندرو، محرکهای دیگری هستند) نیز در انظار عمومی تصدیق شده است. این اعترافات صادقانه، اعتبار می بخشد و کتاب جفا را از محافظه کاری ظاهری محفوظ می دارد.

سهم قابل توجهی از مباحثات پیرامون شهادت از تزهایی صورت گرفته که تعلیم کتاب مقدس در خصوص واقعیت جفا را در مقابل طرز فکر کامیابی قرار داده است (تزهایی ۴۵ تا ۵۲). شیرماخر چشم اندازی ابدی از جفا را ارائه می دهد که ایمانداران در جفا و حتی آنانیکه به خاطر ایمانشان دارند می میرند را تشویق می کند. بخش جالب دیگر در تز شماره ۵۸ به نام "ایستادن در برابر حکومت" است (صفحات ۹۲-۹۵) که تخصص شیرماخر در اخلاقیات شکوفا می شود به طوریکه استدلال اخلاقی پشت اطاعت از خدا به جای اطاعت از حکومت را شرح می دهد.

وجود فهرستی از ارجاعات کتاب مقدسی می توانست به طور قابل ملاحظه ای ارزش این کتاب را بالا ببرد، بدین گونه که دامنه گسترده ای از متون کتاب مقدسی مرتبط با موضوع را آسانتر در دسترس خوانندگان و پژوهشگران قرار دهد. این غفلت در پرتو اهداف کتاب که حرکت به سوی یک الهیات است، مایه تاسف است.

کتاب جفا تا حد خوبی اهدافش را به انجام می رساند که همانا کمک به ایمانداران انجیلی است تا توجه تازه ای به موضوع جفا بکنند. این کتاب وفادارانه مبنای کتاب مقدسی از عهد عتیق و عهد جدید برای تزهایش ارائه می کند و موضوع را از گذشته ی تاریخ کلیسا بیرون می کشد و آن از طریق نمونه هایی از جفاها و شهادتهای اخیر به زمان امروز می آورد (برای مثال نگاه کنید به "ضمیمه ۲: ایمان یک حق بشر است"). اما هدف نمایش کار کمک به مسیحیان جفا دیده که وظیفه مرکزی کلیسای مسیحی است تا حد زیادی دست نیافته می ماند و بیشتر با مفاهیم و یک بخش جزئی حمایت شده است ("۶۳، وقتی یک عضو دردمند می شود"). بخش پایانی و عملی کتاب شیرماخر چیزی بیشتر از فهرستی از ایده های فرهیخته و نظرات (اطلاعات، آموزش، ساختارهای عبادی کلیسای خانگی) نیست، اما مبنای کتاب مقدسی ندارد و از این رو از دیگر بخشهای این کتاب متمایز است.

استفاده شیرماخر از ۷۰ تز در این کتاب، به طرز عمیقی بر نتیجه گیری کتاب تاثیر گذاشته است و این کتاب را بیشتر، فهرستی از ایده ها یا اندیشه ها کرده تا اینکه به طور نظام مند به جفا بپردازد. این واقعیت در زیر عنوان این کتاب نیز مشهود است: "به سوی الهیات...". خواننده ای که به دنبال الهیات کامل جفا، مطالعه عمیق کتاب مقدسی، یا بررسی متعادل موضوعات مربوط است، باید جای دیگری را برگردد.

شیوه تز باعث ناسازگاری هایی نیز شده است. مثلاً در تز ۱۸، "عیسی، نمونه اولیه شهید است"، در صفحات ۴۵ تا ۴۶ شیرماخر بیان می کند که عیسی نمونه اصلی و کامل شهید است. این ناسازگار است هم با تعریفی که از شهید در تز ۷ ارائه شده است (شهید کسی است که به خاطر اعتراف ایمانش می میرد، صفحه ۲۸) و هم با بیان کتاب مقدسی و روشن در تز ۲۱ که "پولس رنجش خودش را از نوع کفار ای محسوب نداشت" (صفحه ۴۷). رنج و مرگ عیسی یک قربانی کفاره ای بود برای دیگران، که منحصر بفرد بود، نه اینکه الگویی برای دیگران باشد (صفحه ۵۸).

اما فهرست شیرماخر محصولی است از توجه طولانی مدت او در موضوع شهادت و جفا، چه به عنوان یک پژوهشگر، و چه به عنوان کسی که در خدمت به مسیحیانی که جفا را تجربه می کنند. از این رو این یک فهرست ساده ای نیست که هر کسی بتواند تهیه کند، بلکه در عوض، گردآوری ای است از چشم اندازهای کتاب مقدسی، مسائل تاریخی، و عملی که ارتباط زیادی به موضوع دارند. این کتاب مسائل را مطرح می کند و متنهای کلیدی مرتبط را برای دامنه گسترده ای از مسائل حیاتی در موضوع جفا و شهادت فراهم می آورد و همچنین دسترسی بسیار ارزشمندی را به منابع برای مطالعات بیشتر از طریق پاورقی ها و فهرست کتب منتخب فراهم می کند.

پیتر جی. هیئر

آموزشگاه الهیات تیندل، هلند

پری شاو. دگرگون کردن آموزش الهیاتی: کتاب راهنمای کاربردی برای یادگیری یکپارچه. Carlisle, UK: Langham, ۲۰۱۴. ۳۰۰ صفحه. \$۳۱,۹۹.

طراحی برنامه تحصیلی چالشی برای آموزش الهیات است، زیرا: (۱) برنامه تحصیلی بسیار بسیار مهم است؛ (۲) بیشتر آموزگاران الهیات در کتاب مقدس، الهیات، و خدمت تعلیم دیده اند و نه در رشته آموزش؛ (۳) در مقایسه با دریای نوشتجاتی که درباره موضوعات خاص در برنامه تحصیلی الهیاتی وجود دارد، اندکی درباره کنار هم قرار دادن کل برنامه تحصیلی منتشر شده است. تا این لحظه، افراد می توانند فصلهایی را در کتابهای ویراست شده، و مطالب اینترنتی در کیفیتهای جور واجور بیابند، اما جدا از موضوع این بررسی، من فقط یک تک نگاره می شناسم که هنوز مفید است اما قدیمی شده است، یعنی تک نگاره لروی فورد به نام کتاب راهنمای طراحی برنامه تحصیلی برای آموزش الهیاتی (۱۹۹۱).^۱

علاوه بر این، ما در عصر دگرگونی جهانی در آموزش الهیاتی زندگی می کنیم؛ عصری که موسسات جدید در سراسر جهان ناگهان ظاهر می شوند و موسسات قدیم در تلاشند تا برنامه تحصیلی شان را در پاسخ به هزینه های رو به افزایش، کاهش یافتن هدایا، تکنولوژیهای جدید، و نیازهای در حال تغییر دانشجویان و کلیساها، وصله پینه بزنند. بنابراین ما به روسای دانشگاه، مدیران، و یا کمیته های هیئت علمی، در بسیاری از موارد بدون اینکه حتی یک برنامه تحصیلی الهیاتی درست کرده باشیم یا اینکه بدانیم که از کجا آغاز کنیم، فقط فرمان داده ایم که "درستش کن" یا "بسازش".

و این ما را به کتاب پری شاو به نام دگرگون کردن آموزش الهیاتی می رساند؛ او قصد دارد به شما بگوید که از کجا شروع کنید. در حقیقت، او بیشتر از آن انجام می دهد و شما را در کل این فرایند هدایت می کند، تا ملاحظه کنید که برنامه تحصیلی، چه مقصودی را باید به انجام برساند و اینکه چطور، برنامه و دوره هایی را که آن نیاز را برآورده خواهد کرد طراحی کنید. دکتر شاو از تو سپاسگزارم.

شاو در حال حاضر، استاد آموزش مسیحی و معاونت آموزشی در آموزشگاه الهیاتی باپتیست عرب در بیروت لبنان است، و همچنین به عنوان سخنگو و مشاور برای موسسات آموزش الهیاتی در سراسر جهان خدمت می کند. کتاب دگرگون کردن آموزش الهیاتی از دل تاریخ کم قدمت آموزشگاه الهیاتی باپتیست عرب، موسسه ای ۵۵ ساله که در اوایل قرن بیست و یکم در بحران بود، متولد

¹ Leroy Ford, A Curriculum Design Manual for Theological Education: A Learning Outcomes Focus, (Nashville, Broadman: 1991).

شد. نوسازی برنامه تحصیلی که در طول چندین سال صورت گرفت، کمک کرد که آموزشگاه به سلامت خود بازگردد، و مقدمه این کتاب این داستان را تعریف می کند و برنامه تحصیلی جدیدشان را شرح می دهد.

"طراحی رو به عقب" که در دنیای سکولار توسط کتاب ویگینز و مکتیگ به نام "درک کردن بوسیله طراحی"^۲ معروف شد، این ایده ساده است که کل برنامه تحصیلی و دوره های اختصاصی، نخست باید با شناسایی خروجی های مطلوب طراحی شود و سپس با کار کردن "رو به عقب"، تعیین شود که چه محتوا و تجربه هایی این خروجی های را رقم خواهد زد. قلب کتاب دگرگون کردن آموزش الهیاتی، کاربرد طراحی رو به عقب در برنامه تحصیلی الهیاتی است. این نه فقط در سطح کلان کل موسسه، بلکه در سطح خرد دوره های اختصاصی یا قسمتهایی از دوره ها نیز صدق می کند. شاو مطالعات گسترده ای در تئوری الهیات و روانشناسی داشته است و پیشنهادی را از آن حوزه هایی که برای آموزش الهیاتی مفید هستند شناسایی می کند و همچنین نمونه هایی ارائه می کند از اینکه چگونه در زمینه آموزشگاه الهیاتی باپتیست عرب به کار برده شده اند.

بیشتر جاهای کتاب به طراحان برنامه تحصیلی آموزش می دهد و آنان را از طریق توجهات گوناگونی که باید در مسیر ساختن یک برنامه تحصیلی بپردازند، هدایت می کند، نظیر تعیین اهداف، یکپارچگی، برنامه تحصیلی پنهان، ارزیابی برنامه تحصیلی، و موارد بیشتر. بدنه این کتاب به دو بخش تقسیم می شود، بخش نخست به برنامه تحصیلی کلی و فرهنگ سازمانی می پردازد، و بخش دوم به توسعه، طراحی، و آموزش دوره های اختصاصی می پردازد.

این کتاب، همانطور که از زیر عنوانش پیداست، بسیار کاربردی است. تقریباً پس از هر فصل، تئوری ای که در آن فصل بحث شده، با نشان دادن مدارک، فرم ها، یا سیاستهایی از آموزشگاه الهیاتی باپتیست عرب، شکل عملی به خود پیدا می کند و با نمونه نشان داده می شود که آن تئوری چگونه می تواند عملی شود. پرسشها و تمرینات پایان هر فصل، درس را برای مطالعه شخصی یا برای گفتگو با یک تیم برنامه ریزی بسط می دهد. نمودارهای بسیاری که در این کتاب آمده است کمک می کند تا مفاهیم بحث شده به تصویر کشیده شود. در بسیاری از جاها، چک لیست خام به خواننده داده شده است تا از آن پیروی کند، نظیر سوالات طراحی برنامه تحصیلی (صفحات ۴۸-۴۹)، یا گامهایی در طراحی رئوس مطالب (صفحات ۱۵۱-۱۵۲).

شاید یک دلیلی که چرا کتابهای این چنینی وجود ندارند این است که قالب موضوع ممکن است کسالت آور باشد. من شاو را ستایش می کنم که از افتادن در این گودال دوری کرد؛ او خیلی واضح و روشن می نویسد، خیلی طولانی در یک موضوع نمی ماند، و تئوری را با مثالهای متعدد ترکیب می کند.

دوست داشتم می دیدم که تعمق الهیاتی و کتاب مقدسی بیشتری روی تئوری آموزشی این کتاب اعمال شده باشد. مثلاً انسان شناسی کتاب مقدسی چگونه بینشهای سکولار بر نحوه یادگیری دانش آموزان را نقد می کند یا درباره آن چه می گوید؟ چگونه الهیات کتاب مقدسی در این خصوص که خدا انجیلش را چطور ابلاغ می کند یا چطور الزام می دارد که انجیلش ابلاغ شود، شیوه های کلاس درس آموزشگاهمان را شکل می دهد یا محدود می کند؟ چنین پرسشهایی در خارج از حیطه پروژه این کتاب است، اما حائز اهمیت است که آموزگاران الهیات این فرصت را غنیمت بشمارند که نه تنها درباره محتوایشان بلکه درباره شیوه هایشان نیز به صورت کتاب مقدسی و الهیاتی بیاندیشند. در خصوص شیوه ها، کارهای بسیاری نیاز است که صورت گیرد.

من پارسال مسئولیت هدایت یک پروژه توسعه برنامه تحصیلی را در یک موسسه جدید الهیاتی به عهده گرفتم. من و تیمم از منابع بسیاری مشورت خواستیم، و کتاب دگرگون کردن آموزش الهیاتی را در تعریف ماهیت وظیفه ای که پیش رو داشتیم، فوق العاده مفید یافتیم و به ما کمک کرد که چطور شروع کنیم. سه فصل نخست بر سولات درستی که باید پرسیده شود و بر پیاده سازی برنامه تحصیلی تمرکز می کند و به طور خاص به ما کمک کرده است که گفتگوهای درستی داشته باشیم پیرامون اینکه به

² Grant Wiggins & Jay McTighe, Understanding by Design, 2nd ed., (Alexandria, ASCD: 2005).

کجا قصد داشتیم برویم و مسیری را برای رسیدن به آنجا دنبال کنیم.

هرچند که برایم پیش آمده که در همان ناحیه ای که آموزشگاه الهیاتی باپتیست عرب مشغول است، کار کنم، اما این کتاب می تواند در خدمت موسسات الهیاتی و آموزگاران الهیاتی در هر جای دیگری قرار گیرد. وقتی که برنامه ریزی مان را به پایان می بریم، نتیجه کار، برنامه تحصیلی ای است که به خاطر دلایل فلسفی، زمینه ای، و الهیاتی، بسیار متفاوت از آموزشگاه الهیاتی باپتیست عرب به نظر می رسد. اما مشکلی نیست. مجبور نیستم که با روش /جری آموزش الهیاتی شاو هم عقیده باشم تا بتوانم از روش طراحی آموزش الهیاتی او بهره مند شوم. کتاب او سعی نمی کند که برنامه تحصیلی آموزشگاه الهیاتی باپتیست عرب را به شما تحمیل کند، بلکه فرصتی را برای شما فراهم می آورد تا از تجارب آنها یاد بگیرید و برنامه تحصیلی ای را طراحی کنید که به بهترین نحو در خدمت محیط خدمتی شما و دانش آموزان شما باشد.

کتاب دگرگون کردن آموزش الهیاتی فقط برای طراحان برنامه تحصیلی نیست. اساتیدی که دوره های اختصاصی را برنامه ریزی می کنند، یا دانشجویانی که فلسفه آموزشی شان را گسترش می دهند، نیز کمک بسیاری می توانند از این کتاب بگیرند. بنابراین، این کتابی است ایده آل برای مطالعه فردی، برای توسعه دانشکده، یا به عنوان یک کتاب مرجع در دوره های آموزشی. این کتاب سهم منحصر بفرد و ارزشمندی را در نوشتجات آموزش الهیاتی ایفا کرده است، پس اگر شما در هر سطحی در این رشته وارد شده اید، من این کتاب را به عنوان منبعی ارزشمند برای مطالعه دقیق و تعمق به شما پیشنهاد می کنم.

ای. دابلیو. زلر

مدرسه الهیات خلیج، دبی، امارات.

ام. دیوید سیلز. جهان در حال تغییر، ماموریت تغییرناپذیر: واکنش به تغییرات جهانی. Downers Grove, IL: IVP Books, ۲۰۱۵. ۲۳۳ صفحه. ۱۷ دلار

کتاب جهان در حال تغییر، ماموریت تغییرناپذیر: واکنش به تغییرات جهانی خوانندگان را ترغیب می کند که درباره این بیندیشند که چگونه دنیا را با انجیل عیسی مسیح بشارت دهند. دیوید سیلز در این کتاب در صدد پاسخ دادن به این دو پرسش است: "ما از تغییرات گذشته شیوه ها که بر ماموریتها تاثیر گذاشت چه می توانیم بیاموزیم؟ آینده چه جایگاهی در شیوه هایی که ما اکنون ماموریتها را انجام می دهیم، می بایست داشته باشد؟" (صفحات ۵۰-۵۱ در صفحه گذاری کیندل، از این به بعد تمامی آدرسهای صفحات بر حسب صفحه گذاری کیندل می باشد). دیوید سیلز هم تجربه و هم تخصص آن دارد که به پاسخدهی به این سوالات کمک کند. او به عنوان یک میسیونر در اکوادور خدمت کرده و در آنجا با قبایل بومی در رشته کوههای آندز کار می کرده است. او رئیس یک آموزشگاه الهیاتی در کوئیتوی اکوادور بود. او بیش از ده سال در آموزشگاه الهیاتی باپتیست جنوبی تدریس کرده است. اعتبارنامه آخر او، راه اندازی و رهبری خدمات بین المللی دستیابی و تعلیم است که یک آژانس ماموریتهاست که بر آموزش الهیاتی برای شبانان و بنای کلیسای بومی متمرکز است. او جایگاه ریاست آنجا را بر عهده دارد.

این کتاب بیشتر برای آژانسهای ماموریت، میسیونرها، و دانشجویان ماموریتها تنظیم شده است. سیلز در ده فصل، آرایه ای از روندهای کنونی ماموریت را پوشش می دهد. در هر فصل، تاریخی مختصر از روند کنونی ارزیابی می شود و بعد از آن چندین گزینه برای اشتغال پیشنهاد می شود. نقدهای او از گذشته با یک ارزیابی منصفانه و یک چشم انداز خوش بینانه از آینده متعادل شده اند. قصد این کتاب این نیست که یک مطالعه عمیق از تمام رویه های کنونی ماموریت همراه با تفسیر محکم و قوی باشد.

سیلز در خلال فصلهای کتاب، تاکید اصلی ماموریت شناسی اش را بیان می کند: "مصیبت جهان این نیست که خبر خوش به آن نرسیده است، بلکه این است که شاگردسازی نشده است" (صفحه ۱۲۸). شاگردسازی ایمانداران پاسخ بسیاری از مشکلاتی است که جهان امروزه با آن روبرو است. هرچند که ممکن است برخی آن را ساده انگاری تلقی کنند، اما کتاب مقدسی (متی ۱۸:۲۸-۲۰) و عملی است. کتاب جهان در حال تغییر، ماموریت تغییرناپذیر در سناریوهای مختلف، کاربرد عملی دارد.

سیلز با نگاه کردن ماموریتی به موضوع، این اندیشه مفید را ارائه می کند که "آیا میسیونرهای غربی باید در خط مقدم میسیونرها باشند؟ شاید خلاقانه ترین دسترسی ما این باشد که به کشورهایی برویم که می توانیم آسانتر وارد شویم، و ایمانداران آنجا را شاگردسازی، تربیت و تجهیز کنیم که به کشورهایی بروند که شاید به روی شهروندان آمریکایی مسدود می باشد، اما برای آنان دست یافتنی تر باشد" (۲۰۵۸-۲۰۶۰). سیلز وقتی که با کلیسا در جنوب جهانی تعامل می کند دوباره به این موضوع نگاه می اندازد. (فصل ۱۰). جنوب جهانی ایمانداران بیشتری نسبت به کلیسای سنتی در غرب دارد. اگرچه غرب پول بیشتر و تکنولوژی بهتری دارد، اما اینها برای دسترسی به کل جهان کافی نیستند. برخی دیجیتالی کردن و فرستادن دستگاههای تکنولوژیکی را برای شاگردسازی ایمانداران پیشنهاد می دهند. اما سیلز می گوید که "اکثریت افراد ترجیح می دهند که یک شخص به آنها تعلیم بدهد، شخصی که رو در رو توضیح بدهد و شخصی که در جاده زندگی با آنها راه برود. تکنولوژی برکت فوق العاده ای است و بیشتر و بیشتر توسط مردمان سراسر جهان پذیرفته می شود، اما هنوز اکثریت افراد پیام را به شکل انسانی به منظور شاگردسازی، اصلاح، تشریح و مدلسازی ترجیح می دهد" (صفحات ۱۳۰۶-۱۳۰۸).

حتی اگر این کتاب مخاطبان غربی را نشانه گیری می کند، اما دفاع نمی کند از این که میسیونری غربی تنها امید جهان برای شنیدن انجیل است. سیلز می نویسد، "شهروندان باید آموزش ببینند که این وظیفه را انجام دهند، نه فقط به این خاطر که هرگز نمی توانیم به اندازه کافی میسیونر جمع کنیم که این وظیفه را انجام دهد، بلکه همچنین به این خاطر که همه کس آنچه را که خدا/یشان را به انجامش فرا خوانده، را انجام دهند" (صفحات ۲۷۲۶-۲۷۲۸). چه زمانی یک شخص شاگردسازی می شود؟ سیلز اینگونه پاسخ می دهد که "موفقیت حقیقی در بشارت، شاگردسازی و آموزش الهیات زمانی حاصل می شود که نوایمانان بتوانند آنچه را که آموخته اند، درک کنند، به یاد داشته و بازگو کنند" (صفحات ۱۳۳۹-۱۳۴۰).

سیلز یک فصل کامل را به نقش کلیسا در فرستادن میسیونرها اختصاص می دهد (فصل ۷). او بر نقش و اولویت کلیسا در فرستادن میسیونرها تاکید می کند. اما، او پیشنهاد می کند که به خاطر چالشهای فرستادن میسیونرها، کلیساها با آژانسهای ماموریتی همکار شوند. آژانسها با تجربه بیشتری نسبت به کلیساهای محلی، مسائل ماموریت شناسی، یادگیری زبان، شوک رویارویی با فرهنگ جدید، بزرگ کردن کودکان در کشورهای خارجی، و پویایی های تیمی را درک می کنند. وقتی که کلیساها با آژانسها همکار می شوند باید از لحاظ الهیاتی و ماموریت شناسی با هم مطابقت داشته باشند. آژانسهای جدیدتر، نظیر آژانس دستیابی و تعلیم، به این دلیل ایجاد شد چرا که آژانسهای سنتی تمرکز ماموریت شناسی خود را کم کرده اند.

ضعیفترین فصل کتاب، فصل ششم با عنوان کمک کردن بدون آسیب زدن است. خواننده با نگاه کردن به عنوان این فصل انتظار دارد که برگزیده ای از متون، کتابهای کنونی عدالت اجتماعی نظیر وقتی کمک کردن آسیب می زند، نیکوکاری زهرآگین، خدمت کردن با چشمان کاملاً باز، و غیره را در این فصل ببیند و تعامل بیشتری با آن کتابها انتظار داشته باشد. اما سیلز بجای تعامل با مدل‌های مختلفی که در آن کتب اشاره شده است، سوالات بی جواب بیشتری در خصوص موقعیتهایی که در داخل این فصل مطرح شده می پرسد. هر چند که این قطعاً یک نقطه ضعف به حساب می آید، اما در راستای تلاش سیلز است که می خواهد کلی تر باشد و خواننده را ترغیب کند که درباره روندهای کنونی بیاندیشد. او شش عمل را که همگی با حرف R شروع می شوند، برای راهنمایی میسیونرها ارائه می کند که این شش عمل عبارتند از رهایی، خلاصی، بازسازی، بازگردانی، مصالحه، و بازخرید. یکبار دیگر، تاکید بر اقتدار دادن به افراد بومی است.

اگر شما به دنبال مباحثاتی فراگیر از روندهای کنونی در ماموریتها هستید، این کتاب مناسب شما نیست. اما اگر به دنبال چشم

انداز تازه ای درباره روند کنونی ماموریتها هستید، پس این کتاب را بخوانید. در حالیکه سیلز می گوید که مخاطبین اصلی او شامل دانشجویان یا کاروزان کنونی ماموریتها هستند، اما پیشنهاد من این است که این کتاب را شبانانی که ذهن میسیونری دارند، و کمیته های میسیونری، و هر مسیحی ای که ذهن میسیونری دارد بخوانند.

خوب می شد اگر در پایان هر فصل سؤالاتی برای مباحثه قرار می گرفت. یک کمیته میسیونری یا گروه کوچکی را تصور می کنم که هر هفته روی فصلهای این کتاب بحث می کنند. هر فصل، می تواند شروع کننده عالی بحث برای کلیساها باشد تا تجربه های گذشته ماموریت را ارزیابی کنند و برای رویارویی های آینده ماموریتها برنامه ریزی کنند. من پیشنهاد می کنم که کتاب جهان در حال تغییر، ماموریتهای تغییرناپذیر را در فهرست مطالعه تان قرار دهید.

جیمز کر

خدمات بین المللی دستیابی و تعلیم، کاستاریکا

رودنی استارک و ژیهوا ونگ. ستاره ای در شرق: ظهور مسیحیت در چین.

West Conshohocken, PA: Templeton Press، ۲۰۱۵. ۱۴۵ صفحه. \$۲۰

رودنی استارک متولد سال ۱۹۳۴ است و استاد ممتاز علوم اجتماعی و رئیس موسسه مطالعات مذهبی در دانشگاه بیلور، و استاد افتخاری جامعه شناسی در دانشگاه پکن است. شاید بیشترین معروفیت او به خاطر کتاب ظهور مسیحیت (۱۹۹۶) و نظریه پیشنهادی او باشد که مسیحیت اولیه اصولاً بوسیله شبکه های اجتماعی خانواده و دوستان و از طریق ایمان آوردن تدریجی فرد رشد کرد. آخرین اثر رودنی استارک که با شراکت ژیهوا ونگ به نام ستاره ای در شرق نوشته شده، سوابق جامعه شناسی و تاریخی دکتر استارک را با پژوهش های دکتری ژیهوا ونگ در زمینه ظهور غیر منتظره مسیحیت در چین در می آمیزد.

این کتاب تاریخ جامعی از ماموریتها در چین را همراه با آمارهای به روز و قابل اعتماد از تأثیرات ظهور مسیحیت، به علاوه ی پیامدهای آن ارائه می کند. در سال ۱۹۶۶، به خاطر تغییر وضع سیاسی و انقلاب فرهنگی در چین، کلیسا در خفا رفت؛ اما به خواب زمستانی نرفت (صفحه ۴۳). مسیحیت پیش از سال ۱۹۶۶ چگونه پیش رفته بود؟ و توضیح رشد سریع بعد از آن چه می تواند باشد؟ در این کتاب کوچک به این سؤالات به طور مفصل پرداخته شده است.

نویسندگان در ابتدا به تشریح هدف کتابشان می پردازند. "ما با استفاده از داده های قابل اعتماد، نظریه های قبلی پیرامون مذهب در چین را به چالش می کشانیم و برای آن دسته از افرادی که به مسیحیت می گروند، روشن سازی می کنیم... [این کتاب] بررسی می کند که چرا و چگونه این دین با این سرعت در حال رشد است و همچنین در خصوص رشد آینده آن گمانه زنی می کند" (xi). این عبارات، حیطه کاری را که باید در این کتاب کم حجم ۱۴۵ صفحه ای به انجام رسد را ارائه می کند.

فصل اول به مشکلاتی می پردازد که در یک مطالعه این چنینی از "بیداری معاصر مذهبی" چین روبرو می شویم (صفحه ۲). متأسفانه، بسیاری از مباحثاتی که درباره پیشرفتهای مذهبی در چین صورت گرفته "بر مبنای آمارهای قابل اعتمادی نبوده است که بطور صحیحی تفسیر شده باشد" (صفحه ۲). به این خاطر، بسیاری از افراد پیش بینی های تصادفی ای کرده اند و دست به ترغیب مهممل گویی های گزاف زده اند (صفحه ۲). از این رو دو بررسی عمده (در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۷) به عنوان مینا برای این کتاب تشریح می شود. اما دشواریها، صرفاً با ملاحظه این مطالعات اخیر حل نمی شوند. حتی این بررسی های اخیر پدیده جالبی را نشان می دهد که دشواریهایی را برای آنانی که می خواهند خروجی ها را به درستی تفسیر کنند، پدید می آورد. همانطور که

نویسنده شرح می دهد، در بررسی سال ۲۰۰۷، ۷۲٪ از آنانیکه مدعی بودند که مذهب نداشتند، در سال قبل، "روح های اجدادیشان را با سر قبرهای آنها تکریم کردند" (صفحه ۴). علاوه بر این، خیلی از چینی ها کنفوسیونسم را مذهب نمی دانند، بلکه یک فلسفه (صفحه ۵). به نظر می رسد که اکثر چینی ها "مذهب را تعلق داشتن به یک گروه مذهبی سازمان یافته" تعریف می کنند (صفحه ۵). متعاقباً برای چینی هایی که ادعای بی مذهبی می کنند، لزوماً به این معنا نیست که آنها بی دین هستند.

مسیحیت با نرخ چشم گیری در چین رشد کرده و کماکان در حال رشد است. اما اختلافات زیادی وجود دارد که این رشد چقدر چشم گیر بوده است. برخی اظهار کرده اند که در حال حاضر ۱۶ میلیون مسیحی در چین وجود دارد، در حالیکه دیگران تا ۲۰۰ میلیون نفر را اظهار کرده اند (صفحه ۱۰). به نظر می رسد که داده های بررسی ها عدد دقیقتری را بین ۵۰ تا ۷۰ میلیون در سال ۲۰۰۷ اظهار می دارد (صفحه ۱۱). حتی اگر ما کمترین عدد را هم در نظر بگیریم، نرخ رشد فوق العاده بوده است.

سپس کتاب به تاریخ کوتاهی از ماموریت های مسیحی در چین از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۵۰ رجوع می کند. میزان حیرت آوری از شواهد آماری از سعی و تلاش میسیونرهای پروتستان در آن سالها در دسترس است، اما آنقدر از کار کاتولیکها در دسترس نیست. اجزای شگفت انگیز تاریخی و زندگی نامه ای این فصل برای بیشتر خوانندگان جذاب خواهد بود. برخی از جنبه های دلچسبتر این فصل شامل میزان قابل توجهی از میسیونرهای زن مجرد در چین، و دشواریهای ماموریت های کاتولیکها بوده است و نیز اینکه چگونه جنبشهای متعدد سیاسی چینی در شمار و نوع تلاشهای میسیونری تاثیر گذاشت. جالب است بدانیم که ماموریت های کاتولیکها در چین خیلی قبلتر از پروتستانها آغاز شد و در نتیجه عضویت قابل توجه تری برای سالیان متمادی داشته است، اما با این حال، پروتستان، مذهب مدرنی است که اکثر مسیحیان چینی دست به انتخاب آن می زنند (صفحات ۲۶-۲۷).

با نگاهی که به تاریخ ماموریت های مسیحی انداخته شد، آنگاه سرکوبی مسیحیت در چین مورد ملاحظه قرار می گیرد. رژیم کمونیست تا چند سال پس از اینکه در قدرت قرار گرفت، به سازمانهای مذهبی و میسیونری خاصی اجازه فعالیت می داد، اما در سال ۱۹۶۶، مائو زدونگ همه چیز را تغییر داد. مسیحیت "مجبور به خفا شد، اما به خواب زمستانی نرفت" (صفحه ۴۳). همانطور که نویسندگان این کتاب بیان می کنند، اخراج میسیونرها و جفای مسیحیت شاید "سودمندترین رویداد برای موفقیت مسیحیت در چین بوده است" (صفحه ۴۴). اخراج میسیونرها، کلیساهای چینی را واداشت که مستقل شوند و خودشان کلیسا را پایدار نگاه دارند. وقتی که دولت محدودیتهای بیشتری را تحمیل کرد، کلیساها زیرزمینی شدند. یکی از بهترین قسمتهای این فصل نگاه به بسیاری از شبانان ملی است که در این زمان به شهرت رسیدند.

نویسنده در ادامه در صدد آن است که مشکل جالبی را حل کند. چرا مسیحیت به نظر "اینقدر برای اکثر چینی های تحصیل کرده جذاب بوده است" (صفحه ۷۶)؟ آمارهای ارائه شده ثابت می کند که بسیار محتملتر است که تحصیل کرده ها مسیحی باشند تا مذهبی دیگر، و افرادی که تحصیلات پایینتری دارند، احتمالش بسیار کمتر است که مسیحی باشند. دانشمندان علوم اجتماعی مشتاق آن هستند که به تئوری محرومیت به عنوان انگیزه اصلی حرکت به سوی مذهب نگاه کنند. این طرز فکر به سادگی این است که آنانیکه در فقر مادی است برای تسلی به دنبال مذهب هستند، و متعاقباً طبقات فقیرتر همیشه بیشترین تمایل را دارند که به یک مذهب جدیدی توجه کنند. نویسندگان این کتاب بر خلاف این طرز فکر، اظهار می دارند که محرومیت روحانی، توضیح محتملتری است، و کسانی که باهوش تر و ثروتمندتر هستند اغلب به کمبود روحانی شان توجه می کنند چرا که دستاوردهای فیزیکی، نمی تواند عمیقترین اشتیاقهایشان را ارضا کند (صفحه ۸۱). نویسندگان اظهار می دارند که مسیحیت در ابتدا غالباً در طبقات تحصیل کرده رشد می یابد و مطالعات موردی از چند کشور را ارائه می کنند تا فرضیات خود را محک بزنند (صفحات ۸۶-۹۰). این صفحات خوراک زیادی را برای تفکر در اختیار می گذارد.

سپس به عوامل مختلفی پرداخته می شود که به طور بالقوه بر رشد مسیحیت در چین تاثیر می گذارد. محیطهای شهری و روستایی به علاوه سن و جنس لحاظ می شود. جالب است که جنیست تنها دسته بندی ای است که تفاوت قابل توجهی را نشان می دهد (۱۰۳).

فصل پایانی کتاب برای تمام خوانندگان دلچسب خواهد بود چرا که نویسندگان کتاب چشم اندازه‌های آینده رشد مسیحیت در چین و پیامدهای بالقوه چنین رشدی را مورد توجه قرار می‌دهند. در حالیکه بر طبق جدیدترین بررسی (سال ۲۰۱۴)، به نظر نمی‌رسد که نرخ رشد با آن شدتی که در قبل بود ادامه یافته باشد، اما با این حال نرخ رشد قابل توجه است و چشم اندازه‌های آینده برای ملاحظه دلچسب هستند.

هر چند که برخی از ایده‌های کار پیشین رودنی استارک در این کتاب موجود هستند، اما خواننده نیازی ندارد که کارهای دیگر استارک را مطالعه بکند تا این کتاب را بتواند کاملاً درک کند. شاید اصلی‌ترین نقدی که به این کتاب وارد می‌شود، حجم آن است. خیلی از خوانندگان راغب هستند که مطالب بیشتری را در این باره بخوانند و امیدوار هستم که با در دسترس قرار گرفتن داده‌های بعدی، حجم کتاب زیادتر شود. استارک و ونگ منبع بسیار ضروری‌ای را برای علاقه‌مندان به بیداری روحانی معاصر در چین فراهم می‌آورد. نتیجه‌گیری‌ها بر مبنای داده‌های کافی است، تا هم مأموریت‌شناسها و هم جامعه‌شناسان را خشنود کند و در عین حال برای هرکس که به این موضوع علاقه مند است، بیش از حد فنی نباشد. این کتاب به طور خاص برای خوانندگان مسیحی، تشویق‌آمیز، و برای غیر مسیحیان، دلچسب خواهد بود و تمام خوانندگان را به ملاحظه ایده‌های متداول در خصوص رشد مذهبی بر می‌انگیزاند.

نیت میوز

خدمات کتاب مقدسی

دیوید واتسون و پائول واتسون. شاگردسازی ناقل: هدایت دیگران در یک سفر اکتشافی.

Nashville: Thomas Nelson، ۲۰۱۴. ۲۵۶ صفحه. ۱۲،۹۹ دلار.

سر میز صبحانه با یک میسیونر نشستیم و او رویکرد جدید تیمش را برایم شرح داد که همانا رساندن پیام انجیل به مسلمانان در یک کشور بسته و محصور است. او شادمان بود که قادر شده بودند که چندین گروه مطالعات کتاب مقدسی اکتشافی را در میان محلی‌ها از آغاز کنند، با این حال، تصدیق کرد که تا آن زمان، هیچی ایمان‌داری در هیچ کدام از گروه‌ها وجود نداشت. این شیوه‌ای که دوستانم از آن صحبت می‌کرد، در سراسر تلاش‌های مأموریت‌های کنونی، متداول و شاید حتی فراگیرنده باشد، و رویایی است که در کتاب *شاگردسازی ناقل* توسط دیوید و پائول واتسون بیان شده است.

آنچه که در سراسر این کتاب مشهود است در اولین فصل کتاب به صراحت بیان شده است: رویکرد بشارت و شاگردسازی که در اینجا بیان شده است، از دل شیوه‌شناسی قدیمی تر جنبش بنای کلیسا بیرون آمده است. در واقع شیخ دیوید واتسون، سالیان زیادی در کنار دیوید گاریسون (نویسنده کتاب *جنبش‌های بنای کلیسا*) در هیئت مأموریت بین‌المللی کار کرد، و پیشرفت اولیه رویکرد جنبش بنای کلیسا را شرح می‌دهد. این شباهت‌هایی که بین جنبش‌ها شاگردسازی که توسط نویسندگان این کتاب حمایت می‌شوند و رویکرد قدیمی تر جنبش‌های بنای کلیسا آنقدر نزدیک هم هستند که برخی رهبران آژانس مأموریت‌ها رویکرد جنبش شاگردسازی را "تغییر شکل" یا صرفاً "تغییر نام" ایده‌های جنبش بنای کلیسا توصیف می‌کنند.

رویکرد جنبش شاگردسازی به اختصار این است: (۱) گروهی که نسبت به آن بگونه‌ای وابستگی دارید، یا "سیلو" را شناسایی کنید تا در آن مشارکت داشته باشید. مصرانه برایشان دعا کنید. (۲) در زندگی‌ای مسیحی که در معرض دید است در میانشان زندگی کنید، احتیاجات ملموسشان را برآورده کنید، و با دعا به دنبال یک "شخص پر از آرامش" بگردید، یعنی کسی که خدا مهیا کرده تا بنیان و نقطه‌شروعی باشد که از طریق آن، انجیل در آن سیلو پیش برود. (۳) شخص پر از آرامش را آموزش دهید تا یک مطالعه

کتاب مقدس استنتاج گونه (مطالعه کتاب مقدس اکتشافی) را در میان خانواده و دوستانشان میزبانی کند، و اطمینان حاصل کند که آنها در صدد اطاعت از هر آنچه که در کتاب مقدس می یابند هستند، حتی اگر هنوز به مسیح ایمان نیاورده اند. (۴). شخص پر از آرامش را برای رهبریشان تعلیم دهید و راهنمایی کنید، اما از هدایت و تعلیم دادن گروه خود داری کنید تا باعث نشوید که به یک خارجی وابسته شوند. در عوض، درحالی که گروه، خدا را کشف می کند، گروه را دوردور تشویق کنید. (۵) در حین مطالعه کتاب مقدس برخی یا شاید تمام افراد گروه اشتیاق داشته باشند که مسیح را پیروی کنند و تعمید بگیرند. (۶) رهبر روحانی بالفطره را در گروه شناسایی کنید. آنان را تعلیم دهید و تربیت کنید تا دیگران را هدایت کنند و به تکرار کردن مدل در میان سیلوهای دیگر ادامه دهید.

کتاب *شاگردسازی ناقل* چند یادآوری مفید و حتی اقدامهای اصلاحی برای گودالهای رایج ماموریت شناسی ارائه می کند. نخست اینکه، نویسندگان این کتاب قویاً توصیه به توکل بر خدا در دعا می کنند. آنها بر این عقیده هستند که چنین تعهدی بر دعا پیش نیاز تمام شاگردسازی های ثمربخش است. دوم اینکه، قصد آنها بر این است که اطمینان حاصل کنند از این که متن واقعی کلام خدا در مرکز تلاشهای بشارتی و شاگردسازی نگاه داشته می شود. نویسندگان این کتاب به جای تکیه بر منابع غیر کتاب مقدسی، به طور معمول، از رویکرد کلام-محور دفاع می کنند. سوم اینکه، آنها قویاً دفاع می کنند از اینکه اطاعت برای تمام پیروان مسیح ضروری است. از آنجایی که بسیاری از کلیساهای انجیلی بیشتر و بیشتر شبیه دنیا شده اند، چنین اقدام اصلاحی ای به شدت لازم است. سرانجام اینکه، آنها تشویق به سرمایه گذاری بلند مدت در تربیت کردن رهبران جدید می کنند. آنها شرح می دهند که رویکرد جنبش شاگردسازی مستلزم تعهد به توسعه دادن رهبرانی است که می توانند فرآیند تکثیر شاگردان جدید را در جوامع و محیطهای جدید پیش ببرند. تمام این تشویق ها مفید و برای بدن سودمند هستند، حتی اگر خیلی جدید نباشند. بدون نادیده گرفتن این نقاط قوت، چند نگرانی قابل توجه درباره این کتاب و شیوه شناسی ای که ترویج می کند وجود دارد.

عملگرایی ماموریت شناسی

در حالیکه نویسندگان این کتاب، حاکمیت خدا را در ماموریتها تصدیق می کنند، اما عباراتی چاشنی این کتاب شده است که یک عملگرایی ضمنی و اشتباه را نشان می دهد. آنچه که به نظر می رسد در این کتاب، در بوجود آوردن جنبشی پویا و ایمان آوردن هزاران نفر، حقیقتاً تعیین کننده است، پیاده سازی شیوه درست است. به نمونه های زیر توجه کنید:

- . "جنبش شاگردسازی، سببی است؛ جنبش شاگردسازی نتیجه است." (صفحه ۷)
- . "به فرآیند بچسبید و ثمر به بار خواهد آمد (ما این را از تجربه ی کار کردن با سیلوه ها و آموزش دادن تیمها در سراسر دنیا می دانیم)." (صفحه ۱۱۴)
- . "واقعاً اگر کارها را درست انجام دهیم، شخص پر از آرامش ما را پیدا خواهد کرد." (صفحه ۱۲۳)
- . آنها دیدارشان را با یک تیم میسیونری شرح می دهند که به مشکل خورده و در بوجود آوردن جنبش شاگردسازی داشتند شکست می خوردند. نویسندگان این کتاب مشکل را شناسایی کردند: "گروههایی را که راه انداخته بودند، داشتند عناصر متعددی از مطالعه (عناصر مهم DNA برای تکثیر) را جا می انداختند و دستور کار گروه اکتشافی را تکرار نمی کردند" (صفحه ۴۴). تغییرات شیوه شناسی مورد توجه قرار گرفت و پیاده سازی شد و نتیجه این شد که "یک سال بعد از آن سفر، آنها سیصد گروه اکتشافی را راه اندازی کردند" (صفحه ۱۴۵).

چنین عملگرایی ای حتی اگر غیر عمدی باشد، سودمند نیست و حتی زیان آور است. مطمئناً خداست که به خاطر هر ثمره روحانی، سزاوار جلال و ستایش است و نه انسان و شیوه هایش. نخست، ما این را کاملاً روشن می کنیم که ثمره روحانی بوسیله خدای قدرتمند و با استفاده از پیام قدرتمند نجات انجیل که توسط جاهلان و انسانهای ضعیف اعلام می شود، به بار می آید، و اینگونه خدا را اکرام می کنیم. دوم اینکه چنین عملگرایی ای که در روشهای بالا بیان شده، به آسانی منجر به دلسردی واقعی

میان میسیونرها می شود. اگر جنبشهای شاگردسازی به طور طبیعی از طریق پیروی از الگوی تجویز شده ناشی شود، در آنصورت کسانی که در بوجود آوردن یک جنبش شاگردسازی به شکست می خورند، علی رغم غیرت و پشت کارشان، باید اینطور تصور شود که آنها خطا کرده اند و فاقد صلاحیت هستند.

خوار شماری دکترین، و آموزش دادن

پولس این سخنان را به تیطس که شبان جوانی بود گفت: "اما تو از آنچه مطابق با تعلیم (دکترین) صحیح است، آموزش بده" (تیطس ۱:۲). اما نویسندگان این کتاب هم دکترین و هم آموزش دادن را در سراسر کتابشان کم اهمیت نشان می دهند. آموزش دادن ممنوع است چرا که به جای وابستگی به کلام خدا و روح القدس، منجر به وابستگی به خارجی ها می شود. آنها توضیح می دهند، "ما باید از نقش شرح دادن کتاب مقدس دوری کنیم؛ که اگر آن نقش را ایفا کنیم، ما مرجعیت پیدا می کنیم، به جای اینکه اجازه دهیم کتاب مقدس مرجع و اقتدار باشد" (صفحه ۱۴۹). دکترین نادیده گرفته می شود چرا که این کتاب یک "مسیحیت مارکدار شده" را ترویج می دهد که بیشتر یک خشکه مذهبی فرهنگی است تا یک ایمان کتاب مقدسی. هر دوی این موارد تا حدی صحت اعتبار دارند، اما در راهکارها گزافه گویی شده است. نویسندگان این کتاب در تلاش برای اجتناب از این خطرات، از چیزهای بارز هم چشم پوشی می کنند.

کتاب مقدس پر است از نمونه های رهبرانی که دکترینی درست را آموزش می دادند. عیسی "رابی" یعنی استاد خوانده شد و خدمت او بر محوریت موعظه و تعلیم دادن هم به اجتماع مردم و هم به افراد به طور جداگانه بود. عیسی می توانست کار تفسیر کتاب مقدسی را به روح القدس واگذار کند، اما در عوض، او تمامی کتاب مقدس را برای دو تن از شاگردانش که پس از رستاخیز او به سمت عمائوس می رفتند، توضیح داد. پولس رسول کلیسا را با بیان هرآنچه که سودمند بود در افسس بنا کرد و هم به صورت علنی و هم به صورت خصوصی تعلیم می داد (اعمال ۲۰:۲۰). پولس اطمینان حاصل کرد که همکاران جوانترش، تیموتائوس و تیطس، که هر دو میسیونرهای "خارجی" ای بودند و گمارده شدند تا رهبری این کلیساهای جوان را ادامه دهند، نقشهای آموزش و موعظه را با کمال اقتدار اتخاذ کرده اند (اول تیموتائوس ۴:۱۲؛ تیطس ۲:۱۵). شیوه شناسی ای که جنبه های مرکزی خدمت عیسی و رسولانش را تقبیح می کند، باید مطابق با کتاب مقدس از نو آزموده شود.

علاوه براین، هر کسی، از جمله نویسندگان این کتاب، به این الهیات می پردازند. اینکه پیشنهاد شود که مبشرین و کسانی که شاگردسازی می کنند نباید دکترین را آموزش دهند یا به تدریج در ذهن افراد جا بیاندازند، عبارتی متناقض است. کتاب *شاگردسازی ناقل* یک رساله الهیاتی در خصوص قصد خدا برای بشارت است و اینکه چه چیزی مردم را از پیروی مسیح باز می دارد، و پیروی مسیح به چه معناست. از این گذشته، علی رغم نگرانی ای که برای "مسیحیت مارکدار شده" وجود دارد، کل رویکرد جنبش شاگردسازی واضحاً مثل یک "برند" عمل می کند. نویسندگان این کتاب بر اصول کلیدی شان، نظیر جنبش شاگردسازی، شاگردی مبتنی بر اطاعت، و مطالعه کتاب مقدس اکتشافی تأکید می کنند و تعبیر خاص و منحصر بفردشان را از این مفاهیم نشان می دهند. تکرار و پررنگ کردن این عبارات خاص، حاکی از آن است که یک دکترین لکه دار شده در کار است که به دنبال ترویج پذیرش و تبعیت است. هر کسی به الهیات می پردازد، و بهتر می شد اگر نویسندگان این کتاب به سادگی این را اعتراف می کردند و سر فصلی را ایجاد می کردند تا آموزش دکترین درست را از ترویج مجادلات نابخردانه ای که بی فایده و بی ارزش است متمایز کند، و بدینگونه از آنها دوری کنند (تیطس ۳:۹).

فرضیات انجیل

با وجود تلاشهای گسترده ای که انجام دادند تا رویکرد نظام مندشان در خصوص شاگردسازی را توضیح دهند، اما هیچ عبارت نظام مندی در خصوص انجیل در این کتاب وجود ندارد. به جای اینکه بکوشد تا اطمینان حاصل کند که تمام کارورزان جنبش شاگردسازی، انجیل را به همان شیوه خودش می فهمند، اما در عوض آن را فرض مسلم می داند. جاهایی در این کتاب هست که

اشاره بر درک کتاب مقدسی واضحی از انجیل دارد، اما با این حال برخی از جاهای این کتاب باعث سردرگمی می شود.

چیزی که اهمیتی خاص دارد، درک و نحوه بیان ایمان، به عنوان پایه پارسا شمرده شدگی ایماندار در حضور خداست. نویسندگان این کتاب در حالیکه در صدد آن هستند که "شاگردی مبتنی بر اطاعت" را تشریح کنند، ایمان را بدین گونه توصیف می کنند: "ایمان به صورت مطیع بودن به احکام مسیح در هر وضعیت یا شرایط، صرف نظر از پیامدهای آن، تعریف می شود." (صفحه ۱۵) این گفته را با تعلیم پولس رسول مقایسه کنید که "ایمان ابراهیم برای او عدالت محسوب شد" (رومیان ۹:۴). در بهترین حالت، تمرکزی که بر شاگردی مبتنی بر اطاعت می باشد، از ایمان ذهنی که از زندگی روزانه و دینداری عملی جداست، در امان نگاه می دارد. اما در بدترین حالت، شاگردان و کارورزان را درباره این حقیقت بنیادی مغشوش می کند که نجات تنها بواسطه ایمان در نجات دهنده ای که به خاطر گناه کاران مرد، حاصل می شود. همانطور که دیگران گفته اند، توصیف بهتری از تعلیم عهد جدید این می باشد که صحبت از شاگردی مبتنی بر انجیل کنیم که به اطاعت مبتنی بر انجیل نائل می شود.

نتیجه گیری

کتاب *شاگردسازی ناقل* سهم مفیدی را برای آنانیکه اشتیاق به شاگردسازی امتهاد دارند، ایفا می کند. اما متأسفانه، این کتاب گزاره گویی ها و بی دقتی هایی را نیز دارد که باعث می شود نتوانم این کتاب را پیشنهاد کنم. تشویق اساسی این کتاب این است که بی ایمانان بسیاری را به داخل مطالعات کتاب مقدسی استنتاج گونه و بشارتی بیاورد تا از طریق کلام خدا با عیسی روبرو شوند، و این ستودنی است. تشویق به دعا، پرهیز از رویکرد سلطه جویانه در شاگردسازی، و تعلیم و تربیت دیگران برای شاگردسازی نیز همگی سودمند هستند. اما متأسفانه خوانندگان کتاب *شاگردسازی ناقل* مجبورند که از میان چیزهای بسیار دیگری به سختی گذر کنند تا به این یادآورهای نسبتاً ساده برسند.

تیموتی کلمنت* (نام به خاطر دلایل امنیتی تغییر کرد)